

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

مستود رجوی : • پیا مبه مناسبت تحویل سال جدید

• پیا مبه مناسبت هجدهمین سالروز درگذشت رهبر

فقید نهضت ملی ایران - دکتر محمد مصدق

• پیا مبه مناسبت روز جهانی زن

جلال گنجهای : حرف آخر در آخرین حرافیهای خمینی

مهدی سامع : یک بررسی مجدد

مجید شریف : زن ، قیومیت و مقاومت

ایمان : بریده

م . مجتبی : نقش اقتصاد در تداوم رژیم خمینی

حسین خویشاوند : ارتش شاهنشاهی در مقابل انقلاب

گاهشمار - بهمن ۱۳۶۳

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

فهرست

پیام به مناسبت تحویل سال جدید	مسعود رجوی	۱
پیام به مناسبت هجدهمین سالروز درگذشت رهبر فقید	مسعود رجوی	۲
نهضت ملی ایران - دکتر محمد مصدق	مسعود رجوی	۶
پیام به مناسبت روز جهانی زن	جلال گنجسای	۹
حرف آخر در آخرین خرافات خیمه‌ای خمینی	مهدی سامع	۲۱
یک بررسی مجدد	مجید شریف	۲۹
زن ، قیومیت و مقاومت	ایمان	۳۷
بریده	م. مجتبی	۴۴
نقش اقتصاد در تدوین رژیم خمینی	حسین خویشاوند	۵۳
ارتش شاهنشاهی در مقابل انقلاب		۶۰
کا هشمار - بهمن ۱۳۶۳		

پیام

به مناسبت تحویل سال جدید

ای برگرداننده قلبها و دیدگان
ای تدبیرکننده شب و روز
ای تغییردهنده سال و قدرت و احوال
حال خلق ما را به نیکوترین احوال تغییرده

به نام خدا
به نام ایران و به نام آزادی

هموطنان عزیز ،
خواهران و برادران ،

تحویل سال نو و عید سعید نوروز در آستانه چهارمین بهار خونین
مقاومت بر همه شما گرامی و مبارک باد . هر عید یادآور " بازگشت "
به فطرت پاک ، آزادو عاری از زنگار و شیرگی است . یعنی خروج
از انجماد و ظلمات اختناق را به سوی نور و راهایی بشارت می‌دهد .
عید نوروزا مسال نیز اگرچه همچون سالیان پیش در زیر سلطه پیر
گفتار رجما را ن سخت و سرد و خونین است ، اما در عین حال به اعتبار
مقاومت رشید ملت ایران و رشیدترین فرزندان مبارز و

شماره ۵ - اسفند ۶۳

مجا هدا این میهن نویدبخش فنای دشمن ضدبشری و ظلوع بهاران خجسته و پایداری آزاد است. این حقیقت را مقاومت روبه اعتلای انقلابی و سراسری و مجموعه حرکات اعتراضی مردمی و تظاهرات مختلف که طی یکسال گذشته در نقاط مختلف کشور به وقوع پیوست، گواهی می‌دهد.

از طرف دیگر رژیم در مانده و مفلوک خمینی سراپا غرقه در بحران و فروپاشی و فزونی است به نحوی که جز سقوط محتوم هیچ چاره دیگری برای خلاصی از ذلتها و حنا یتهای روزمره و مستمر خود نخواهد یافت و لولاینگه هر روز و هر شب دست به دست زدن زندگان اسیر ما را به طناب دار و پیاپی خنده های اعدام می‌سپرد. اما سوگند به خون همیمن شهیدان و عزیزان که در رودسته جنايتكار خمینی جزای شقاوت و سفاکی را به سختی نخواهند چشید و سوگند به رنج و شکنج همه اسیران که تا آخرین نفس از پای نخواهیم نشست و بنای ننگین حکومت خمینی را تا خشت آخر از جای بر نخواهیم کنند.

طشت رسوایی و شکست خمینی در حبه های جنگ ضد میهنی و ضد مردمی بر همه پاهای جهان به صدا در آمده است. در همین ایام حدود ۸ لشکر از پاسداران ارتجاع تار و مار شده و خمینی با ردیگردها هزارتن را به کشتن داده است. از سرور و رژیمش بن بست و خذلان می‌بارد. پس نور و پیروزی صلح و آزادی چندان دور نیست. یعنی همتی باید کرد و باید برای عدم مخالفت و اعتراض و مقاومت افزود تا جاده قیام خلیفه هرجه سربعتر هموار شود. دستاوردهای نظامی و سیاسی مقاومت در سالی که گذشت بسیار امیدوارکننده و نویدبخش است. با تمام قوا بکوشیم سال را به سال اوج گیری مقاومت تبدیل کنیم.

اکنون جهانیان به حقانیت مقاومت عادلانه مردم ایران پی برده اند. آشکار شده است که رژیم ننگین خمینی نه استحاله پذیر است، نه اصلاح و رفرم بر می‌دارد و نه قابل مذاکره می‌باشد. در داخل کشور نیز مردم ما هرگز در دام این قبیل فتنه ها نخواهند افتاد. تنها راه حل دموکراتیک برای ایران صلح جو و مستقل شورای ملی مقاومت است. پس خمینی و کلیه دژ خیمان و خلادانش فقط با بستی گور خود را گم کنند و خواهند کرد. با توانی مضاعف و شوری صد چندان باین آرزوی عمومی و مقدس مسردم ایران حمله عمل خواهیم پوشاند. آفتاب پیروزی و صلح و آزادی خواهد درخشید.

مرگ بر خمینی - سلام بر آزادی

مسعود رجوی

۶۲/۱۲/۲۹

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

به مناسبت هجدهمین سالروز درگذشت رهبر فقید نهضت ملی ایران

دکتر محمد مصدق

به نام خدا.

به نام ایران، به نام آزادی

مردم شریف و آزاده ایران،

هموطنان عزیز؛

شورای ملی مقاومت در هجدهمین سالگرد فقدان دکتر محمد مصدق پیش‌شورای عظیم الشان نهضت ملی ایران، به روان پرفتوح او درود می‌فرستد و نقش تاریخی و بن بست شکنانه او را در مبارزات ضد استعماری مردم ایران گرامی می‌دارد؛ نقش تاریخی و راهگشایانه‌ای که الهام بخش مبارزات رها نیبخش بسیاری از ملل تحت سلطه گردید.

مصدق، فقید نه تنها طی یک عمر مجاهدت و مبارزه درس سازش ناپذیری و میهن پرستی به معنی واقعی کلمه را به ما آموخت بلکه در آخرین سالهای عمر خود و در دوران سلطه شوم و سیاه رژیم شاه خائن، از تبعیدگاه خود، راستای راه آینده را نیز به نسل ما نشان داد و با اشاره به مبارزه مسلحانه مردم الجزایر نوشت: "... دیگران هم اگر علاقه‌ای به وطن دارند باید همین راه را بروند و آن را انتخاب نمایند..."

اکنون برای نسل ما جای بسی مباهات و افتخار است که با اتکاء به مقاومت مسلحانه سراسری و با فدی کردن رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارزان مرز و بوم، راه ضد استعماری و ضد دیکتاتوری رهبر فقید نهضت ملی ایران را با ارتقاء به مدار دموکراتیک - انقلابی کنونی تداوم بخشیده و پرچم استقلال و آزادی این میهن را بدوش می‌کشد و مفتخر است که در این راه توانسته است برای نخستین بار در تاسار یخ ایران، اتحاد نیروهای آزادیخواه و مستقل را در هیئت یک آلترناتیو سراسری

و نیرومند یعنی شورای ملی مقاومت، جامعه عمل بیوشاند.

بنا بر این کاملاً طبیعی است که در این مسیر همان دشمنان رنگارنگ و ضدملی و ضد مردمی مصدق فقید، امروز نیز سر برآورده و از هیچ تهمت و ناروا و کار شکنی در برابر مقاومت عادلانه مردم ایران برای ملج و آزادی فروگذار نکنند. در این میان بقایای رژیم سلطنتی و همچنین خمینی که خود در زمره حمایت کنندگان کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد بوده است و بارها از "سیلی خوردن" مصدق از امپریالیستها ابراز مسرت نموده و به میراث خواری شیخ فضل الله نوری و کاشانی افتخار می‌کند؛ البته وضع کاملاً روشنی دارند. اضافه بر این گهگاه جریان‌های دیگری نیز تحت پوشش به اصطلاح ملی گرایی و با شعار کاذب دموکراسی و زیر نقاب پیروی از مصدق، بسنه دشمنی با فرزندان محاهد و مبارزان مرز و بوم و تخطئه مقاومت عادلانه مردم ایران و تشویش حاشین دموکراتیک رژیم خمینی کمر همت می‌بندند. البته فریاد وطنخواهی و ملی گرایی اسلاف تاریخی این جریان‌ها در زمان مصدق نیز گوش فلک را کر کرده بود و آن زمان نیز از هیچ نوع خنجر زدن به پیشوای نهضت ملی ایران فروگذار نکردند. گاه‌گاه او را به خودرانی و یکدندگی متهم می‌کردند و حقوق به اصطلاح دموکراتیک خود را می‌طلبیدند! و گاه‌گاه او را به قدرتهای خارجی نسبت می‌دادند. همانها که در سالهای بعد از ۲۲ دیری نپاشید ما هیت و افعی‌شان در همکاری و اتحاد با کودتاچیان بر مسملا گردید. بنا بر این ما بار دیگر تکرار می‌کنیم که:

"براستی اگر از سطح به عمق و از شکل به محتوا برویم و ادعاهای رایج معیار مبارزه و مرزبندی عملی با دشمنان آزادی و استقلال ایران محک بزنیم، آنگاه به روشنی خواهیم دید که به اصطلاح ملی گرایی مدعیان امروز مقاومت... از قبیل همسایان اسلام پناهیهای نوع خمینی است. چرا که پیوسته بر شورای ملی مقاومت و مجاهدان و مبارزان راه آزادی و استقلال ایران می‌تازند و در این رهگذر هیچ مجال و فرصتی را هم از دست نمی‌دهند؛ اما در عین حال آماده اند تا با ضداقلاب غالب و مغلوب از در سازش و مذاکره در آیند و حتی گهگاه آشکارا حقوق به اصطلاح دموکراتیک آنان را نیز از مقاومت خونبار مردم ایران مطالبه کنند."

اما برغم همه این دعاوی کاذب ملی گرایی و وطن پرستی که هدفی جز کار شکنی و ترویج یاس و انفعال و به ابتذال کشیدن مفاهیم و فرهنگ انقلابی و انقلاب نویسن مردم ایران را ندارد؛ شکوهمندترین مقاومت عادلانه و سازمان یافته ایران بر آنست تا با برپایی ایرانی دموکراتیک، مستقل و یکپارچه، استبداد شیخی مرتجع و بقایای شاه خائن را برای همیشه به گور بسپارد و به این ترتیب به بهترین و حراره و نام و یاد مصدق را از دستبرد فرصت طلبی و وابسته گرایی مبتذل درامسسان دارد.

علیهذا در سالگرد درگذشت رهبر فقید نهضت ملی ایران بجاست که از همه شیفتگان و علاقمندان راستین او بخواهیم تا با حمایت و همبستگی با نیروهای مقاومت و شورای ملی مقاومت، ایمان و وفاداری خود به مصدق و راه و آرمان او را عملاً به اثبات و تحقق برسانند. بدیهی است در شرایط تاریخی کنونی این اساسیترین قدم در راه کرامت داشت مصدق و حفاظت از میراث پرافتخار او و دیگر گنجینه‌ها و مواریث تاریخی و ملی میهنمان می‌باشد.

با ردیگر در آستانه هجدهمین سالگرد فقدان رهبر سازشنا پذیر نهضت ملی ایران، با او با پایمردیش در راه آزادی و استقلال تجدید عهد می‌کنیم و به روان پرفتوح مصدق بزرگ درود می‌فرستیم.

سلام بر مصدق - مرگ بر خمینی

زنده باد آزادی

مسعود رجوی

مستول شورای ملی مقاومت

۱۳ / اسفندماه ۶۳

می‌توان گفت اندیشه و عمل سیاه و شباه خمینی در رابطه با زنان، یکی از بارزترین علائم ماهیت پلید و به غایت ارتجاعی او و رژیمش محسوب می‌شود. اگرچه امروز تمام مردم کشور ما - چه زن و چه مرد - از انواع محرومیت‌های طاقت‌فرسای اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برند؛ و اگرچه تاج و زات آشکار مزدوران خمینی به حریم خانوادگی و حقوق اجتماعی و امنیت شغلی مردم، زن و مرد نمی‌شناسد و سیاست سرکوب و اختناق رژیمش زن و مرد را با "تساوی کامل" از دم تیغ اعدام و شکنجه می‌گذرانند؛ اما دشمن ضدبشری و ضدخلقی، از همان آغاز مضافاً بر همه اینها، تبعیضات و ستمهای ناروا و بی‌شماری را نیز بطور مضاعف بر زنان ایران تحمیل نموده است. اخراج صدها هزار زن ایرانی از مشاغلشان، اعمال تبعیضات مختلف در حق زنان شاغل، حجاب اجباری و اهانتهای مداوم به زنان شریف و آزاده ایران در کوچه و خیابان، وضع محدودیتهای ارتجاعی بر سر راه تحصیلات عالیه زنان و نقض مستمر اغلب حقوق اجتماعی و مدنی آنان، شمای از این ستمها و تبعیضات است.

اما اگر تبعیضات و ستمها و جنایات رژیم خمینی در حق زنان ایرانی یک واقعیت شناخته شده و البته تلخ و ناگوار در مقطع کنونی تاریخ میهن ما است، نباید فراموش کرد که هم‌اکنون روی دیگر سکه را؛ در جریان مبارزه سترگ و بی‌امان و قهرآمیز بر علیه رژیم ارتجاعی و ضدبشری خمینی؛ نسل معاصر زنان مجاهد و مبارز ایران رقم زده است.

نسلی نوین از زنان آگاه و انقلابی که نیمی از بار مقاومت و انقلاب نوین ایران را به دوش کشیده و با به پای جریان تعمیق این انقلاب، خود را بی‌پوسته به قتل جدیدی از جامعیت و صلاحیت مبارزاتی و انقلابی ارتقاء داده است. تا آنجا که اکنون نقش کمی و کیفی زنان در مقاومت انقلابی برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، سرنوشت این مقاومت را بطور کامل به آنان مشروط می‌سازد. در واقع از این پس در مسیر پیشرفت انقلاب نوین ایران هیچ مسئله‌ای را (از ساده‌ترین مسائل گرفته تا عالیترین مسائل بفرنج و کیفی مربوط به رهبری انقلاب) نمی‌توان بدون دخالت و مشارکت "زن" حل نمود. من باب نمونه می‌توان از نقش راهگشای خواهر مجاهد مریم عضدانلو در راه رهبری مقاومت مسلحانه سراسری مجاهدین خلق ایران یاد نمود که برای نخستین بار مبین ارتقاء کیفی عظیمی در جایگاه عقیدتی و تشکیلاتی زن رزمنده ایرانی است.

آری انقلاب نوین مردم ایران در یکی از درخشانترین ویژگیها و امتیازات خود با نسلی نوین از زنان مجاهد و مبارز مشخص می‌شود که هویت و نقش انقلابی خود را در جریان مشارکت تمام عیار در سرنگونی رژیم خمینی احراز نموده است. نسلی که وجود تاریخی آن منجمله بالاترین تضمین و عینی‌ترین سند تساوی حقوق زنان و مردان در ایران دموکراتیک فردا است.

پس بجاست که اکنون با تاکید بر واقعیت به اشبات رسیده این تضمین و با ایمان و ایقانی مضاعف باز هم تکرار کنیم که:

"زنان ایران به همت افتخارات تحسین انگیز مبارزاتی‌شان، اکنون عصر جدیدی را با خود را بازگشوده‌اند. برخورداری از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متساوی، برخورداری از دستمزد مساوی در برابر کار مساوی با مردان، برخورداری

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

به مناسبت روز جهانی زن

به نام خدا

به نام ایران - به نام آزادی

و به یاد همه زنان شهید و اسیر انقلاب نوین مردم ایران

هم میهنان،

زنان آزاده و رزمنده ایران!

به مناسبت فرارسیدن روز جهانی زن، به همه زنان آزاده و مبارز به ویژه به زنان دلیر و رزمنده میهن در زنجیرمان ایران درود می‌فرستیم و در برابر خون جوشان و سرشار از خیر و فزاینده‌گی هزاران زن مبارز و مجاهدی که تاکنون در جریان مقاومت انقلابی بر علیه ارتجاع ضدبشری خمینی جان باختند، سرتعظیم و تکریم فرود می‌آوریم. زنان قهرمانی که از اشرف ربیعی تا گوهر ادب آواز و معصومه شادمانی (مادر کبیری) و فاطمه مصباح... بالاترین سطح آگاهی و جامعیت مبارزات سیاسی و انقلابی را با منتهای فدا و از خود گذشتگی درهم آمیختند و از مادران پیر گرفته تا دختران خردسال دوش به دوش مردان پای به میدان نبرد انقلابی با مهیمن ترین اهریمن تاریخ نهادند، تا این با راستقلال و آزادی پایدار میهن را به کف آورده و راه را برای تحقق آرمانهای عالی و انسانی و انقلابی خود هر چه هموارتر سازند.

زنان هموطن ایرانی،

مادران و خواهران عزیز!

تبعیضات و ستمها و جنایاتی که رژیم خمینی از همان بدو رسیدن به حاکمیت در حق زنان میهن ما روا داشته است، فراوان و بی‌حد و حصر است. تا آنجا که به جملات

از امتیازات ویژه زنان در حین کار و مهمتر از همه راهایی از دست تاریک ارتجاعی و تلقی کالایی سرمایه‌داری، از خصوصیات این عصر جدید راهایی است. لیکن بدیهی است که تثبیت و گسترش این دستاوردها در سطح تمامی زنان کشور مستلزم جدیت در تبلیغ و تشریح و آموزش عمومی این نقطه نظرهاست که از وظایف دولت موقت محسوب می‌شود. (نقل از برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت)

زنان رزمنده و انقلابی ایران:

به رسالت تاریخی خود در جریان سرنگونی رژیم خمینی یقین کنید. آزادی و استقلال پایدار میهن جز با مشارکت تمام عیار شما در مقاومت راهایی بخش انقلابی به دست نخواهد آمد. اعتلای کنونی مقاومت لاجرم پیاپی اعتلای نقش و سهم شما در انقلاب نوین مردم ایران را در بر دارد. برای احراز این نقش پرافتخار و تاریخی برابر با مقاومت خود بیفزائید. از هیچ کمک و قدمی در تقویت رزمندگان مقاومت فروگذار نکنید و در عین حال بکوشید که به تمامی مسائل و مصالح عالیه انقلاب نیز بیا نیشید و در حل آنها مسئولیت خود را ادا نمائید. بیا داشته باشید که اساسیترین پیام مقاومت در رابطه با مسائل اخلاقی زنان آزاده ایران این است که احقاق حقوق اجتماعی و سیاسی زنان و کسب حقوق متساوی با مردان اساساً از طریق مشارکت در حل اساسیترین مسائل مربوط به سرنگونی رژیم خمینی میسر می‌گردد. پس بر تلاش خود در این مسیر بیفزائید و یقین کنید که در ایران دموکراتیک فردا - با احراز حقوق اجتماعی و سیاسی برابر با مردان و دوش به دوش آنان - خود تاریخ شکوهمند آینده را با همه پیشرفت‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی رقم خواهید زد.

مرگ بر خمینی - سلام بر آزادی

درود به تمامی زنان شهید مجاهد و مبارز ایران

مسعود رجوی

حرف آخر در آخرین حرفهای خمینی

جلال گنجی

موج تازه مقاومت انقلابی، که همزمان با جشنهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن (مسمی) به دهه فجر! سراسر ایران را دربرگرفت، بدجوری ذوق حضرت امام! را (آنهم در چنین ایامی) کور کرد. و اینبار با کیفیتی متفاوت نقاب از چهره وی برگرفت تا به آنجا که پیرتهبکار، ناچار شد سخما جوهر سیاست خویش را به وقیحترین بیان برملا کند. وی در سخنرانی خود (۱۴ بهمن ۶۳) در مقابل سران حکومت و میهمانان خارجی و همچنین در پیام رسمی خویش به مناسبت ۲۲ بهمن، گفتنیهای پنهان داشته‌ای را برملا کرد که با اظهار آنها، ضمن رسوا کردن خویش، خانه عنکبوتی آرزوهای بعضی دیگر را نیز سوت و بی رونق ساخت.

حضرات پوسیده‌ای که تمنیات ضدایرانی و ضد اسلامی خویش را در گسدا یسی از ستمکارترین وی آبروترین حاکم عرصه گیتی می‌جویند و پیرشان شدن روی گسادی ائتلاف با خواجه‌های حرمسرای "رژیم فدیشی" را، آنهم در پیش چشم خیل بیداران، تجاهل می‌کنند. هر چند که با ید فهمیده‌ها شنیده "خمینی" و جانشین وی (در صورت بقاء رژیم پس از مرگ او)، چه سودایی در سر دارند؟ و به کدام سوی می‌روند؟ در مانده ترازانند که بتوانند از شعار تنبیل پسند خود در گذرند و با آنکه هزار بار عریضه فدایت شوم تقدیم کردند، یکبار هم جواب رژیم را جدی نگرفتند. که اگر قرار بر دار و درفش بند و زنجیر، جنجال و هیا هو، مغلظه و سفسطه، ریا و سلسوس، آشوب و چماقداری، جنگ افروزی و... و بالاخره مفت و بی سکه، برای اسلام، ایران، ملت، آزادی، مصدق و... بلبل زبانی کردن و فارغ از تعهدات انقلابی و مسئولیت مبارزاتی نمایش تکراری و لوس متریقی نمایی، همراه با غلظتی اپورتونیستی، و... باشد. این و مانند آن چرت‌آلوده‌ها یدار رژیم درس بیا موزند. (المفلس فی امان الله). بنا بر این چاره‌ای ندارند جز آنکه به نحوی "موهوم" از دگرگونی و اعتدال و استحاله رژیم سخن بگویند. بجز آن دسته که موظفند چنین سخن بگویند

و برای آنکه نقش ضد انقلابی خویش را متناسب با احوالات و سوابق خود ایفا کنند ، نمی توانندی پرده ، رسالت " شاه " یا " خمینی " را عهده دار شوند که مرتجع انقلابی نما و فاشیست دموکرات ماب بعضا موثرتر عمل می کنند . اگر شک دارید می توانید از جریانهای " توده نفتی " با اصطلاح احزاب و شبه نهفتها و جنبشها و ... فریبکار و ارتجاعی ، از پیش از کودتای ۲۸ مرداد تا پس از انقلاب ۲۲ بهمن بپرسید .

از این وظیفه خواریان که بگذریم (که ما مورند و معذور) آنسان که به علت افلاس و تحیر و رشان شده که چه بسا " گرگ " دم مرگ پشیمان شود و با اصطلاح اعتدال جوید ، خود افشاگری خمینی باید برایشان پندارهای مفت باشد .

هر چند نمی توان حق مطلب را در مورد همه نکات این دوسخترانی و پیام ، در ظرف این مقاله گنجاند ، ناچار به چند نکته عمده آن خواهیم پرداخت :

الف - تعادل درونی رژیم :

خمینی در این سخنرانی و پیام مکررا تصریح می کند که ما حبان اصلی انقلاب (بخوانید رژیم خمینی) حزب اللهیهها هستند و به هیچ وجه نباید مورد کم حرمتی قرار گیرند . ولی به افراد کاردان هم نیا زمندیم ، یعنی باید آنان نیز (البته بصورت " حجاج مغلوب ") در درون رژیم باقی بمانند . کمیسیونهای مجلس از مشورت آنسان استفاده کنند . در امور فنی از صلاحیت آنان باید برخوردار گردید . و از سر عفو و اغماض گناه تحصیلات دانشگاهی (که مرکز فحشاء بوده) این دسته را باید نادیده گرفت . در این اظهارات ابتدا صحبت از ارزش و اعتبار تکنوکراتهای (غیر حزب اللهی) در میان نیست فقط توصیه می شود که این دسته را در حد رم ندادن و مورد استفاده قرار دادن باید تحمل کرد . بنا بر این وزنه " خمینی " مادام که زنده و حاکم است (راجع به حاشیانی احتمالی وی ، اشاره خواهیم کرد) همیشه کفه حزب اللهیهها را در تعادل درونی رژیم سنگین نگاه خواهد داشت ، و این یعنی " تعیین کننده " ماندن حاکمان و مجریان سیاست جنگ و سرکوب ، همانگونه که تا کنون جاری بوده است .

ب - رابطه وضعیت دولت و خط امامیه :

در این اظهارات منتقدین کا بینه " موسوی " قدرنا شناس ، مغرض و ساده لوح ارزیابی شده اند . از منتقدین مجلس و مطبوعات نیز بخصوص گل شده است . دولت نیز هر چند حمایت شدولی این دولت ما موریت یافت که (در جهت منافع محرومیت جامعه ...) از " دولتی شدن امور " اجتناب کرده و بخش خصوصی " بازاریان رنج دیده و محرومیت کشیده ... " را در امور مشارکت دهد و از این طریق کار مردم را به دست خودشان بسپارد . این یعنی آن دسته از مقلدین امام ! که تحت تاثیر جریان انقلابی دهه ۵۰ و شعارها و ارزشهای این جریان بوده اند و از این روی ، شعارهایی در حمایت از محرومین جامعه و علیه مالکیتهای ارضی و سرمایه های بزرگ سر می دادند ، از این به بعد مورد حمایت امام ! نیستند ، اینها که در نهادهای مختلف ، خدمات ضد انقلابی بسیاری به رژیم کردند ، دیگر در محاسبات " خمینی " جای ندارند و روزگاری که " خمینی " برای فریب این دسته ، پس از سالها درس و تدریس مطالب و فتاوی ارتجاعی ، محبور شده بود از منافع کوخ نشینان صحبت کند و در باب هم ریشه بودن طبقه " کارگر " با " خدا " لفاظیهای را خرج سالوس نماید ، گذشته است و دیگر خمینی حتی آنها را

می گوید و تهدید می کند ، آیا این بدین معنی است که " خط امامیه " نور چشمیهای " حزب توده " دیگر بجای توهمات مترقی نمای خویش رود و بایستیها را رها کرده و رام و سر بریزد و این دفعه واقعا در خط امام ، با شیوه های حزب اللهی گام گذاشتند ؟ چون کیسه ها را انباشته اند ، دیگر اساسا در صف بندی دیگری قرار دارند ، یعنی صفوف نوکیسه های " بازار " و از این موضع مخالف دولت به شمار می آیند ؟

در میان سران و عناصر معروف رژیم حالت اول ، یعنی کنار گذاشتن داعیه های ترقیخواهان به بیشترین نمونه را دارد . کافی است اظهارات کنونی خامنه ای ، رفسنجانی ، اردبیلی ، مشکینی ، منتظری ، دعائی و ... را که قبلا به ارادت خویش به مجاهدین خلق و شهید دکتر شریعتی مباحثات می کردند ، و چهره های آخوندی و بعضا شخص خمینی را (در خفا و علنی) عاجز از پاسخگویی به امر رهبری مبارزاتی و حتی عقیدتی می شناختند ، پس از رابطه یافتن نظرات و مواضع قبلی با قدرتمنداری ، از اسلام فقا هتی ، اقتصاد رساله ، رهبری داهیانها امام ! (بجای رهبریهای داهیانها شاهنشاه آریا مهر) موقعیت پیاپی مبرگونه " خمینی " سخن گفتند و همه مبارزات ایمن ملت ، از مشروطیت ، جنگل ، مدرس ، مصدق و ... را رهین رهبریهای موهوم علماء اعلام ! زمان قلمداد کردند . گوئی که همیشه وزنه و اعتبار آخوندی بدست امثال ملا علی کنی ، سید کاظم یزدی ، مجتهد تبریزی ، حامی رشتی و سید حسن بروجردی شرکاء استبداد صغیر و کبیر نبوده است و این امر چه قبل از مشروطه و بعد از آن وجه پیش و پس از کودتا ، به همین صورت وقوع نیافته است . عناصری چون نا ثینی و طباطبائی و طالقانی نیز (به لحاظ اعتبار آخوندی) همواره مغلوب دسته اول نبوده اند . این دسته از سران معروف رژیم که علیرغم داعیه های گذشته ، در عمل و در قبال دستیابی به مقام و قدرت در صفوف آنان که از قدیم دشمن هر چه انقلاب و ترقیخواهی بودند مانند محمد یزدی ، گیلانی ، خزعلی ، صافی و ... قرار گرفتند . از اینجا می توان دریافت که خط امامیه های مترقی نمای سابق ، اکنون چه عوالمی را سیر می کنند . بیچاره کسانی که ، روی به میدان آمدن بخشی از روحانیت اصیل ! و یا ارشاد شدن بخشی از شکنجه گران و قتل رژیم و متجاوزان به نوا میس این ملت حساب باز کرده اند و کاخی از ارزیابیهای اندیشمندان را بردوش این جانپان وحشی بنا کرده اند ، درندگانی که بریدن احتمالی آنان از امام سابق و مشترک پایه این فرضیه رویایی است . از این روی حماسه های عظیم و گسترده مقاومت عادلانه را تجاهل می کنند و اخبار ناراضی نازک دلان آنچنانی را (که صرفا از موضع سهمخواهی ارتجاعی با رژیم مخالف تبلیغ می نمایند . همان افراد پیوسیده ای که در قبال هتک حقوق و نوا میس خلق و سرکوب و حشانه عزیزان این مردم ، از ازل غیر رشتی جنبانده اند . اینک خمینی به اینان فهمانده است که دیگر دوره ادا و اطوارهای انقلابی نمایی به سر آمده است ، و لازم نیست دردوگانگی " ماهیت " و " مقتضیات " وقت تلف کنند . اکنون دیگر زمان رضایت بخش محرومیت ! کشیده خصوصی و بازرگانان زجر کشیده ! فرا رسیده است . دیگران هم (منتقدان مجلس و مطبوعات) فضولی نکنند .

ج - تکلیف دستگاه سرکوب چیست ؟

" خمینی " در مورد سرکوب نیروهای انقلاب و مقاومت ، دو مطلب تازه مطرح می کند ، که حق آن بوده مفعلا به آن پرداخته شود . ولی بطور خلاصه ، اولاً : به مزدوران خود

هشدار می‌دهد که دچار! رحم و احساسات شفقت آمیز نشوند (قابل توجه کسانی که عزل "لاجوردی" را به حساب اعتدال منتظری می‌گذارند) و تاکید می‌کند که می‌باید حتی یک نفر مستحق مجازات از مجازات درامان بماند که این خود انحراف از عدالت اسلامی است، که این اظهارات متها دروغ است و اینها وقتی که آزاد می‌شوند باز هم آدم می‌کشند و ثانیاً - در ادامه این اظهارات به قیمت لجن مال کردن چهره اسلام و چهره های نامداران بزرگوار اسلام هم که تمام شده با تحریف بی پرده قرآن و تفسار بیخ اسلام تلاش می‌کنند که همچنان نام و اعتبار اسلام را، سرپوش واقعیت فساد انسانی اعمال خود سازد. این دو مطلب هر چند در راستای مشی همیشگی حق پوشی و حق کشی "خمینی" قرار دارد، دو گام جدید و معنی دار است که باید به بررسی آنها پرداخت، تا غلطیدن بیشتر جلاد را در حوض هر چه عمیق تر شرارت دریافت. می‌دانیم که بر اساس مسلمات همه دادرسیهای معتبر جهانی، وضمان برپایه "فقه" معمول به آخوندی، و از جمله فتاوی شخص خمینی، فقط و فقط کسی که مجرمیت وی با ادله محکمه پسند، ثابت می‌شود، قابل مجازات و البته "مجازات قانونی" بشمار می‌آید. بدون ثبوت جرم، بدینگونه که گفته شد، حتی اگر کسی در عالم واقع هم مستحق مجازات باشد، به مجازات رساندن وی جرمی قابل تعقیب است، به لحاظ مدارک مذهبی نیز احادیث فراوانی که نزد حضرات! نیز معتبر است وجود دارد، که می‌آموزد، اگر مجرمین بسیاری از مجازات بفرهند، بهتر از آنست که حتی یک بی گناه مجازات شود. یعنی بر اساس مسلمات یاد شده و احادیث مذهبی مورد اشاره، قاضی باید همواره بر علیله دلائل مطروحه و سوا سبخرج دهد و تا آنجا که مقدور است اصل را بر برائت وی قرار دهد. خمینی در اظهارات تازه خود گامی فراتر از مفلوط کردن مصادیق و عناوین مجرم، با غی، کافر، ملحد و محارب برداشته است، عناوینی که حتی اگر مفهوم آن همان باشد که رژیم مدعی است، باز هم مجوز رفتار شنیع و غیر انسانی حاکم در زدن، بستن، شکنجه کردن، مثله، اجهاز مجازات بی محاکمه و سلب حق دفاع و... از کافرو ملحد و با غی و... نمی‌توانست باشد. معنی سخنان تازه خمینی آنست که رویه‌ای که تا کنون برای کشتار بر قساوت بیش از ۴ هزار نفر به علاوه اسارت صدها هزار، هتک ناموس، خنونتبارترین شکنجه و تعقیب و... تکا فومی کرده و کارآئی داشته است، اکنون دیگر جوابگوی نیاز و انتظار وی نیست و کفایت نکرده و کند شده است و وی احتیاج دارد کار را سخت تر بگیرد. و چون هیچ عنوان جرم دیگری نمانده، که از آن حداکثر سوء استفاده نشده باشد، اینبار باید موازین قضایی را مثله و واژگونه ساخت تا آسیاب خون همچنان بگردد و به نیا روز افزون خمینی در "هلاک و دمار" مردم و "ناسودی حرث و نسل" آنان پاسخ دهد. به وضوح می‌توان دید که این گام جدید، فراتر از فتوای جاسوسی و القاء بدبینی و بی اعتمادی و رواج دادن شکنجه و... می‌باشد. چون برای این کارها می‌توان عنوان کشف جرم را به عاریت گرفت، بی عاطفگی و بی رحمی و گوش شنو انداختن و بی اعتنائی به همه علائم و اسباب مخفیه که احیاناً رحم و تخفیفی را سبب شود را به قضاوت رژیم تلقین کردن چیز دیگری است. یعنی چون این دستور و قیج خمینی شامل حال متهمینی می‌شود که تمام می‌هفت خوانهای شکنجه و بازجوییهای خمینی و اراپشت سر گذاشته اند و چیزی که حتی در دستگاه قضایی خمینی مدرک جرم به حساب آید، در پرونده ندارند و ممکن است بعد از این همه هفت خوان در مورد آنسان

رای برائت صادر شود. این فرمان تازه باید درست در همین نقطه عمل کند و با مطلق قاضی "خمینی" رای نه‌جا و نامردی هر چه غلیظ تر و ادا نماید، تا نگذارد چنین متهمی نیز از زیر تیغ رهایی یابد. متهمی که اگر در جریان بازجویی هزار بار اظهار وفاداری به رژیم نکرده بود اصلاً موضوع فرمان ردیالنه پیر گفتار قرار نمی‌گرفت. مسئله فقط این نیست که خمینی از قضاوت خویش خواسته است که همچون امام! سلفه خود به ضمیمه آلوده شده‌ای، انباشته از تمام حقه‌ها و کینه‌ها و عقده‌ها نسبت به عزیزان مردم و تهی از هر چه که بتوان آن را سنن عواطف انسانی نامید، گردند. بلکه نکته توجه کردن به دیگر این است که چنین دستور بیشمارانه‌ای، نه چون دستور کشیدن خون زندانیها و تجا و زبه‌نوا میسر فرزندان شریف مردم، به صورت بخششانه و از کانه‌های نسبتاً سری اداری به مزدوران ابلاغ می‌شود، بلکه در اظهاراتی علنی و رسمی و در معرض اطلاع مردم سراسر گیتی و نه فقط ایرانی، ابلاغ می‌شود. چرا چنین درخواست رسوائی که هیچ خمینی را نزد هر آدم الفبا شناسی و از جمله نزدیکه طلبه آشنا به موازین همان فقه سنتی خودشان باز می‌کنند، آنهم بدینگونه علنی، وقیح و بیشمارانه به میان کشیده است؟ چه جباری عمل کرده تا وی اعتبار امامت! مرجعیت تقلید و رهبری مستضعفین جهان! را که ادعا می‌کند، اینچنین به چوب حراج بسیار رد؟ اکنون باین سئوالات که آدرس "اعتدال" یابی رژیم خمینی را بدست می‌دهد، باید پرداخت، تا بهای بوالهوسی خمینی، زیر عباي "ولایت فقیه" معلوم شود و حضرات بدانند که خود را به کدام قیمت خواهند فروخت؟

جواب مسئله جز این نمی‌تواند باشد که بعد از جنایت رژیم تا کنون به حدی رسیده‌ها است که اجتماعاً غیر قابل تحمل شده است و دیگر تبلیغات و عناوین معمولی رژیم بی گناهی فرزندان قهرمان مردم را لکه دار نمی‌کند، همان عناوینی که تا کنون دستگاه قتل و جنایت با تکیه بر بدان کارها کرده است. دافعه اجتماعی سرکوب به حدی از شدت رسیده است که نمونه‌های ترس و تردید در مزدوران سرکوب بارز شده است. اگر عوام مل سرکوب نسبت به حقانیت و حتی تا شیر سرکوب بی اعتماد شوند، دیگر دستگاه مزبور برای حضرت "حاکم" قابل اعتماد نیست. چنین مشکلی اگر تک نمود و یا رقیب بود، می‌شد با تمغیه کردن این یا آن مزدور و دستورالعملهای اداری به مقابله آن شتافت. ولی اگر روزی گسترده و به ویژه در برگیرنده سرانگشتان جنایت کسه در محسوده ارتباطهای اخم با ندهای بودنی نیستند، بشود چه خواهد شد؟

بنا بر این چاره‌ای نمی‌ماند جز آنکه خمینی شخصاً و بطور صریح و علنی و با صدا و تصویر خودش مستقیماً اینگونه مزدوران را شير فهم کند. لذا خطاب به آنها تکلیف قضاوت را به شرحی که گذشت معلوم می‌کند تا بر دیگر مزدوران ریز تر معلوم گردد که اگر حتی یک نفر که می‌توان وی را محکوم کرد و به جوخه آتش سپرد، رهایی یا بد عدل اسلام! (بخوانید تعادل رژیم خمینی) درهم و برهم می‌شود. این است چهره خمینی و اندیشه پلید و برآمده از کینه‌های کهنه‌وی. عنوان این اندیشه هر چه باشد چیزی بسیار فراتر از مفهوم معمولی ارتجاع، عقب ماندگی و یا سوء استفاده از اسلام سنتی و... است. کدام شرافتمندی می‌تواند باور کند که از حرمت‌های انسانی کلمه‌ای در قاموس خمینی یافت شود. طنین منحوس این اعترافات که چون قهقهه چندش آور عجزه‌های جا دوگر پیا مد هشت و مرگ و ویرانی را شیون می‌کند، جز خشم و کین فزون تر مردم، پاسخ دیگری

ندارد.

حتی در میان انبوه یا جوج و ما جوج آیات، حجج، شریعتمدارها و مروج - الاحکامهای رنگارنگ نیز تشخیص ندادن ویی اطلاعی از عمق پلیدی رژیم دست آویزی ست و عذربد ترا زگناه است. و هرکس که برای چیزی کمتر از "سقوط" کامل این رژیم، تلاش می کند فقط می تواند در این مورد توهم ایجاد کند، که از مرز کد امین خائنین و اشباه الرجال لارجال است.

مشا رکت های گوناگون انبوه انبوه مردم در مقابل انقلابی جاری و حساس است فعالین و مدد رسانی باین مقاومت آنهم در سایه شوم حاکمیت، تبلیغات و سرکوب رژیمی به پلیدی این رژیم، اگر خمینی صفتی لعبت های شکننده و پهلوان پنبه های آشتی طلب را ثابت نکند حتما خود فروشی رکیکی را فاش می سازد که سرآمد همه - هرزگی های است که می توان تصور کرد. از خلق و انقلاب و مقامی با این عظمت و ژرفا، با همه ارزشها و ناموسهای آن، و بهای بخش اشغال مقامی در نظام موجود که با همه قطعات دکوراسیون قانونیش نابودیه، گوئی که حماسه های شرف ساز مقاومت عادلانه مردم ایران از یکسو و تیره باطنی های اعدا دا انقلاب از سوی دیگر با یدهریک در عرصه سرنوشت ملت ما مرزهای معمولی کلمات را در نورددند. برای آن قهرمانان، واژه های حماسی، فداکاری و ایثار تنگی می کند و برای این بدضمیران واژه های خیانت و سازش نکا فونمی کند.

دلسوزی برای تمامیت اسلام:

"خمینی" خطاب به همکاران خارجی خویش می گوید که اسلام فقط نماز و روزه نیست. اسلام جهاد، حدود و... نیز دارد. "خمینی" همکاران را ترغیب می کند که با معرفی همه جانبه اسلام، در کشورهای خود همان کنند که علماء! در ایران کردند. وی درخواست کرد که آنان به خیابانها، جبهه ها و زندانهای ایران بروند و ببینند که رسانه های خارجی در مورد اختناق و شکنجه و... چقدر علیه ما دروغ می گویند و بسه جمهوری اسلامی! افترا می بندند.

این مطالب از زبان "خمینی" یعنی وی در برابر بدنامیه های فراوانی که سده دره قاره دنیا برای خود فراهم کرده و رکورد جنگ و جنایت را بنا م خود به ثبت داده است، در حقیض افراد و انزوا قرار گرفته و از عرش غرور فرو می آید. گوئی که در سنگر دفاع، از حضرات همکاران درخواست می کند این چیزها را ببینند و در کشورهای خود شهادت دهند و فقط به سخنرانی و قطعنامه، آنهم در تهران بسنده نکنند. قاعدتا "خمینی" در این موضع با اصطلاح دفاعی، باید به بیان مطالبی بپردازد که خلاف بدنامیه های وی در عرصه جهانی را ثابت کند. وی می بایست به دل انگیزترین اظهارات دوستی، رأفت و امن و امان می پرداخت و با ساختن چهره ای روحانی! و مهربان برای خویش، تا به خنثی کردن تبلیغات رسانه های خارجی دست می یافت. ولی "خمینی" نه تنها چنین نمی کند، همکاران دیگری را (روحانیون مخالف) متهم می کند که به تمامیت اسلام توجه نمی کنند. خمینی خوب می داند که اسلام (حتی در برداشت عقب مانده همان مخالفین) در بستن و کشتن و سنگسار و ویرانی و جنگ و وحشت، خلاصه نمی شود. امن، صلح، عدل، همزیستی و همکاری عقائد و مذاهب مختلف و... نیز جزء تعالیم اسلام است. و این رژیم و است که در انظار جهانیان و از جمله بسیاری از مسلمانان، متهم و محکوم

به زیر پا گذاشتن همین اسلام و کیان و تمامیت آن است. خمینی که با گلاویه از رسانه های جهان، نشان می دهد که در جریان مطالب این رسانه ها قرار دارد حتما می داند که چرا مورد انزاجا رجحانی و به ویژه جهان اسلام است؟ و در این راستا حتما می داند که باید در قبایل درخواست جهانی، در مورد اموری چون صلح، امنیت، حقوق دموکراتیک مردم، مناسبات با پیروان عقائد و مذاهب دیگر و گرایشهای اسلامی متفاوت و... موضع خود را روشن کند. ولی نه تنها به این مسائل نمی پردازد، بلکه با همانند قلمداد کردن سبیلها و اسوه های اسلام و سنن و تاریخ اسلامی، با رویه ضد بشری خود، بعدی دیگر از تعفن نیات خویش را بر ملا می کند. بعنوان مثال، چهارمهرای تابناک چون "علی" را با بیان و روایتی دروغ و شرم آور، قاتلی سفاک و جنایتکاری بیرحم، توصیف می کند. آری "خمینی" در صدد دفاع به مفهوم رایج کلمه نیست و لذا نه تنها در صدد معرفی خود به گونه ای که با موازین شناخته شده جهانی قابل قبول باشد نیست بلکه مدعی می شود که این فقط خودا و است که نماینده "اسلام کامل" بوده و مسیح و تمامی انبیاء نیز فقط واعظ نبوده اند، چون او اندیشه و عمل می کردند و "علی" نیز در دوره حکومت خود، با دارودرفش و غل و زنجیرا مور را می گذرانده است. درست همانگونه که نماینده جنایتکار "خمینی" در سازمان ملل گفت که ما حقوق بشر را طبق موازین اسلامی! تأمین می کنیم و نه حقوق بشرمادی! سازمان ملل. ولی می خواهیم که در کشورهای غیر اسلامی همین حقوق اعمال شود. به عبارت دیگر "خمینی" اعلام می کند که جنایتها، قتلها، آوارها سازیها، جنگ افروزیها و... که به وی و رژیم - "ولایت فقیه" نسبت می دهند، همه راست است و جز این هم نباید باشد. و همه کسانی که به حق نماینده اسلام بوده اند چنین بودند و مخالفان وی نیز جز مشتی آخوند درباری نیستند و با آنچنان تحریف روشنی به قرآن (سوره توبه و آیه اشداء علی الکفار...) استناد می کنند و آنچنان روشن به جعل تاریخ (جنایت همه پیغمبران و...) دست می زنند و آشکارا دروغ می گویند که رفتار و گفتار وی اصلا در چارچوب "دفاع" نمی گنجد. اگر زیرکیهای "خمینی" را بیا دداشته باشیم، به نکته دیگری نیز می توانیم توجه کنیم، و آن اینکه خمینی می داند که با چنین با اصطلاح دفاعیات، چهره قدسی و معنویت خود را که با جنجالها و هزینه های تبلیغاتی سنگین دست و پا کرده بود، هر چه بیشتر از دست می دهد. پیشوایی چون "علی" را خرج توجیه جنایات کردن، چیزی است که نفرت و نفرتی به همین مقیاس را در پی خواهد داشت. مردی که علیرغم صلاحیت غیر قابل انکار خود، به بیعت مردم با "خلفاء راشدین" گردن نهاده و تا قبل از فراهم آمدن و درخواست مصرا نه مردم، از بدست گرفتن قدرت شانه خالی کرد، آنگاه هم که "حجت" و "ناصر" فراهم آمد، در مقابل هرکس با هروجهای که می خواستند، خود را بر منافع مردم تحمیل کنند ایستاد و پس از بدست آوردن حکومت، هنوز حاضر می شد بپذیرد که "حکما" البته، برپایه قرآن درباره حکومت وی "چند و چون" کنند، هرگز و دیگران از گفتگو و بحث با متعصب ترین دشمنان خود (خوارج) نبود و در این بحثها، بخشهایی از آنان را نجات داد و آنان را هرگز از حقوق اجتماعی و "بیت المال" محروم نکرد و فقط از جنایاتی چند، که در حاشیه شهرها و در راهها مرتکب شدند و به کشتن و تجاوز دست یازیدند، تعقیبان کرد و حتی پس از دست یافتن بر نقطه تمرکز آنان (نهر و آن) باز هم نه تنها اقدام به جنگ نکرد بلکه با بیان دلائل و مواظ نیمی از

آنان را به راه آورد و با بقیه آنها پس از آنکه (خوارچ) آغاز کردند جنگی بدیعنی مبارزه ای دفاعی و عادلانه که هرگز شانه خالی کردن از آن مجاز نیست. خوارچ اکثر در جنگی که فروخته بودند گذشته شدند و معدودی نیز امکان فرار یافتند، با همه اینها علی هرگز تفتاوت جدی بین کج فهمان "حقیقت" طلب (خوارچ) و جانپان متعمد، که اساسا "حق ستیز" هستند (معاویه) را نادیده نگرفت و به رعایت آن اکتفا وصیت کرد، همان "علی" که وقتی بدست یکی از همان معدود باقی ماندگان "خوارچ" مضروب شد، وصیت کرد که مبادا به بهانه قتل "امیرالمومنین" بگیرد و به بند راه بیاورد از زند و سفارش قاتل و از جمله "عفو" وی را به اوصیاء خویش وصیت کرد. (۱) هنگامی که "خمینی" چهره ای اینچنین یعنی "علی" را به مقایسه با خود میالاید، حتما میفهمد که خود را بیشتر در انظار مسلمانان که از دیرباز "علی" را می شناسند و بسا و ارادت می ورزند افشاء خواهد کرد. نه علی را می توان با این آسانبها بدنام و ملوث کرد و نه سوره "توبه" و آیه "اشداء" را. ولی خمینی با همه این دانسته ها و آن زیرکیها برای توجیه رفتار خود، دیگران را، اسلام و چهره های پاک اسلام را، هم جرم خود معرفی می کند. چرا خمینی دست به چنین شیوه و قیاحانه ای، آنهم با بی آزر می و در پی بدگویی کم با بقیه ای، متوسل شده است؟ آیا نمی یست چون گذشته به انکار و تکذیب و مظلوم نمایی! متوسل شود؟ قبل از پرداختن به جواب این سؤال یادآور می شوم که در سؤال قبلی، (مسئله رهنمود ضامولی، "خمینی" به دژ خیمهای قاضی نما) نیز بسا چنین سؤالی روبرو بودیم یعنی آنجا نیز دیدیم که خمینی با پیش گرفتن شیوه ای حیثیت! و اعتبار مذهبی و معنوی خویش را به تردید می کشاند. چرا خمینی چنین رویه ای را پیش گرفته است؟ چرا سران رژیم همگی به سیاست بر ملا ترک کردن ماهیت ضد بشرو ضدهر چه شرف و فضیلت خود روی آورده اند؟ اعدا و وحشیانه ۶ قهرمان "مجا هذخلق" در شیراز کسه اخیرا صورت گرفت گرچه بیسابقه نبود و هزار چندگانه ای رژیم در نقاط مختلف کشور چنین اقدام رسوایی صورت داده است ولی مبادله پیاپیها و تیریکات، آنهم از سوی بالاترین مراجع قضایی کشور (شورای عالی قضایی) چه معنی می دهد؟ جواب تمام می ایمن سؤالاتی مشابه را، از متن پیام خمینی به مناسبت بیست و دو بهمن که توسط پسرش "احمد" قرائت گردید و از آن قسمت پیام که خطاب به شورای نگهبان است بدست می آوریم. مطلب که در تمام روزنامه های رسمی و غیر رسمی رژیم آمده و از صدا و سیما پخش شده چنین است.

"و اما شورای محترم نگهبان، که حافظ احکام مقدسه اسلام و قانون اساسی هستند، مورد تا ثید اینحائب می باشند، و وظیفه آنان بسیا مقدس و مهم است و باید با قاطعیت به وظایف خود عمل نمایند. البته توجه به اهمیت حفظ نظام جمهوری اسلام دارنده که با آن هیچ حکم و امری مزاحمت نمی کنند و برای حفظ آن از هیچ کوششی نباید مضایقه کرد و معلوم است آقایان با تعهدی که دارند تحت تاثیر هیچ جوی واقع نمی شوند انشاء الله مویدها باشند" (تاکیدها از ما ست).

(۱) - یادآوری می شود که تنگنای مقاله اجازه پرداختن کافی به شرح سنن و شیوه حکومت "علی" (ع) را نمی دهد چنانکه امکان تشریح سوره "توبه" و آیه "اشداء" ... نیز وجود ندارد.

در این پیام شورای نگهبان موظف می شود که تحت تاثیر هیچ جوبین المللی، و یا داخلی با هر مضمون و درخواست هر چند مشروع و انسانی هم قرار نگیرد. صحبت از جوی است که ممکنست همین مجلس معلوم الحال را تحت تاثیر قرار دهد و نتیجتا، تصویب چیزی خلاف "قانون اساسی!" و "احکام مقدسه اسلام" از آنان سر بزند. مثلا اگر به فرض محال روزی جوامع اجتماعی فدیت با جنگ به قدری گسترش پیدا کند که همین مجلس پاره ای محدودیت در چگونگی جنگ خانمان برانداز قائل شود، یا پاره ای از اعداها، آنقدر زنده بماند که داشته باشد که همینها، نیز از توجیه آن در مانده شوند و تحت تاثیر جوامع اجتماعی داخلی و یا بین المللی، بخوانند چنان نمونه هایی، صورت نگیرد، چنین پیش آمده ای احتمالی، که چون هر "فرض محال" دیگری همانند "فرض محال" محال نیست، در تحلیل "خمینی" حتی از این امکانها احساس خطر می کند و برای جلوگیری از چنین خطرهایی در پیام مورد بحث مسئولیت حفظ موجودیت رژیم خویش را که ممکن است حتی از سوی این با اصطلاح مجلس نیز تهدید شود، به شورای برگزیدگان اخص دیگری یعنی "شورای نگهبان" می سپارد و البته با این رهنمود که حفظ کیان رژیم با هیچ حکم و امری مزاحمت نمی کند. برای روشن تر شدن این نگرانی و راه حل لازم است توضیح مختصری راجع به واژه های "حکم" و "امر" تقدیم کنم؛ همه فرامین چه آنها که به فتوی و رای خاص نیا زنده دارد (مانند وجوب نماز و ...) و چه آنها که به چنین رای یا فتوی ارتباط پیدا می کند "حکم" خوانده می شود. "امر" در برگزیده هر هدف و مقصد و ارزشی است که مسلمانان باید برای تحقق آن اقدام، تلاش و مبارزه کنند، مانند عدالت، صلح و ... همچنانکه زدودن هراشکال و فساد کی که می باید به رفع آن کوشید نیز از "امور" و مقاصد بایسته ای است که "امر" جا معده است. در خطاب "خمینی" به شورای نگهبان چنانکه ملاحظه کردید، فرمان داده می شود که هیچ "امر" و "حکم" نمی تواند با کیان رژیم جمهوری اسلامی (بخوانید حاکمیت قهرایی با اصطلاح "فقیه") مزاحمت کند. یعنی که هیچ مرز ممنوعی، در مورد حفظ نظام مزبور وجود ندارد. از جهت جان و ناموس مردم، تا احترام دین و وطن و قهرمانان و افتخارات ملت، از حرمت زنا و ربا و ... تا وجوب راستی و امانت و اقامه عدل و ... و هر چه "امر" دیگری که مورد اعتناء و توجه اسلام است و یا بدان فرمان و "حکم" داده است نمی تواند مزاحم و مانع و رادع امور مربوط به حفظ چنان نظام با اصطلاح جمهوری اسلامی! باشد. همه اینها ما دام اعتبار و احترام دارد که مزاحم کیان رژیم "خمینی" نباشند. و گرنه زیر پا گذاشته می شوند. راست باید گفت ولی نه همیشه. امین باید بدولی نه همواره. خدمتگزاری به محرومان خوبست اما ... همه اینها فقط در محدوده ای که به حاکمیت "فقیه" تبهکاران ضرر نزنند. و گرنه باید هر تکلیفی را ترک گفت و بسا هر ممنوعی را مرتکب شد، تا نظام باقی بماند ... همین ویس، رک و راست، صریح و بی پرده! اکنون از "خمینی" و خیل پلیدان دستگاه جنایت او، آنهم در تنگنای کنونی چه باید انتظار داشت؟ اکنون که رنج و صبر و فدا و شهادت و مقاومت، این چند ساله نسل شرافتمند انقلاب ایران، می رود که به ثمر بنشیند، و متزلزل شدن ارگهان سرکوب خمینی، که تنها عامل تعادل کنونی بین رژیم و مقاومت عادلانه است، مساوی با متزلزل شدن کیان رژیم خمینی است، هر "حکم" و "امر" از جمله ابتدایی ترین وظایف قاضی در محکمه، در درجات بعدی اهمیت قرار می گیرد، و نه تنها ایسن آداب

قضاوت که عرض و شرف هر کس (حتی کسی همچون علی ابن ابیطالب) نیز چنین است ، آبرو و چهره پیشین شخص خمینی نیز ، مشمول همین قاعده شد . خمینی بسیار دوست داشت که ، با واجهت پدرا انقلاب ایران نام خویش را جاودانگی می داد ، ولی ... کیان رژیم باید حفظ شود . اگر می شد که کیان رژیم ، با حفظ این "اعتبار" میسر شود چه بهتر . ولی اکنون که فرط بیگانگی وی از انقلاب و خلق از یکسو ، و اوج عسرم و رزم فرزندان برومند مردم از سوی دیگر ، فقط بازدن و بستن و کشتن ، تعادل موجود را برقرار کرده و فقط به شرط ادامه این روش ممکن است دیگر - هیچ "حکم" و هیچ "امر" و هیچ شرف و هیچ ملاحظه و هیچ حدود مرز و هیچ آئین و کتاب و هیچ مرشد و پیغمبر و ... خلاصه هیچ "حکم و امر" جلودار این رژیم بی افسار نباشد . "خمینی" در خدمت هیچ آرمان مستقل قرار ندارد و همه چیز را فقط با مقیاس بقاء و تحکیم قدرت خویش می سنجد و هیچ اصل و اساس از جمله سنت ، رویه ، تاریخ و ارزشهای اسلامی (بسیار تفسیر) چارچوب وی را تشکیل نمی دهد .

مسلمانان قشری حجتیه ، فسیلهای نم گرفته آخوند و آخوند نما ، نماز خوانهای ضد امپریالیست ! "جبهه متحد ارتجاع" "توده ایهای معلوم الحال ، ریش سفیدان ملی ! و آزادخواهانواع و اقسام جنبش و نهضت و ... خط امامی مطیع ، لیبرالهای رام ، ساواکیهای تعمید یافته ، خرمقدسهای درنده حزب الهی ، با اصطلاح مصدقیهای بی خاصیت و ... بالاخره از همه نوع وحش و طیر و سباع ... می توانند در این دستگاه جنایت به امام خدمت کنند ، کما اینکه سوریه و اسرائیل و کره شمالی و آفریقای جنوبی و ... هر چه شرقی و غربی دیگر می توانند (در آن واحد) دوستان این رژیم و تائید کنندگان سروسات و سلاح و مهمات جنگ حق علیه باطل ! او باشند ، و همه شاه الهیها و مشروطه خواهان و ملی گرایان بینا بین و شبه دموکراتهای سابقه دار ! و اپورتونیستهای رنگارنگ چه نما "می توانند یکجا از ثبات رژیم وی دم زنند و دنیا را نرم تنان ! مربوطه اعماق این لجنزار را و ارسی کنند به شرط آنکه "کیان" رژیم جمهوری اسلامی حفظ شود . که تاکنون نیز ، جز با انواع بی دینی و بی اصولی در همین حدود و نیو استواری نیافتاده است . با توجه به آنچه که در این زمینه به عرض رسید ، نکته دیگری باقی می ماند که اشاره به آن به همه جانبه تر شدن شناسایی ما از عملکردهای عجیب و غریب مورد بحث ، کمک خواهد کرد . مطلب این است که رژیم "خمینی" با کدام چهار - چوب تعیین می کند که چه کاروشیوه ای تا مین کنند بقاء و کیان رژیم وی است ؟ و کدام رفتار و رویه ای تضعیف کننده و برانداخته این رژیم محسوب می شود و دوام یا آسیب پذیری رژیم چگونه سنجیده می شود ؟ با ارزیابی درجه محبوبیت سران رژیم ، با شمارش آراء انتخابات ، با اعتبار بین المللی و بالاخره ... با چه مقیاسی ؟ می دانیم که در این زمینه ها هر مرام جوابهای اخص خود را دارد . در پاسخ همین سئوالها در مورد رژیم "خمینی" اینکار با هیچ معیاری سنجیده نمی شود ، فقط و فقط تشخیص امام ! است که تعیین می کند که چه اقدامی حفظ "کیان" رژیم محسوب خواهد بود و چه اقدامی نافی بقاء رژیم است و اصولا حفظ چیست ؟ و زوال کدام است ؟ بنا بر این بسا ارتباط دادن همه بحث به یکدیگر مضمون پیام خمینی خطاب به شورای نگهبان چنین می شود "آقایان با تعهدی که دارند تحت تاثیر هیچ جوی واقع نمی شوند (و حتی به استنباطهای شخصی خویش از اسلام و قانون اساسی واقعی نخواهند گذاشت) و آنچه

را که تنها مرجع تشخیص دهنده (امام ! ... و اکنون شخص "ما" به آنان ابلاغ می کنیم معتبر خواهند شناخت ، انشاء الله مویده باشند" معنی آن چیزیکه ، خمینی در شرم حضور سالوس با زانه خویش از آن ، با نام "احکام مقدسه اسلام" و "قانون اساسی" یاد کرده است ، و فقط شورای نگهبان که برگزیدگان خود و هستند در این مورد "امین" هستند .

منتظر "الاعتدال" و "الاستحاله" :

با تعادل موجود (غالبيت با اصطلاح حزب الهیها) و رهبری کنونی (با اصطلاح امامت خمینیستی) سرگردانهای منتظر الاعتدال والاستحاله ! دستشان به کجا بند است ؟ جواب روشن است ، چه در حیات خمینی و چه بعد از او (که حتما تحت تاثیر تعادل قوای کنونی علاوه وصیتنامه سیاسی وی خواهد بود) شانس استحاله وجود ندارد . مگر آدم عاقلی پیدا می شود که گمان کند خمینی در وصیتنامه خود چیزی متضاد با دیدگاهها و اعتقادات خویش را گنجانده باشد . مرحوم لاهوتی (که روزگاری خمینی را سخت می ستود) در زمستان سال ۱۳۵۹ که دیگر خمینی را تا حدودی شناخته بود و سپس از بر شمردن انتقادات خویش به رژیم و شخص "بهشتی" (رهبر وقت حزب جمهوری) از رفتن به "مجلس" خودداری کرد . در یک دیدار ، (به جمعی از مبارزان سابق ضد شاه که دیگر در صفوف ضد خمینی جای داشتند) می گفت : که من یقین دارم که (خمینی) در وصیتنامه اش مهمترین چیزی را که میا و ردا نیست که با قیامانده مجاهدین را (که خود شخصا امکان از میان بردنشان را نیافت) تا آخرین نفر از دم تیغ بگذرانند .

بنا بر این تا این رژیم پابرجاست خواه خمینی شخصا عمل کند و یا وصیتنامه اش بدست یک شبه خمینی اجراء شود ، تنها امید و یا ورمیه به خون نشسته و مردم سرفراز "ایران" بازوی مسلح و مبارزه انقلابی ، این میهن و ملت خواهد بود که نفی "خمینی" را در تمامیت همه جانبه اش می طلبد . اگر موضوع در تعادل احتمالی دیگری (مثلا غالبیت جناح معتدل رژیم) یعنی غیاب جناح و دستگاه سرکوب ملاحظه شود ، که جواب روشنتر است ، هر جریان که با موفقیت ، در هفته های "مرگ بر خمینی" و حماسه "اشرف و موسی" علیه غم زندانی بودن بیش از صد هزار فعالین خود و شهادت بیش از ۴۰ هزار نفر از آنان ، توانست میلیونها واحد تبلیغی و عملیات نظامی غیررودر رو ، و عملیات نظامی رودر رو و حمله موشکی (آ. پی. جی) به دادستانی ضد انقلاب را که شدیداً تحت حفاظت است سا زمان دهد . (در فرض روزگار تضعیف سرکوب نیز ، همان جریان ابتکار عمل را بدست خواهد داشت) چیزی که رندان بخوبی آن را فهمیده اند و از این روست که تمامی توان خویش را صرف تضعیف همین جریان می کنند و از این راه خدمات ذیقیمتی تقدیم "رژیم جمهوری اسلامی ! به رهبری امام ! "خمینی" می نمایند و گاه و بیگاه امید و التماس خویش را به رژیم عرضه کرده و تا "زنده با خمینی" نیز پیش می روند ، و حاضرند ، زیر پرچم همین رژیم با گرفتن اجازه روزینا مهای و پست فرمایشی و قابل عزلی ، همه پاسداران شب را "قوای مسلح اسلام ! " بشناسد و به قانون "ولایت فقیه" نیز در اندام "شخص" خمینی گردن نهند . طرفندهای خیانت ، هر چند متنوع و گوناگون است ، لیکن در مضمون ضدیت با انقلاب و حامیان واقعی و عینی آن همگان مشترکند که "الکفر مله واحده" و "تجسم جمیع قلوب بهم شتی" در عین همگرائیهای تعجب انگیز ، از آنجا که دل در گرو منافع خلق و انقلاب

ندارند منافعی شدیداً متضاد داشته و نتوان می‌مانند، چنانکه تا کنون تلاش بسیار کردند ولی جز "طوفان" درونگردند.

در اینجا باید تا کید کرد که از شناخته‌تر شدن خمینی که به بی‌اثری ربا و سالوس وی انجامیده است تا بهر ملا شدن جنبه‌های همگونی و تناقض گروه‌ها و جریان‌های مختلف ضد انقلاب و بیگانگان از منافع ملت ایران که به خنثی شدن آنان منتهی گردید و خلاصه همه جنبه‌های تعمیق انقلاب مردم ایران را، مدیون ظرفیت انقلابی مردم ایران و فرزندان برومند ایران در این مرحله تاریخی هستیم، چیزیکه بیش از هر چیز، در مجاهدت و مقاومت پیچیده، بی‌نظیر و پرحما سه‌گله‌ای سرسبد این مرز و بوم تماشا کردنی است. یاد نام و تاشیرگشاینده این خمینی ستیزان استوار، پریزگست، و جاودانه باد.

یک بررسی مجدد

مهدی ساع

سال ۶۳ را به پایان رساندیم. جمع‌بندی آنچه طی یکسال گذشته بر ما (شورا) گذشته اهمیت وافر دارد. به ویژه اگر این جریان، یک جریان جدی و تنها آلترناتیو دموکراتیک تلقی شود. این جمع‌بندی برای هر چه روشن تر شدن راه آینده، راهی سخت که باید به ویژه در شرایط کنونی ایران با پیکارهای عظیم و بارنج و خون پییموده شود اهمیت خاص دارد. این جمع‌بندی باید محصول خرد جمعی باشد و در این صورت باید از یک نقطه آغاز شود. تحلیل فوق تنها می‌تواند یک گام کوچک اولیه در این راه تلقی شود و طبیعتاً دارای نواقص جدی خواهد بود که با برخورد دیگران متکا مل خواهد شد. پس از این مقدمه کوتاه به چند سؤال مشخص وارد مسئله می‌شویم:

۱- آیا انقلاب ایران و شورای ملی مقاومت طی یکسال گذشته پیشرفت کرده یا عقب‌گرد؟

۲- آیا شورای ملی مقاومت متناسب با رشد شرایط عینی پاسخ‌های مناسب به مسائل داده است؟

۳- آیا برای انقلاب ایران و شورای ملی مقاومت چشم‌انداز روشنی در پیش است؟ برای پاسخ به سئوالات و بررسی مسائل فوق، مثل بررسی هر پدیده دیگری باید "نسبی" و "مشروط" بودن پدیده به محیط در حال حرکت خود و به تبع آن وابستگی خود بررسی و ارتباط تنگاتنگ آن با محیطی که پدیده مورد بررسی در آن حرکت می‌کند، مورد توجه قرار گیرد. مثلاً اگر بنیاد بررسی ما بر این پیش شرط، که بارها از طرف ما (شورا) اعلام شده، مبنی بر اینکه شرایط ایران یک شرایط انقلابی و بحران موجود در آن یک بحران انقلابی است، قرار نگیرد و یا موقعیت شورا و مرزهای پیشرفت یا عقب‌گرد آن نسبت به مجموعه نیروهای که آنرا احاطه کرده‌اند مدنظر قرار نگیرد، تحلیل ما و پاسخ به سئوالات فوق نمی‌تواند یک تحلیل و پاسخ علمی باشد. یک بررسی

علمی، پروسه‌های عینی در حال رشد را در نظر گرفته، قانون متدیه‌ها و جهت حرکت آن را مشخص کرده و آن‌گاه بدین نکته‌گرهی و اساسی می‌پردازد که عامل ذهنی، اگر بخواهد انقلابی و رادیکال رفتار کند، باید واقعیت عینی موجود را در جهت شکست مل دگرگون کند، به چه میزانی بدین هدف دست یافته است. آیا همانند فلاسفه قدیم به تفسیر جهان (شرایط) پرداخته و یا در جهت تغییر آن حرکت کرده است.

ما می‌دانیم که شورایک پدیده در حوزه "شرایط ذهنی انقلاب" است بدین معنی که ضمن آنکه خود عینا وجود خارجی دارد ولی نقش آن رهبری انقلاب یعنی سازماندهی، بسیج و آگاه نمودن نیروهای انقلاب است، از این جهت رابطه شورا با مهمترین عواملی که آنرا احاطه و "مشروط" کرده و "نسبت" بدان سنجیده می‌شود یا بدی‌بررسی شود. مهمترین این رابطه‌ها به قرار زیر است:

شورا و حکومت خمینی، شورا و مردم، شورا در برخورد با نیروهای سیاسی ایران، شورا و مسائل داخلی، شورا و نیروهای بی‌المللی.

الف - رابطه شورا و حکومت خمینی.

با قاطعیت می‌توان گفت که روشن ترین مرز شورا که ضمنا مشخص کننده مرز تفرقی و ارتجاع، انقلاب و ضد انقلاب نیز می‌باشد، مرز شورا با حاکمیت ارتجاع است. هیچ عاملی طی یکسال گذشته نتوانسته است این مرز را مخدوش کند. ایستادگی شورا بر سر مسئله سرنگونی قهرآمیز رژیم خمینی و تمام دسته‌بندیهای درون آن، رده‌گونه خیال خام تحول پذیری درونی رژیم و خنثی کردن بسیاری از مانورهای رژیم، موقعیت این شورا را در تحولات آتی ایران هرچه بیشتر برجسته کرده است. تمام آن جریان‌هایی که به نحوی مثله کردن استقلال و دموکراسی را در دستور کار خود قرار داده‌اند، این موضع قاطع را دلیلی بر "لجاجت کودکانه" و "بی‌خردی" تلقی کردند، اما همین "لجاجت" که معنی دیگر آن قاطعیت در مقابل ضد انقلاب و ضد خلق است، باعث شد که رژیم هرچه بیشتر چهره واقعی خود را به نمایش بگذارد. تمام گفتار و کردار رژیم دلالت بر این امر دارد که شورا در مقابل تحقق امیال و آرزوهای ارتجاعی رژیم آنچنان سد مستحکمی بنا کرده که سرده جنايتکاران قرن، خمینی جلاد مجبور است فرمان کشتن، بریدن، سوزاندن، شکنجه کردن و حبس کردن نیروهای مقاومت را صادر کند. این فرمان خمینی ضمن اینکه عمق و وسعت تفا دیبین رژیم و آلترنا تيو دموکراتیک را نشان می‌دهد، بیان کننده حالت مقاومت و مبارزه خلق در زنجیر مان نیز می‌باشد حرکت آلترنا تيو دموکراتیک که رجبیه متحد ارتجاع را بجایی می‌کشاند که ریشهری خائن، رئیس ساواک رژیم، پیام خمینی را با دار زدن مجاهدین در ملا عام لیک می‌گوید. علاوه بر آن گردانندگان رژیم به انحاء مختلف می‌کوشند از نفوذ آلترنا تيو دموکراتیک در مردم جلوگیری کنند. تا جایی که هر حرکت این آلترنا تيو را به نحوی وارونه برای مردم تحلیل نموده و اینگونه وانمود می‌کنند که گویا شورا نیرویی بی اثر و برای رژیم قابل کنترل است. رابطه ستیزنده شورا و حکومت و تفا د عمیق این دو آنقدر روشن است که طرفین به واقع هر حرف و حرکت یکدیگر را به خوبی درک می‌کنند زیرا شورا مانند آن اپورتونیست‌هایی نیست که با شمشیر جوبین به جنگ آسیاب‌بادی می‌روند، مانند آن دسته از اپورتونیست‌های سکتاریست نیست که دشمن مشخص و عمده را رها کرده و مبارزه با عوامل فرعی و غیر مشخص را که ضمنا ما به چندان هم نمی‌خواهد در دستور کار

قرار می‌دهند، درست به علت اینکه شورا قلب مسئله را دریافته است. انسان که برایشان حل مسائل انقلاب و پیشرفت در انقلاب مطرح نیست، یک صدا می‌گویند: "کشتن یک بقال، شکستن یک شیشه که عکس خمینی روی آنست، پخش تراکت و...". که مبارزه با "امپریالیسم" نشد. اما خود رژیم بخوبی این مسئله را دریافته که همه آن تفنگهای مسئول، همه فریادهای اصیل به سمت او نشانه رفته و از این جهت با همه توان ضد انقلابیش در مقابل نیروهای مقاومت عمل می‌کند از این جهت شناخت هر چه بیشتر این دشمن غدار، شناخت حرکات و مانورهایش، اهمیت اساسی دارد. باید اذعان کنیم که گرچه شورا بیشترین شناخت را از رژیم دارد، اما حداقل این اشکال اساسی در این شناخت وجود دارد که همه نیروهای متشکله شورا به یکسان توانایی رژیم را ارزیابی نمی‌کنند، خمینی را با یابدیشتر از آنچه می‌دانیم بشناسیم، او بمثابه یک ضد انقلابی خبره، توانا ثیهای ارتجاعی و ضد مردمی بسیار دارد و اگر شورا حقیقتا دشمن خود را با تمام ابعاد تواناییهای آن کاملاً نشناسد قادر به سرنگونی آن نیست.

ب - شورا و مبارزه توده‌ها.

آن تضاد و تفکیک صریح و روشن قبلی، پیوند مادی و معنوی دیگری را به عنوان سنخ خود ایجاد نموده است. شورا و نیروهای مقاومت در بین مردم نفوذ داشتند و از حمایت مادی و معنوی آنها برخوردارند زیرا اولا شعارهای استراتژیک این شورا یعنی سرنگونی رژیم و صلح و آزادی وسیعا در توده‌ها رخنه نموده و هر حرکت توده‌ای، جلوه‌ای از آن را نشان می‌دهد.

این مسئله نشان می‌دهد که شورا، شعارهای خود را از دل مبارزه و خواست توده‌ها و بر اساس تحلیل مشخص از این شرایط اتخاذ کرده است که جبراً در تاسیر متقابل عامل ذهنی بر شرایط عینی، پاسخ مثبت دریافت می‌کند. ثانیا، نیروهای مقاومت مورد حمایت جدی و بیدریغ مردم هستند. هر کسی که با کارتشکیلاتی آنهم در بعد سیاسی - نظامی آشنایی جزئی داشته باشد، بخوبی می‌داند که تداوم و گسترش این مبارزه در شرایط اختناق، آنهم مبارزه‌ای با این ابعاد گسترده، بدون حمایت جدی معنوی و مادی امکان پذیر نیست. البته کسانی هستند که یا اساس ناآگاهی و یا بر اساس منافع عملی خود، با ناباوری به مقاومت نگاه می‌کنند و یا فرصت طلبانه آنرا نا چیز جلوه می‌دهند. برای آن دسته از افراد و جریانی که در این امر مشخصا منافع عملی شان مطرح است ما کاری نمی‌توانیم انجام دهیم، ولی آنان را که میزان درک و آگاهی شان هنوز در حد شناخت عمیق این مبارزه نیست با پدیده‌گفته‌ها و نوشته‌های سران رژیم، به اعمال و کردار آنان مراجعه داد.

فرا موش نکنیم که رژیم شاه هنگامی که ۷ فدایی خلق و ۲ مجاهد خلق را که به زندان محکوم شده بودند، اعدام نمود، علنا بدین امر اعتراف نکرده و آنها را فرار از زندان به آنان وارد ساخت. اکنون خمینی صراحتا از اعدام و شکنجه حرف می‌زند. امروز ریشهری خائن عملا از دار زدن در ملا عام دفاع می‌کند، بهر حال همین دودلیل برای نشان دادن پیوند بین مردم و شورا کافیست. ولی یک نکته را ما خود باید یاد اعلام نماییم. ما هنوز خود را با سرعت حرکت مردم و تغییر شرایط هماهنگ نکرده ایم. به

بیا ن دیگر گسترش مبارزه توده ها و تغییر در شرایط عینی جامعه آنقدر سریع و عمیق است که با ایدوا قعا پیشتر زبود. اینکه شورا بیشترین نفوذ را در بین مردم دارد. اینکه شورا هزاران بار بیش از هر نیروی دیگری از مبارزه و مقاومت مردم تغذیه می کند، برای یک جریان جدی و صادق کافی نیست، شورا با ایدوا قعا پیشتر از مبارزات مردم و رهبران مبارزات باشد، شورا باید برای آنکه مردم را از تردید خارج کند، ابتدا خود از تردید خارج شود. شورا باید عمق مبارزه مردم را کاملاً درک کند؛ می گوئیم شورا باید چنین و چنان کند، برای اینکه ممکن است این یا آن نیروی داخل شورا، بد چنین درکی رسیده باشد، ولی شورا به مثابه یک تن واحد با بد چنین مشخمتی را داشته باشد. سال گذشته آنقدر حرکات کوچک و بزرگ توده ای وجود داشت که شاید علامت تیر و آرنج دهها صفحه شود، ولی این حرکات الزاماً و اجباراً غیر متصل و پراکنده بود. این شورا است که توسط اهرمهای نظامی - تشکیلاتی خود این حرکات را بهم متصل می کند. بهر حال شورا نقطه امید مردم و تشنه شانس در این مرحله و مقطع از تاریخ ایران است و طبیعتاً نمی تواند بدون با بد خود را با سرعت تحولات و مبارزه توده ها هماهنگ نکند.

چ- شورا در برخورد با نیروهای سیاسی ایران :

نیروهای سیاسی ایران علیرغم گوناگونی آن به چند دسته تقسیم می شوند. دسته اول سلطنت طلبان هستند که وضع آنها معلوم است. آنها دیگر پرده ها را کنار زده و بسیار صریح و روشن ضدیت خود را با انقلاب، استقلال، دموکراسی، ترقیخواهی و... اعلام داشته اند. اگر در گذشته از "فتنه خمینی" صحبت می کردند، اکنون از انقلاب بهمن صحبت می کنند، انقلابی که به نظر این گروه دارای نتایجی است که وضعیت کنونی ایران از جلوه های آنست. این جماعت، هر چند یکبار وانمود می کنند که جدی هستند ولی واقعیت آنست که اینها بیشتر از یک چماق برای امپریالیسم که در رابطه با رژیم هر چندگاه بکار گرفته می شوند نیستند. دسته دوم نیروهای با اصطلاح "میانی" هستند که چشم به تحولات درون حکومت دوخته اند. این نیروها در داخل و خارج به تدریج رهبری با زرگان را پذیرفته اند، از جمله بنظر می رسد بنی صدر در خارج کشور کارهایی را انجام می دهد که با زرگان می خواهد. به بیان دیگر پس از تسویه حساب شورا با بنی صدر، بنی صدر عملاً همزبونی با زرگان را پذیرفته و هر دو برای تحولات داخل رژیم تلاقی می کنند، نیروهای "میانی" در خارج از کشور به ویژه فاقد برنامه مستقل می باشند، از این جهت طبیعی است که اگر اوضاع بیرون مرزها با آنها باشد، جملگی با پذیر چتر با زرگان بروند، اگر انقلاب و آلترنا تیف دموکراتیک شکست بخورد، این دسته بخشی از روحانیت "میانی" و طبیعتاً حمایت صریح و روشن امریکا نقش اصلی را بازی کرده و مناسب ترین نیرو برای امریکا در یک دوران می باشد. برای شناخت بیشتر این دسته از نیروها باید به گفته های خود آنها مراجعه کرد. اخیراً این گروه در ایران یک بیانیه با امضاء ۲۶ نفر انتشار داده که مضمون اصلی آن احیاء قانون اساسی رژیم است و درست در همین نقطه مضمون بیانیه با زرگان و شرکا با هدف مرحله ای حزب توده (مصوبه پلنوم ۱۸) - برهم منطبق می شوند. به بیان دیگر قانون اساسی رژیم آن سند مهمی است که هم با زرگان و شرکا و هم حزب توده آنرا در جهت اهداف خود مناسب ترین سند می پندارند.

موضع شورا در قبال دودسته اخیر روشن است. شورا بر سیاست ضد سلطنت و ضد رژیم خمینی (با همه دسته بندیهای درون آن) با فشاری می کند. شورا چه در رابطه با رژیم سلطنتی و چه در رابطه با رژیم ولایت فقیه موضع بسیار روشنی دارد. کسانیکه احساسات قانون اساسی رژیم را مدنظر دارند، کسانی هستند که قانون ولایت فقیه را تأیید می کنند و طبیعتاً نمی توانند از پوزیسیون رژیم در کلیت آن تلقی شوند، این گروه مخالف قانون اساسی رژیم خمینی نیستند، اینها مخالف عهد شکنی های خمینی هستند. در این رابطه در سال گذشته شورا چند بیانیه مهم صادر نمود، اینکه شورا این گرایش را برای جنبش انقلابی مضرو علیه مقاومت تلقی می کند، بدین دلیل نیست که این گروه امکان روی کار آمدن دارند، شورا با هر کسی که بخواد نقش محلل رژیم خمینی را بازی کند، همان برخوردی را می کند که مردم با بختیا کردند، اما مسئله اساسی در اینست که در حالیکه وضعیت ایران اساساً چنین امری را نا محتمل ساخته، تلاش برای استحاله درونی، در واقع تلاش برای تثبیت رژیم خمینی است. این تلاش دقیقاً تسوهمم پایداری رژیم را دامن می زند و توده ها را از مبارزه و مقاومت دلسرد می کند.

دسته سوم، نیروهای دموکراتیک، ترقیخواه و انقلابی هستند. در اساس و محور این نیروها شورای ملی مقاومت قرار گرفته که در رابطه خود با نیروهای دموکراتیک با صراحت و روشنی اظهار نظر کرده است. سال گذشته مسئول شورا در پیامی به عموم جریانات و شخصیت های آزادیخواه و استقلال طلب اعلام نمود که "از این رومما همدا شخص و جریانات آزادیخواه و مستقل ایرانی را که به سرنگونی رژیم خمینی و استقرار احکامیت ملی و مردمی نظر دوخته اند و با این شورا دشمنی نورزیده و خواستار متلاشی کردن آن به سود ضد انقلاب غالب و مغلوب نیستند، قویاً "از خود" و "با خود" و "همردیف خود" می شناسیم". نکته مهمی که در رابطه با نیروهای سیاسی مترقی ایران باید متذکر شد اینست که آن دسته از نیروهای ترقیخواه که خارج از شورا بوده و هستند، تا کنون نه فقط نتوانسته اند یک آلترنا تیف و یا جریان سیاسی فعال بوجود آورند، بلکه عملاً و نظراً از موضع وحدت خواهی و همکاری جبهه ای دور شده اند، بطور مثال اگر آن دسته از نیروهای که از زاویه "چپ" به شورا انتقاد می کنند، خود نتوانسته بودند، یک جبهه "چپ" با برنامه و عملکرد مشخص بوجود آورند، آنوقت می توانستیم جداگانه انتقاد را در عدم جذب این نیروها توسط شورا به خود وارد نماییم. در حالیکه اگر این پتانسیل و ظرفیت در خود این نیروها وجود داشته باشد، که بنظر می رسد چنینی باشد، در این صورت علیرغم این صراحت موضع، گریز این نیروها، حتی در همکاری و اتحاد عمل، هیچ دلیلی جز ناتوانی خود این نیروها در حرکت بسوی حل مسائل اساسی انقلاب ندارد. مسئله ای که طبیعتاً باعث تاسف بسیار است.

د- شورا و مسائل داخلی :

مجموعه مسائل داخلی شورا پیرامون یک مسئله اساسی دور می زند و آنهم مسئله سرنگونی رژیم می باشد. هر کسی مکانیسم حرکت شورا را به درستی ارزیابی کند، خواهد دید که محورها اصلی مسائل و تضادهای داخلی شورا، مسئله سرنگونی رژیم به مثابه یک امر مشخص - و نه به مثابه امری که بهر حال روزی تحقق خواهد پذیرفت - می باشد. بخصوص پس از آنکه سرنگونی سریع رژیم میسر نشد، این دو خط مشی تقابل بیشتری با هم پیدا کرد. در ابتدای سال گذشته شورا رابطه خود را با آقای بنی صدر

قطع کرد. قطع این رابطه هنگامی اتفاق افتاد که هنوز مسئله نامه های بنی صدر - مدنی مطرح نبود. شورا در ابتدای سعی کرده شکل ایجابی اختلافات خود را بیان کند، بخصوص که با وجود مسئله انتخابات مجلس غد خلقی رژیم، نباید حربه تبلیغاتی بدست رژیم می دادیم. بعد از سطح و عمق اختلافات توسط مسئول شورا بطور کامل بیان شد. اگر بخواهیم جوهر اصلی اختلاف را بطور خلاصه بیان کنیم، تفاوت و اختلاف دو خط مشی بقرا و زیربمان می شود:

۱- بایدها بسیج همگانی بر محور مبارزه مسلحانه انقلابی، رژیم و تمام دسته - بندیهای درونی آن را یکجا سرنگون نمود.

۲- بایدها اساس تکیه روی تفاذهای بالاییها (در حکومت) و تقویت بخش بسسه اصطلاح "میانی" (که البته غیبی است) و بانفی مبارزه مسلحانه انقلابی به استحاله درونی رژیم چشم دوخت.

طبعاً شورا از موضع اول و بنی صدر از موضع دوم دفاع می کرد. اگر چه بنی صدر به علت خصومیات بنا بر رتیبستی، هیچگاه مراحتیایک موضع و مکان اتخاذ نمی کند ولی نگاه های به مقالات و سرمقالات اخیر روزنامه انقلاب اسلامی و به ویژه "پس از شش سال" (انقلاب اسلامی شماره ۹۱ - بهمن ۶۳) - "بن بست جنگ" (سرمقاله انقلاب اسلامی شماره ۹۳ - اسفند ۶۳) و "مما حبه بنی صدر با انقلاب اسلامی" (انقلاب اسلامی شماره ۹۴ - اسفند ۶۳)، این خطوط و مشی را کاملاً روشن می کند. فراموش نکنیم که بنی صدر گفته بود حتماً فقط از اصلی استقلال ایران، نیروی نظامی رژیم هستند، او گفته بود که تز "سربازان را زجبه ها فرار کنید" یک تز "لنینیستی" و "خائنانه" است، بعد از استحاله را بدین گونه بیان نمود: "استحاله مرحله ای از تنبیر است که در آن رهبری مخالف، بتواند حرکات دلخواه را به رژیم حاکم تحمیل کند و آن را در جهت سقوط مجبور به عمل سازد" (انقلاب اسلامی شماره ۹۱)، با دقت در این جمله و یادکرد این نکته که بنی صدر از کلمات "سقوط" و "تحمیل" مسئله سرنگونی رژیم را استنباط کرد، مشخص می شود که منظور آقای بنی صدر تحمیل همان نظراتی است که در نامه به خمینی مطرح کرده است. به بیان دیگر بنی صدر که در همین مقاله امکان شرایطی مثل شرایط دولت بختیار را مدنظر دارد، حتی در موضع خمینی آن زمان هم قرار نمی گیرد. بلکه در موضع سازش با این وضع قرار می گیرد. و طبعاً وقتی اعلامیه بازرگان و شرکاء و تحلیلها و نامه های دیگر این حضرات مورد استقبال نشریه انقلاب اسلامی قرار می گیرد نشان از علاقه گردانندگان نشریه و شخص آقای بنی صدر نسبت به سیاست بازرگان است. شورا از این جدایی نه فقط تضعیف نشد، بلکه با ایستادگی بر اصولی که از شرایط مشخص جا معداً اتخاذ نموده بود، بیشتر تقویت شمس. اما مسئله اصلی کماکان بجای خود باقی است. در نیمه دوم سال گذشته، مسئله مذاکره حزب دموکرات کردستان ایران با رژیم به یک مسئله حاد درون شورا تبدیل شد، حزب دموکرات بزرگ نکته تکیه بسیار می کند و آن اینکه رژیم در کوتاه مدت سرنگون نشد، پس سرنگونی رژیم در امدت است و در جنگ در امدت تنفس یک اصل است و از این رو مذاکره اساسی مورد نیست.

طبعاً اگر ما هم این روش حزب و به ویژه "کوتاه" و "دراز" مدت را به عنوان پایه تحلیل قرار دهیم، مسئله کاملاً دگرگون و طبعاً کینه مسئله مخدوش می شود. در حالی که

مسئله اساسی در اینست که آیا حزب دموکرات شرایط کنونی ایران را "شرایط انقلابی" و بحران موجود در جامعه را "بحران انقلابی" می داند و آیا حاضر است الزامات این تحلیل را بپذیرد؟ بنظر می رسد حزب دموکرات نظریه "شرایط انقلابی" و "بحران انقلابی" را قبول ندارد و یا نسبت بدان درکی مخدوش دارد. اگر به مقالات و گفتارهای اخیر را دیویدی حزب هم نظری بیفکنیم، خواهیم دید که در این رابطه حزب دموکرات عموماً دیدگاه های متضادی را ارائه می دهد. مثلاً در گزارش دفتر سیاسی به پلن سوم حزب دموکرات مندرج در کوردستان شماره ۹۹ این جمله را - که بطور مسلم سهواً نوشته نشده - می خوانیم که: "لیکن حقیقت آنست که چنین جناحی در رژیم خمینی هنوز بخوبی تبلور نیافته است" در اینجا بحث از جناح دور اندیش یا واقع بین یا معتدل و یا ... در داخل رژیم است و حزب دموکرات معتقد است که این جناح هنوز "بخوبی تبلور نیافته است" معنی این جمله اینست که اولاً امکان تبلور آن موجود است در شانسی در لحظه کنونی بخوبی تبلور نیافته، و لابد در آینده بخوبی تبلور خواهد یافت. و یا در سرمقاله کوردستان شماره ۱۰۲ تحت عنوان "برای سرنگونی رژیم خمینی" - بنا این که گفته می شود این رژیم "به هیچ وجه تثبیت نشده"، مسئله سرنگونی آن امری که به حل مسئله "جبهه" و "رهبری انقلاب" منوط است و انمود می گردد و از این کسسه نیروهای سیاسی به بحث ها و جدالهای لفظی مشغول هستند شکوه می شود. در حالی که جای آن داشت که در همین مقاله حزب دموکرات، حق استقلال در مذاکره سیاسی را از خود سلب می کرد، زیرا اگر این حق را در واقع یک امر ضروری تلقی نکنیم (که مسلماً یک امر ضروری نیست) باید از حزب دموکرات سؤال کرد که اگر در همین لحظه رژیم تمام پیشنه ها را شما را بپذیرفت، آنگاه با مسئله محوری مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه چه می کنید؟ آیا این مبارزه الزاماً نباید تعطیل شود و آیا مسئله دموکراسی برای ایران عملاً شعار دست چپم نمی شود؟ و آیا در این صورت تحلیل "شرایط انقلابی" و در دستور بودن سرنگونی رژیم کارش به کجا خواهد انجامید؟ تازه این، بفرض بهترین حالت است، در حالی که در بدترین حالت مثل حالت کنونی، هدف رژیم تنها تشدید تفاذهای درون اپوزیسیون دموکراتیک است و متأسفانه رژیم توانسته است تا اندازه ای بدان دست یابد. راه حل انقلابی خنثی کردن توطئه رژیم مسلمانان در چشم پوشی از این اختلاف بلکه تنها اتخاذ یک خط مشی اصولی می باشد، مسلماً اگر حزب دموکرات، حق مذاکره را از خود سلب کند، گام مهمی در این راه برداشته در غیر این صورت مسئول مسائل و عوارضی است که لطمه آن بیش از هر کس بخود حزب دموکرات وارد خواهد شد.

ه - شورا و نیروهای بین المللی.

سال گذشته شورا در مجموع در عرصه بین المللی موفق بود، می گوئیم در مجموع زیرا بخشی از تبلیغات بین المللی بر اساس استحاله درونی رژیم استوار بود. طبعاً وجود شورا و حرکات نیروهای متشکله آن و بخصوص نیروی محوری آن و نیز ماهیت خود رژیم بسیاری از این پندارها را خنثی نمود. البته در این امر نباید تردید کرد که رژیم خمینی با در دست داشتن پول نفت یک مشتری ها لوصفت برای کالاهای روی دست مانده می باشد و این مسئله دولت ها را وسوسه بسیار می کند، اما آنجا که مسئله به آینه ایران مربوط می شود، اساساً موضوع به شکلی دیگر مطرح می شود و آن اینست که

آنها بیکه منافع خود را در عدم استقلال ایران می‌دانند، عموماً به وجود شورای ملی مقاومت تن نخواهند داد. این تعایل را بیش از هر کسی خانم شیرین هاشمپور... با طرح مسئله استحاله رژیم تئوریک کرده است و مسلماً شورا در رابطه با این پدیده و بستر اساسی پایداری روی استقلال و با تکیه بر مبارزه انقلابی توده‌ها با ایدئولوژی و نیروهای مخالف استقلال و آزادی ایران تحصیل کند.

نتیجه بگیریم - از آنچه در سطوح بالا گفتیم نتیجه می‌گیریم که هم انقلاب ایران و هم شورای ملی مقاومت در سال گذشته با تکیه بر امر سرنگونی قهرآمیز رژیم، با طرد هر گونه راه‌حلهای استحاله‌گرا، با فشاری روی مسئله استقلال و آزادی ایران، با طرح وسیع شعار ملی، با شرکت فعال در مبارزه توده‌ها و با گسترش مبارزه و مقاومت توده‌ای، پیشرفت‌های محسوسی نموده است، اما این پیشرفت‌ها و پیش‌تاز بودن‌ها، اگر چه نسبت به هر جریان دیگری هزاران بار بیشتر است، نسبت به سیر حوادث عیناً - ایران هنوز عقب ماندگی از خود نشان می‌دهد. به بیان دیگر شورا اگر چه هزاران بار از نیروهای دیگر پیش‌تازتر است، ولی نسبت به مبارزه توده‌ها هنوز عقب است. شورا حاسیت لازم را در امور مربوط به انقلاب ایران از خود نشان می‌دهد ولی نفوذ ایده‌های انقلابی در توده‌ها و رشد شرایط جامعه، باید شورا را در کلیت خود به حرکت شتابان وادارد. باید دودید آنهم با سرعت هر چه بیشتر، تند راه رفتن، عقب افتادن از انقلاب است. بنابراین شورا به شرطی می‌تواند چشم‌انداز روشنی برای مردم و انقلاب ایران ترسیم کند که با یک تحلیل مشخص و صریح از اوضاع کنونی، با ترسیم راهی که باید پییموده شود، و بخصوص با سازماندهی مبارزه توده‌ها و پرکردن خلاء سازمانی - تشکیلاتی بین مبارزه توده‌ها و مبارزه پیشرو، و به بیان دیگر با سازماندهی حرکت اجتماعی توده‌ای آخرین گامهای تدارک قیام مسلحانه را با استواری و سرسختی انقلابی به پیش بردارد. این راهی است که باید پییموده شود، در این راه به ویژه مسئولیت سازمان مجاهدین خلق از همه بیشتر خواهد بود. زیرا درست است که شورا یک هویت ملی - مردمی و یک دستاورد تاریخی مبارزه دموکراتیک - ضد امپریالیستی مردم میهن ما است و وارث و میراث هیچ نیرویی نیست و متعلق به همه نیروهای آزادخواه و استقلال طلب ایران است. اما واقعیت دیگری هم هست و آن اینکه بجز شورا هیچ نیروی دیگری قادر به سرنگونی رژیم و استقرار استقلال، آزادی و صلح نیست و همین امر مسئولیت این شورا را دو صد چندان می‌نماید. اما در این میان نقش نیروی محوری این شورا (اگر مفهوم نیروی محوری بخوبی درک شود) بیش از هر کس دیگر است زیرا اگر محور پایداری بوده و درست حرکت کند و بر سیستم بنانه‌ها استوار باشد، تمام عوارض و نواقص دیگر را می‌توان بخوبی جبران کرد.

زن، قیومیت و مقاومت

مجید شریف

مقاله خانم اتحاد در ماهنامه "شورا" شماره ۲ که در پاسخ به مقاله اینجانب در "شورا" شماره ۱ برشته تحریر درآمده بود، قدم مثبتی بود در راه ایجاد جوی سالم برای بحث و گفتگو و تبادل نظر در باره یکی از مسائل مهم و اساسی جامعه در حال تحول ما. چرا که این نوشته از بسیاری از کینه‌توزیها و تندرویهای متداول در باره‌ای از نظرات و نوشته‌های زنان صاحب‌نظر و مدافعان "قیمت" زنان غاری بود و کوشیده بود تا در راه حل این مسائل گامهای واقع بینانه و منصفانه بردارد. البته این موضع اینجانب بدان معنا نیست که با تمام و یا حتی بخش عمده سوالات، پاسخها و راه‌حلهایی که در مقاله خانم اتحاد ارائه شده موافق باشم، اما در عین حال وظیفه خود می‌دانم که برای جنبه مثبت مقاله ایشان پای بفشارم. از آنجا که در حال حاضر قصد ورود تفصیلی به بحث مسئله زنان را ندارم، تنها سعی خواهم کرد که پاره‌ای از ابهاماتی را که پدید آمده و در مقاله مزبور انعکاس یافته است، روشن سازم و در حاشیه برخی از نکات آن مقاله توضیحات و اشاراتی ارائه نمایم:

۱- خانم اتحاد در باره ماهیت مقوله‌ای بنام "فقه انقلابی" سؤال کرده‌اند. به نظر می‌آید که کاربرد اصطلاح "فقه ارتجاعی" توسط اینجانب این تصور را برای ایشان پدید آورده است که پس از آن "فقه انقلابی" است. و حال آنکه صفت "ارتجاعی" برای فقه صرفاً برای تاکید در ماهیت ارتجاعی آن بکار گرفته شده است. از دیدگاه این نگارنده، آنچه در حال حاضر بعنوان فقه وجود دارد و در طول تاریخ شکل گرفته و گسترش یافته و وجود قشر و صنف فقها را ایجاد نموده و در مجموع در خدمت اصحاب زور و زور قرار داشته است - یعنی مجموعه‌ای از قوانین و احکام لایتنیر و جزمی منسوب به منشاء الهی که به خود اجازه دخالت در تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی را می‌دهد - چه لحاظ مضمون ایدئولوژیک، چه لحاظ

متدلوژی او چه بلحاظ تمامی عملکردها، نتایج و الزامات و چه بلحاظ خصلت ضد تاریخی و عقب مانده آن (۱)، ارتجاعی و محکوم به نابودی است و نابودی رژیم ولایت فقیه در عین حال ملازم بسرا آمدن عمربین پدیده است. معانی "فقه"، "فقیه"، "تفقیه" و ... در اصل و در لسان عرب، در قرآن و در احادیث هر چه که باشد، از آنجا که هر واژه، آن گونه که در عمل بکار رفته و پیاپی شده است دارای یک با رتاریخی است، کاربرد اصطلاح "فقه انقلابی" و تلاش در جهت تعریف و تدوین و تحقق آن موضوعیت ندارد. بنا بر این بهمان دلیل که بکار بردن عبارت "خمینی فدیشر" به معنای آن نیست که یک "خمینی بشردوست" هم داریم، "فقه ارتجاعی" نیز بمعنای وجود یک "فقه انقلابی" نیست!

آنتی تز فقه، ایدئولوژی، جریان و نیرویی است که فقه را بطور بنیادی، چه بلحاظ متدلوژی، چه بلحاظ منشاء احکام و نقشی که برای انسان و مردم در این زمینه قائل است - یا قائل نیست - و چه از حیث محتوی، عملکرد، وابستگی و جهت گیری طبقاتی، اجتماعی و تاریخی و چه از حیث وجود یا عدم دینا میسم و تحول پذیری درونی نفی کرده باشد. در هر مسئله خاصی، به ویژه معضل مهم زنان، در عین حال که می توان از این ایدئولوژی و جریان انتظار موضع گیری صریح حتی در جزئی ترین نکات داشت، آنچه تعیین کننده موضع اصلی آن است، عملکرد طولانی مدت و موضع گیریهای آن در قبال مسائل اساسی جامعه مانند آزادی و دموکراسی، آگاهی و خود آگاهی، برابری و استقلال است. نظامیان نیرویی که همچون فقه و ولایت فقیه به استثمار، استبداد، جهالت، تبعیت کورکورانه مردم و ... قائل باشد، ناچار در قبال زنان نیز، چه در تئوری و چه در عمل، به محدودیت، فشار، تحمیل، نابرابری و تبعیض ... پای بند است و حتی اگر در لفظ زنان را به عرش اعلیٰ ببرد و یا تحت فشار شرایط یا پاره ای ملاحظات تاکتیکی سیاسی بعضی "آزادی" ها را آنهم برای عقب مانده ترین زنان - مثل "آزادی" از خانه بیرون آمدن، "آزادی" رای دادن به مردان، آزادی شرکت در تظاهرات و نماز جمعه های فرمایشی و ... قائل شود، ضد آزادی زن است، چون ضد آزادی انسان است.

برعکس نیرویی مانند مجاهدین - بعنوان آنتی تز عینی، تشکیلاتی و مجسم فقه و ولایت فقیه که به گواهی عملکردهای چندین ساله اش و به گواهی الزامات ایدئولوژیکش و به گواهی همه مواضعی که خانم اتحاد هم روشن بودن آنها را در مقاله خویش ذکر کرده اند - تمام مسائل اجتماعی، از اقامت گرفته تا فلسفه "واژ" خود مختاری گرفته تا رد "استحاله" و تک تک پدیده ها و واقعها و رویدادها - تا بدینجا در حد مکانات خویش و ظرفیت جامعه به آزادی و دموکراسی، برابری و استقلال، به حق مردم در تعیین سرنوشت خویش، به آگاهی، خود آگاهی و اراده انسانی ارج نهاده و سرسپردگی نشان داده است، در مورد مسئله زن نیز اصولا نمی تواند قائل به برابری نظری و علمی حقوق زنان و مردان نباشد. در عین حال نظرات صریح این سازمان در مورد زن در نشریات و نوشته هایی مانند "زن در مسیرهای" و نیز پیاپی

۱- در این مورد مثلا رجوع شود به مقاله "سرنوشت تاریخی و اجتماعی فقه"، از ابودر و داسی، کا هنام "راه آزادی" (نشریه جمعیت اقامه)، شماره ۱

و موضع گیریهای مسئول اول و سایر فعالین و سخنگویان سازمان مجاهدین خلق آمده است (۲)، همچنانکه در باره اموری چون قصاص تا بجال بارها تحلیل و موضع خود را اعلام کرده است.

۲- خانم اتحاد در مقاله خویش به نقمائی که در کار شورای ملی مقاومت و سازمانها و نیروهای درون آن در امر زنان وجود دارد اشاره کرده و نمونه هایی را ذکر نموده اند که نشان می دهد هر جا مسئله زنان پیش آمده، این صرفا مردان بوده اند که به اظهار نظر و چاره جویی پرداخته اند. با تصویری که در سطوح بعد، ایشان از کمیته ها و سازمانهای مستقل زنان ارائه داده اند ("مقصود من گروه هایی است که زنان در آن، دور از قیومیت مردان مشکلات و مسائل خود را بررسی کنند...") به نظر می آید که این را دال بر وجود گرایشها و روابط مردسالارانه و قیوم منشانه دانسته اند. البته خانم اتحاد اذعان داشته اند که "این نوع روابط به شورای ملی مقاومت و سازمانهای عضو آن محدود نمی شود، در تمامی سازمانها و گروههای مترقی و انقلابی دیگر نیز، کم و بیش همین روابط به چشم می خورد".

خانم اتحاد در زمینه این نقمائی تاحدی حق دارند، برای تمامی عناصر و نیروهای مترقی و آزاده و به ویژه برای طرفداران شورای ملی مقاومت منتهای آرزو اینست که زنان در تمامی فعالیتهای اجتماعی و سیاسی از جمله در مسائل خاص مربوط به خودشان فعالانه شرکت کنند و به ویژه آنجا که پای دفاع از منافع صغی و گروهیشان و مبارزه با تبعیض و ستم جنسی پیش می آید، خود پیش قدم باشند، چه اصولا برای هر نوع خاص از ستم و نابرابری، هیچکس بیش از قشر، گروه، صنف یا طبقه ای که مستقیما با تمام وجود و روگ و پوست خویش در معرض آن قرار دارد نمی تواند به واقع دل بسوزاند و در راه رهایی از آن گام بردارد. علی الاصول سخنی بغایت صحیح است که نه کارگران نیازمند تقسیم اند، نه اقلیتهای قومی، ملی یا مذهبی و نه زنان؛ ولی واقعیت چیست؟ چگونه می توان در جهت این ایده آل گام برداشت؟ فی المثل در مورد خاص زنان چگونه می توان به آنجا رسید که عمده ترین نیروی فعال و موثر کیفی در راه حذف قیودی که جسم و جان و فکر و احساس آنان را مقید کرده خود ایشان باشند؟ اگر چه خود این خواست و ایده آل در عین حال هدفی مطلق نیست؛ هدف راستین آنست که زنان بتوانند بطور فعال و موثر و آگاهانه در راه حل مسائل کل جامعه و کل بشریت قدم بردارند.

بحث در مورد آزادی زنان جدا از بحث کلی بی که غالباً در مورد دموکراسی می شود و گاه جنبه هایی مجرد و غیر واقعی پیدا می کنند نیست. به عنوان یک واقعیت باید پذیرفت که در جامعه در میان افراد، اقشار و گروههای مختلف رشد ناموزون و عدم برابری در توانا ثیهای فکری، روحی، جسمی و ... وجود دارد. البته این امر در متنی از نابرابریها و تبعیضات طبقاتی قرار دارد، که در اینجا جای بحث آن

۲- همچنین در مورد مواضع و دیدگاههای مجاهدین در رابطه با مسئله زن و میانی ایدئولوژیک آن به مقاله خانم مریم رضوانی، بنام "بررسی مسئله زن" در دودیدگاه: اسلام خمینی، اسلام مجاهدین، مندرج در نشریه مجاهد شماره های ۲۲۹، ۲۳۲ و ۲۳۴ مراجعه گردد.

نیست. در عین حال در میزان مایه گذاشتن، فداکاری، هشیاری سیاسی، و... بین نیروها و جریانهایی مختلف نابرابری و عدم توازن هست. اینهمه می‌تواند حتی در سطوح انقلابی سهم افراد و نیروها را از دموکراسی، برابری و... نابرابر سازد، پدیده‌ای که ممکن است در جای خود حتی به سلطه‌گری و قیم‌مفتی نیز منجر گردد؛ بهر حال این پدیده شاید نا مطلوب باشد، ولی فعلاً از آن گریز و گزیری نیست. چه بخواهیم و چه نخواهیم، حتی اگر بطور صوری، یا اصولی دموکراسی به رسمیت شناخته شود، در شرایطی که پای هیچگونه رباکاری، توطئه‌گری و امکانات انحصاری اقتصادی و... در میان نیاید، معمولاً افراد و نیروهای بی‌نقش تعیین‌کنندگی و رهبری می‌یابند که دارای صلاحیت، تجربه، قدرت تطبیق، هوشیاری، مایه‌گذاری و فداکاری بیشتری می‌باشند. غالباً این ویژگیها نیز اکتسابی، نسبی و تدریجی هستند و با "اعدادهای غیبی" و "نفاس جادویی" نیز بدست نمی‌آیند، به این معنا آزادی و دموکراسی نیز گرفتنی است و نه دادنی.

در مورد زنان و رابطه‌شان با مردان و بطور کلی با جامعه نیز در تمام سطوح چنانچه امری مصداق دارد یعنی اگر بپذیریم که رابطه زنان و مردان نیز علیرغم تمامی اختلافات واقعی یا تحمیلی و علیرغم ستم‌مضای که بر زنان وارد آمده، بیرون از روابط کلی انسانی نیست، و اظهار نظر و مبارزه مردان در راه خواستها، مصالح و مسائل زنان ضد دموکراتیک و ضد منافع زنان نیست. آنچه ضد دموکراتیک و ضد مصالح زنان است اینست که اینگونه مردان سکوت کنند و منتظر بمانند، دستی از غیب درآید و یکباره بخشی از زنان را در موضع اظهار نظر و تصمیم‌گیری بنشانند. در ضمن آنچه باز ضد دموکراتیک و ضد مصالح زنان است اینست که همواره فقط مردان مدافع حقوق زنان بمانند و حرکت و اظهار نظر آنان هیچ نقش تحریک‌کننده و تسریع‌کننده در رشد و تحرک و جوش زنان نداشته باشد. ولی، از آنجا که در طول تاریخ زنان در مقایسه با مردان در مجموع به مراتب بیشتر در عقب‌ماندگی، محدودیت و محرومیت نگه‌داشته شده‌اند، آنچه دموکراتیک و به نفع زنان است، اینست که اگر مردان و زنانی هستند که می‌توانند در آشنا کردن زنان با ریشه‌رنجها و تبعیضها و با حقوق، وظایف و توانا شایه‌ای خویش نقشی بازی کنند، مایه‌نما یفند. چه تنها از این راه است که می‌توان انرژیهای نهفته و فشرده را آزاد کرد و در کسب هویت، اعتماد به نفس و استقلال به زنان یاری نمود. بنا بر این نه "قیم‌مفتی" و نه "صبر و انتظار" هیچیک کار ساز نیست. در عین حال اگر هدف آزاد کردن انرژیها و شعله‌های خفته و مدفون در زیر خاکستر قرون و دامن زدن و یا تسریع حرکتی درون جوش نباشد، رابطه دو زن نیز می‌تواند سلطه‌گرانه و قیم‌مفتانه باشد، به ویژه اگر تضادهای همگونیهای طبقاتی و فرهنگی و تحصیلی و شغلی و... را نیز که در متنی از عقب‌ماندگی نسبی در بین زنان وجود دارد و در مواردی حتی بیش از رابطه میان زنان و مردان قیمومیت و تسلط ایجاد می‌کند. امری که خانم اتحاد در مقاله خویش بدان اشاره نکرده بودند. در نظر بگیریم، گذشته از اینکه اصولاً مسئله زنان فقط مسئله زنان نیست، مسئله مردان نیز هست. توهین به شخصیت زن توهین به شخصیت مرد نیز هست، نه فقط از این لحاظ که زن و مرد هر یک نیمه‌ای از انسانیت و مکمل یکدیگرند، بلکه حتی توهینی صریح و مستقیم به خود مردان، فی‌المثل جدا کردن زنان از مردان یا... این

توهین بزرگ را نسبت به مردان نیز در بردارد که ایشان همواره در هر سطح و بطور طبیعی موجوداتی حیوان صفت، بی تقوی، شهوتران، ناتوان از کنترل خویش و اصالست. دهنده به مسائل جنسی و جسمی و... هستند، صفاتی که فقط زیبنده آخوندهای حاکم و بسیاری از پیروان آنان است.

از سوی دیگر آنچه خانم اتحاد به عنوان ایراد به کار شورای ملی مقاومت و نیروهای درون آن بیان داشته‌اند. صرف نظر از اینکه تا چه حد واقعیت داشته باشد و یا انتظار ایشان تا کجا روا باشد. در بطن خود پاسخ به یکی دیگر از اشکالات و انتظارات ایشان را نیز در بردارد. در واقع خود این واقعیت و واقعیت‌های دیگری که بعضاً توسط خود ایشان مورد اشاره قرار گرفته‌اند نشان می‌دهند که "مسئله زنان" ریشه‌دارتر از اینست که در مدتی کوتاه بتوان آن را حل کرد و این انتظار که در مدت زمانی معقول، تمام‌مونه "بخش زیادی" از عقب‌ماندگیهای زنان جبران گردد، بی‌انگرنوعی ساده‌اندیشی در قبال این مسئله است.

در اینجا اشاره‌ای مختصر به مفهوم و محتوای "مسئله زن" نیز ضرورت می‌یابد؛ اگرچه خانم اتحاد در آخر مقاله‌شان با ذکر نمونه‌هایی از قبیل "فعالیت‌های بین-المللی اعضاء شورا،... تریبون جلسات عمومی شورا،... ترکیب اعضاء شورا" به فعالیت‌های عام زنان و کمبود آن نیز توجهی مبذول داشته‌اند. اگرچه سریعاً به نتیجه‌گیری‌ای سؤال‌گونه در مورد همانندی دیدگاه سنتی - ارتجاعی و دیدگاه مترقی و انقلابی در مورد مسئله زنان رسیده‌اند! - ولی بهتر بود که در بقیه مقاله‌شان بر روی این نکته اساسی انگشت می‌گذاشتند که چرا در میان اینهمه نویسنده و سخن‌گو یک زن دیده نمی‌شود که درباره‌های اساسی ترین مسائل انقلاب و مقاومت، درباره‌های مسائل سیاسی و اجتماعی عام و متنوع و نه فقط درباره‌های مسائل زنان اظهار نظر و تحلیل کند. این کمبودی است که فی‌المثل "نشریه شورا" نه فقط در شماره اول بلکه در شماره‌های بعد خویش نیز با آن روبروست و اگر توجه کنیم که این نشریه در انحصار اعضاء و هواداران شورای ملی مقاومت نیست، بار "گناهان" شورای ملی مقاومت و نیروها و سازمانهای درون آن سبک نمی‌شود!

اگر بپذیریم که اوج آزادی و برابری زنان، شرکت مستقیم و فعالانه و خلاقانه آنها در حل معضلات اجتماعی، در تصمیم‌گیریهای سیاسی، در گرداندن چرخهای اقتصاد و فرهنگ و در اندیشه و احساس و تخیل با رأ و در تمام زمینه‌های علمی، هنری، معنوی، ایدئولوژیک و... است، آنگاه مفهوم "مسئله زن" و "مسائل خاص زنان" روشنتر می‌شود و از محدوده "مسائل زنان" - چه به مفهوم ارتجاعی، چه به مفهوم غرب‌گرایانه و حتی با روکش مدرن و مترقی - بیرون می‌آید.

گذشته از همه اینها و با در نظر گرفتن این نکات، همکار کردن جریانها و نیروهای سیاسی و همگی را در کنار هم و به یک اندازه به داشتن روابط مردسالارانه متهم کردن بسیار دور از انصاف است. ارزیابی منفیانه و واقع‌بینانه آنست که سببه بینیم هر ساله زنان و نیرو در آزاد کردن توده‌های در کیفیت، کمیت، تنوع و گستره قابل توجه و یاری به بریدن آنها از قیود دست و پا گیر سنت‌ها و عادات تحمیلی و موروثی و پشت پا زدن به عذارشهای جامعه که نه نقش و تاثیر داشته است.

به عبارت دیگر برای این ارزیابی باید از سطح تمایلات و گرایشهای "لامد" و خود ارضاکن محدوده زنان روشنفکر و متجددوگا حتی مترقی و "چپ" (بی آنکه خودای نا کرده بخواهم شخص خانم اتحاد را به داشتن چنین گرایشهایی متهم نمایم!)، کسه ممکن است در سطح محدود خود - به غلط یا درست، واقعا یا فرضا - به پاراه کردن بسیاری از زنجیرها و تنفی بسیاری از نا برابریها و محدودیتها نا ئل آمده باشند، بیرون آمدن خود را در متن واقعیات یک جا معه عقب مانده که میراث دار بسیاری از ارزشهای کهنه و پیوسیده است و در ضمن در چند دهه اخیر در معرض هجوم بی رویه و تحمیلی فرهنگ غربی و فرهنگ سرما به داری وابسته قرار گرفته است انداخت و دید که چه نیرویی بیش از بقیه و چند سروگردن بالاتر، قادر بوده است زنان جا معه را اعم از شهری و روستایی و ایلیاتی به مدارهای بالنسبه متعالی خود آگاهی، استقلال، آزادی و شناخت حقوق خود ارتقاء دهد.

برای هر فرد، هر قدر هم از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک با سازمان مجاهدین اختلاف نظر داشته باشد، فقط کمی انصاف - صرف نظر از هر نوع تحلیل و تعلیلی کسه دارد - لازم است تا اعتراف کند که هیچ نیرویی تا کنون قادر نبوده است تا بسدین اندازه در آزاد کردن انرژیهای زنان نقش داشته باشد و تا بدین حد در جهت تحقق برابری زن و مرد، حتی در همان موارد و ابعادی که بسیاری از مدافعین مشکل پسند حقوق زنان ادعا می کنند، پیش رفته باشد. این نقش فقط در جذب زنان به عضویت و هواداری این سازمان خلاصه نمی شود، بلکه مهمترین آن فراهم آوردن امکان رشد و ارتقاء تشکیلاتی و سیاسی و وصول به مراحل بالاتر آگاهی، مسئولیت، تصمیم گیری و اثربخشی و نیز برقراری روابط حتی الامکان دموکراتیک و برابری میان زنان و مردان است. فعالیت و حضور زنان مجاهد در سطوح مختلف سیاسی، نظامی و بین المللی نشان دهنده این امر است که مجاهدین نه تنها در عمق و گستره جا معه توانسته اند در زنان ما تحولی انقلابی و ارتقایی به چندمدا رکفیتا متما یز بسا وضعیت و موقعیت اولیه خویش بوجود آورند - چیزی که اتفاقا بخوبی می توان در "خواهران یا مادران زندانی و یا شهید" مشاهده کرد، مسئله ای که خانم اتحاد بسه سرعت از آن گذشته اند - بلکه از نظر کیفی نیز توانسته اند زنانی هم سطح و حتی برتر از مردان پرورش دهند تا آنجا که در زمینه های سیاسی، نظامی و... در سطوح رهبری، اداره، هدایت و تصمیم گیری قرار گیرند، به علاوه، حتی در سطوح پائین تر تشکیلاتی نیز رساندن و رسیدن زنان به آن مرحله از اتکاء به نفس، طابت و استحکام روحی و توانایی عملی و بی نیازی از بسیاری تکیه گاههای روحی و عاطفی از جانب مسرد و... بطوریکه یک زن بتواند آن بارهای سنگین مبارزاتی را گا ه یک تنه حمل نماید، آنهمه مسائل را حل کند و به ویژه در زندان سخت ترین شکنجه ها را با ایمان سرشار و روحیه قوی تحمل نماید و بر افسانه های مربوط به ضعف و ذلت و شکنندگی زنان سه پوز خند بزند، کاری بس دشوار است. تصور این مدارج تعالی آنگاه مشکلسر می گردد که توجه کنیم که رسیدن یک زن به سطح سیاسی، نظامی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی و بطور کلی انسانی و مبارزاتی مشابه یک مرد، به دلیل عقب ماندگی و ستم مضاعفی که زنان قرنهای درزیر یوغ آن قرار داشته اند، به درجات به مراتب بالاتری از سنت شکنی، کندن از پیوندهای عاطفی و خانوادگی و طبقاتی، نفی

جزئیات فرهنگی و اخلاقی سنتی و بطور خلاصه صرف انرژی چند برابر از جانب ایشان و سازمانشان نیازمند است، به ویژه اگر دارای پیشینه مذهبی سنتی نیز باشند. ترکیب متنوع صنفی، شغلی، تحصیلی و طبقاتی زنان مجاهد کیفیت والا و متعالی این رشد و ارتقاء را گواهی می دهد.

این موفقیت قابل توجه در جهت تحقق بخشیدن به هویت مستقل زن و گشودن قلمروها، افقها و چشم اندازهای جدید از برابری واقعی و کامل زن و مرد، گذشته از ویژگیهای ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و فرهنگی مجاهدین، از عا مسلسل کلی دیگری نیز بر می خیزد و آن اینکه برای زنان اساسی ترین مسیر برای تحقق آزادی و برابری، شرکت آنان در آزادی و برابری اجتماعی و مبارزه آگاهانه سیاسی است. و البته این امر یک طرفه نیست: شرط اساسی پیروزی انقلاب مردمی نیز شرکت هر چه وسیع تر زنان در انقلاب و در تغییر جا معه و روابط اجتماعی است.

البته این ادعا و عقیده نا فی این امر نیست که زنان انقلابی و مبارز باید در هر لحظه به حقوق ویژه خویش نیز بعنوان زن، که از محرومیت های مضاعف بر می خیزد، توجه کنند. اما این حقوق جدا از حقوق سایر زنان جا معه و به ویژه زنان زحمتکش نیست، بنا بر این زنان انقلابی و مترقی گذشته از اینکه در مبارزه عام اجتماعی و سیاسی شرکت فعال می کنند و در این زمینه بر توانا ثیها و رشد آگاهی و شخصیت خویش می افزایند لزوما باید در قبال آینده زنان و برنامها و هدفهای آینده سازمان انقلابی خود در رابطه با زنان حساسیت بیشتری بخرج دهند.

در اینجا ذکر این نکته ضرورت دارد که اگر در سطوح بالا بر نقش سازمان مجاهدین خلق و زنان مجاهد تا کید گردید، عمدتا بغا طر حساسیت ها، سئوالات و ابهاماتی است که تا بحال در این رابطه پدید آمده است. نویسنده هرگز قصد آن را ندارد که نقش سایر زنان مبارز و نقش دیگر سازمانها و احزاب مترقی و انقلابی را در مبارزه با عقب ماندگیها و نا برابریهای زنان نا دیده بگیرد و بدان بهایی اندک دهد، به ویژه زنان پیشمرگه کرد که امروزه در کردستان ایران با رمهمی از مبارزه بر علیه رژیم خمینی را برای کسب خود مختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران به دوش می کشند.

در پایان با ردیگربه مسئله "قیمومیت" مرد نسبت به زن که در بالانیز مورد اشاره قرار گرفت با زمی گردیم: بی تردید خود زنان با بالا بردن توانا ثیها و صلاحیت های خویش و درگیر شدن هر چه بیشتر در مسئولیت ها و فعالیت های اجتماعی، سیاسی، علمی، تولیدی و... مهمترین عاملی هستند که از صفر ماندن و قیوم طلبیدن خویش جلوگیری می کنند. این امر باید در هر مرحله با در نظر گرفتن ظرفیت مقطعی و مرحله ای آنان و جا معه و بدون راست روی و چپ روی صورت پذیرد. چه بسا رند زنانی کسه تما یلشان به آنان طلبی هر چه کمتر درگیر شدن در مسئولیت های جدید و جدی و دشوار و در جازدن در مراحل قبلی تکامل - یا رکود و عقب ماندگی! - و خود را به کارها و مسئولیت های مورو شی و تکراری زنان سرگرم کردن است و در مقابل هستند زنانی نیز که با اندک موفقیت و کسب خود آگاهی و آشنایی به حقوق خود، دچار خود بینی و خود بزرگی بینی می شوند و بی توجه به ظرفیت و شایستگی و مرحله تکامل خود به انواع گرایشهای شخصیتی و اخلاقی کاذب مبتلا و آلوده می شوند و گا ه حتی به همجنسان خویش

فخر می‌فروشد، بطوریکه به جرات می‌توان گفت که چه بسیار مردانی که می‌توانند بی‌ا زنان بیش از برخی از همجنس‌شان رابطه‌ای خوب‌تر و پندانه و دموکراتیک برقرار نمایند. این نکته خود خط بطلانی است بر بسیاری از گرایشهای فرمالیستی و جنس-مدارانه که در قالب‌های ارتجاعی و کهنه وجه در قالب‌های مدرن و شبه مترقی به جدایی موقتی یا دائمی زن و مرد فتوی می‌دهند. (۳)

اسفندماه ۱۳۶۳

بریده

ایمان

"متقین در سختیها خود را نمی‌بازند و به اتفاق و ایثار ادامه می‌دهند. آنان خشم خود را مهار کرده و نسبت به مردم گذشت دارند هر آینه مرتکب عمل زشتی شوند، بازگشت نموده و به تصحیح خود می‌پردازند."

از آیات ۱۳۴ - ۱۳۵ - سوره آل عمران

سخن از بریده جرات، ماست بریده و یا پارچه بریده نیست. سخن از آدم بریده است که در جا معما اصطلاح شده، جای خود را باز کرده و در موارد متعدد بکار می‌رود مثل بریدگی در آشکارا سنگین، خستگی شدید، ترس، شکست و... و در اینجا مقصود شخص بریده‌ای است که بجایابی جا دنبال مبارزه رفته و در پی آمده‌ای دشوار آن دچار از هم گسیختگی شده و بریده است، در زندان سیاسی، در تبعید - در میدان جنگ، در خانه تیمی و...

در مقوله بریدگی در شرایط کنونی نمی‌توان تا بسود قیق و متکی با رقما و آما رتنظیم نمود و راه‌های برخورد صحیح و کاملاً منطقی با آن را بدست داد. معهذا طرح آن به منظور پیدا کردن راه برای افزایش قدرت و روحیه مقاومت هموطنانی است که در برابر رژیم خمینی به شکلی مبارزه می‌کنند و طبیعتاً دعوت به جمع آوری اطلاعات و تجربیات و منابعی است که به طور پراکنده اینجا و آنجا وجود دارد به ویژه در مورد زندانی سیاسی و پناهنده سیاسی.

به طور کلی می‌توان گفت مقاومت و یا بریدن افراد در درون و روتی با مشکلات بسیار و بیژگیهای درونی شخص و همچنین با شرایط بیرونی مربوط می‌گردد و میزان مقاومت یا نسبت بریدگی تا بعضی از چگونگی عوامل مذکور است، و هر چه شخص از کیفیات درونی ضعیفتر برخوردار باشد، زودتر به شرایط محیطی دشوار تسلیم می‌گردد و به اصطلاح خود را

۳- لازم به یادآوری است که اگر این مقاله برخلاف انتظار و وعده نویسنده اندکی بطول انجامید، نه بمنظور تضعیف و توقف در جو گفت و شنود و بحث و تبادل نظر بلکه بخاطر ادامه و گسترش آن بود. نویسنده امیدوار است که به خوانندگان و مخصوصاً خانم‌ها و آقایان تموری دست نداده باشد.

می‌بازد. اگر بریدگی در او ضعیف باشد چون پا رجه بریده است که به شکلی می‌توان او را وصله پینه کرد، اگر شدید باشد و نه دست بریده تغییر ماهیت داده چیز دیگری شود (در این مورد به دگرگونی اخیر آقای احسان طبری توجه شود) ولی تعبیر صحیح‌تر این است که عارضه بریدگی ماهیت واقعی شخص را از زیر لایه‌های بسیار ضخیم بیرون می‌کشد و جوهری را که می‌تواند حتی از نظر خود شخص پوشیده ماند و سالیان در از فریبش دهسد آشکار می‌سازد (شکنجه گردن احمد رضا کریمی).

در زندان سیاسی برای بریدگی نمی‌توان ضوابط خاصی معین کرد و گفتن اینکه کسانی هستند که مطلقاً دچار از هم گسیختگی نمی‌شوند صحیح نخواهد بود. بنا بر این باید به همان عرف کلی که بین زندانیان معمول شده و به طور طبیعی جا افتاده است، استناد جست: در زندان سیاسی سه "تیپ" را می‌توان تشخیص داد:

اول آنها که در مبارزه پیشاهنگ هستند و در داخل و خارج زندان از هدف روشنی که آگاهانه انتخاب کرده اند پیروی می‌کنند و اعمال و رفتارشان از آن مایه می‌گیرد، بدیهی است نمی‌توان انتظار داشت که اینان در صد قابل ملاحظه‌ای از زندانیان را تشکیل دهند، معینان نقش بسیار عمده‌ای در چگونگی فضای زندان دارند که از آن سخن گفته خواهد شد.

دوم گروهی که تعداد عمده زندانیان سیاسی را تشکیل می‌دهند و طیف گسترده‌ای از مرز زندانی پیشاهنگ تا مرز زندانی بریده را در بر می‌گیرند، کشش عمومی آنها به طرف زندانی پیشاهنگ است و حتی الامکان پای بنده اصولی هستند که به خاطر آن گرفتار شده‌اند.

اتفاق می‌افتد که در شرایط پیش‌بینی نشده روزهای اول گرفتاری دچار گسیختگی شوند ولی دیر یا زود خود را با زیافته، سامان می‌یابند، در زندگی جمعی زندان سیاسی که معمولاً به همت پیشاهنگان پایه‌گذاری و اداره می‌شود فعلاً لانه شرکت می‌کنند. و با آفرین تیپ بریده که در صد نسبتاً کمی را تشکیل می‌دهد و به نوبه خود به دو گروه متفاوت تقسیم می‌شود: آنها که رابطه‌ای با جمع ندارند و همیشه تنها و ساکت زندگی می‌کنند و آنها که در رابطه با ما موریین فعال بوده و کارشان به فعالیت علیه سایر زندانیان کشیده است.

در میان عوامل موثری که زندانی را به هریک از تیپ‌های مذکور پیوند می‌دهد داشتن یک هدف مشخص و منطقی که موجب شناخت و اعتقاد می‌گردد نقش اول را بازی می‌کند و میزان مقاومت را آنقدر بالا می‌برد که حتی شکنجه‌گر را به زانو در می‌آورد.

به طور کلی برخورداری از پیوند سازمانی و تشکیلاتی که از جهات بینشی و ایدئولوژی منسجم و تعهد را بر خوردار باشد موجب افزایش توان مقاومت زندانی است. چرا که او حتی در تنها ترین روزها نیز خود را با جمع و در حمایت نیروی عظیم همفکران خود احساس می‌کند و برای حفظ این رابطه به تعهدات خود عمل نموده، از آنها پاسداری می‌نماید و بدین ترتیب در برابر بریدگی مصونیت پیدا می‌کند. در جائیکه بدون چنین پیوندی افراد از پوسته حفاظتی بی بهره بوده و شکننده هستند.

همچنین توان و انگیزه مبارزه و مقاومت زندانی نسبت مستقیم با درجه استحکام رهبران و الگوهای مورد نظر او دارد. کافی است رهبر فقط به قسمتی از تعهدات خود مسئولانه برخورد نکند تا به یاس و بریدگی پیروان آنها بیانجامد. در

موارد پیشرفته تربیتی خیانت رهبران و یا تغییر مواضع فرصت طلبانه و حساب نشده، فاجعه بریدگی گروهی زندانیان پیش می‌آید که سامان دادن مجدد آنها به توان معجزه آسانیا ندارد. نمونه‌های بارز این فاجعه‌ها درس‌های پس از کسودتای ۲۸ مرداد در زندانیان حزب توده و در سال ۵۴ در جریان کودتای اپورتونیستی که در سال زمان مجاهدین خلق پیش آمد.

داشتن تجربیات قبلی زندانی سیاسی را در برابر عارضه بریدگی معمولاً حفظ می‌کند. زندانی سیاسی در گرفتاری نوبت اول شکننده تر از دفعات بعدی است - در موارد بسیاری زندانی که در اولین روزهای دستگیری به علت نقص آگاهی و تجربه دچار پریشان حالی و گسیختگی شده است پس از رفع فشارهای اولیه و تماس با سایر زندانیان به تمحیح خود می‌پردازد و چنان رشد می‌کند که زمینه پیوستن به سازمانها و تشکیلات مناسب را و شکل می‌گیرد به نحوی که در دفعات بعدی با وجود پیرونده سنگین‌تر و فشار شدیدتر متحان مثبت پس می‌دهد و به گفته ساواک زندان برای او چون دانشگاهی برای یادگیری مبارزه بوده است - در رژیم گذشته نمونه‌های بریدگی حاصل از کم‌تجربگی و بیگانگی نسبت به گرفتاری زندان در میان دانشجویان وابسته به کنفدراسیون کراهی ایران شده و دستگیر شده بودند نسبتاً زیاد بود.

عامل عمده دیگر که نقش تعیین کننده در چگونگی واکنش زندانی سیاسی دارد سختی شرایط زندان است که شامل نگهداری زندانی در سلول تنگ نفره به مدت‌های طولانی همراه با آزارهای جسمی و روحی مستمر، هم‌سلولی با افراد بریده، تجساز و شکنجه‌های وحشتناک (مراجعه شود به گزارشات مربوط به زندان و زندانی در نشریه مجاهد) اعمال اینک برخورد و اعمال شود یا بر دیگر هم‌بند ها و نزدیکان، محکومیت‌های طولانی و بالاخره قطع ارتباط و ابعادنیای خارج.

برای آشنایی بیشتر با عارضه بریدگی مناسب است به رفتارهای گوناگون زندانیان توجه شود: مثلی است در بین زندانیان سیاسی که یا زندانی سوار زندان می‌شود و یا زندان سوار زندانی.

یک زندانی مقاوم از اول ورود به سلول به تحکیم هر چه بیشتر پیوندهای خود با هدفش پرداخته و در مدد شناخت محیط و شکل دادن زندگی جدید متناسب با هدف می‌باشد در جمع زندانیان جای خود را انتخاب کرده و مسئولیت می‌پذیرد، رفتار جمعی او از ایثار و گذشت به نفع دیگران مایه می‌گیرد، از برنام‌های خود سازی مثل مطالعه و تفکر مستمر و منظم و ورزش کوتاهی نمی‌کند. در برخورد با ما موریین آگاهانه عمل می‌کند ضمن شجاعت شکیبایی را حفظ کرده از چپ رویهای افراطی می‌پرهیزد - نگرانی‌اش را از دست دادن فرصتها در بهره‌برداری از آموزشهای جمعی تشکیل می‌دهد. و هنگامی که خود را در ماههای آخر محکومیت می‌بیند، از اینکه از آن جدا می‌شود قلبش می‌فشرد.

در مقابل، هدف زندانی بریده در یک چیز خلاصه شده: "آن طرف دیوار". اعمال و رفتار از چنین هدفی مایه می‌گیرد. در نزد بعضی از آنها دست‌یابی به هدف مذکور به هر قیمتی باشد قابل معامله است و لوبه‌بهای پا پوش درست کردن برای دیگران که در این صورت به عنصر خطرناکی تبدیل می‌شود.

رفتار عمومی زندانی بریده حکایت از افسردگی - کم‌حوصلگی - بی‌نظمی و تنفر

نسبت به این و آن دارد. در سلول یکنفره به خود می پیچد و فشا ر عصبی در حد بروز تشنج آزارش می دهد. در زندان جمعی علل گرفتاری خود را در وجود این و آن کشف می کنند. از آنجا که به علت محدودیت زندان کوچکترین نقی یا ایراد هر کس زیر میکروسکپ قرار می گیرد، زندانی بریده با این میکروسکپ علاقه مند است تا خود را ارضاء کند. شایه ها برای او کند می گذرند و برای فرار از آن به زیر لحاف پناه می برد و ساعتها در همان حال می ماند. از کارهای جمعی و ورزش بیزار است. تنها حرکت او رفت و برگشت در مسیر یکنواختی است که یک جهت آن روبه در خروجی است، نشستن او هم روبه در خروجی است تا بلکه معجزه ای در به روی او بگشاید. اغلب بیماران است ولی پزشک زندان کساری برای او نمی تواند انجام دهد جز اینکه به انواع و اقسام داروهای آرام بخش مجهزش سازد، ولی عاقبت علیرغم تمام مساعدتها و یاریهای معنوی و مادی جمع اگر قادر به دگرگونیهای خود نباشد به بیمار روانی جدی تبدیل می شود.

پیشگیری و درمان - در پیاپی مسئول شورا در اولین شماره نشریه شورا چنین آمده است: "نخستین محاکمات ما در پیدا دگا ههای شاه تمام شد و بالاخره به خیلی از ما گفتند که باید بنشینید و تا ابد حبس بکشید و بپوسید و لاشه بشوید. اول با تعدادی از برادران نشستیم و به ارزیابی محیط جدیدمان (زندان) پرداختیم. سؤال اصلی این بود که مهمترین خصوصیت یا ویژگی اخلاقی زندان چیست؟ وجه قانونمندیهای رایج در زندان می آورد؟ جواب این بود "محدودیت، محدودیت و بازهم محدودیت" شاید از این سؤال جواب بدیهی تعجب کنید اما برای اینکه محدودیت جسمی و فیزیکی به محدودیت و کوتاه بینی فکری و عقیدتی و سیاسی منجر نشود و به پوسیدگی نیا نجامد ما به این نتیجه رسیدیم که:

- ۱- زندانی (علی الخصوص زندانی در ازمذت) پیوسته باید در فکر فرار و درهم شکستن زنجیرهای اسارت خود باشد.
- ۲- ارتباط مستمر و با محیط اجتماعی و مردمی اش هرگز و به هیچ بهایی نباید قطع شود و لذا کسب اخبار و اطلاعات به یک وظیفه محوری تبدیل شود.
- ۳- بدون کار و برنامه مشخص و زمان بندی شده زندان کشیدن همانا اتلاف عمر جلوه می کند.
- ۴- هر کس هر روز یکبار ولو برای یک دقیقه با پدر زنهای ننگه اندیشه اش با خود خلوت کند و انواع و اقسام محدودیتهای محیط را به خود گوشزد نماید و آنها را از مصیبت دل به خاطر خدا و خلق (ولا غیر) بپذیرد و الا کم حوصلگی و کج خلقی و پرخاشگری و کوتاه بینی ایجاد می شود و مصیبت رخت بر می بندد. بعدها همه این رهنمودها و بخصوص آخرین آنها خیلی به دردمان خورد. "و...

به طوریکه از پیاپی مذکور بر می آید شرط اصلی پیشگیری از بریدگی در این است که خود زندانی انگیزه های لازم را برای مقاومت داشته باشد و به آن فکر کند و چهاره بیندیشد. واقعیتها را به خود بقبولاند و فعلاً نه در صد دبا ل بردن توان مقاومت ورشد دادن کیفیتهایش بر آید و با زندگی جمعی و برنامه های خود سازی صمیمانه برخورد کند. مهمترین عامل بیرونی که در پیشگیری و حتی درمان زندانی بریده موثر است حضور مبارزانی است که از تعهدی که برای پیشبرد مبارزه در بیرون از زندان داشته اند لحظه ای غافل نیستند و هشیارند که در شرایط داخل زندان سهم مهمی از این

تعهد را نگهداری و حفاظت زندانیان سیاسی تشکیل می دهد که راه آنها را پیموده اند. بدین جهت نقش پیشگامی خود را در برقراری و حفظ رابطه با آنها فرا میوش نمی کنند. روحیه حساس زندانیان سیاسی را درک کرده، می دانند که کوچکترین بی مهریها چه اشرا ت منفی در آنها ایجاد می کند. با پذیرش خطر به فرا هم آوردن و سازمان دادن امکانات می پردازند. شرایط زندان را در جهت مثبت تغییر می دهند. زندگی جمعی - ورزش جمعی - کار گروهی، مطالعه مستمر و آموزش دائم ایدئولوژی را برقرار می سازند. هشیارانه با خارج از زندان رابطه برقرار می کنند و هیچگاه اجازه نمی دهند زندانی سیاسی از آنچه در بیرون می گذرد غافل باشد. بدیهی است این روشها نه تنها محیط زندان را زنده و فعال نگه داشته و زندانی را رشد می دهد، بلکه زندانیانی را که در آستانه بریدگی هستند و یا حتی دچار بریدگی شده اند نجات داده و به زندگی مثبت و پرمحتوی می کشانند و بالاخره با انتقاد از خود و اقرار به خطا به دیگران می آموزد که از مطلق کردن این و آن بپرهیزند و بدانند آنچه عیب است تعصیب در بایاداری مواضع نادرست می باشد.

* * *

و اما در مورد پنا هندی سیاسی تجربه و اطلاعات کم است زیرا پنا هندی سیاسی در تاریخ مبارزات معاصر میهن ما و با این گستردگی برای اولین بار تجربه می شود پنا هندگان سیاسی ایران در کشورهای مختلف و در سطح وسیعی از جهان پراکنده اند و مطالعه و بررسی احوالات و چگونگی امکانات و دشواریهای آنان کار ساده ای نمی باشد و بدین جهت به جمع آوری و تمرکز اطلاعات و منابع و ذکر مثالها و همچنین آنچه را که ملل دیگر در این مورد آزموده اند برای آنان که بخش عمده ای از مبارزه را در ادامه مقاومت به شکل پنا هندی سیاسی یافته اند، راهنما و کمک موثری خواهد بود.

زندگی یک پنا هنده سیاسی شباهتهای بسیاری با زندگی یک زندانی سیاسی دارد. سخن گفتن از دشواریها و نابسامانیهای که پنا هنده سیاسی با آنها روبروست (مشکلات مادی، بیگانگی با پیچیدگیهای اداری و قوانین کشور میزبان، تنهایی، بی کسی، نداشتن مسکن، نگرانی از سرنوشت عزیزانی که گروگان رژیم هستند و مهمترین ترس از جانشین شدن فرهنگ بیگانه در فرزندانشان به جای میراثهای فرهنگی خودی) بیهوده است، بدان جهت که اکثر خوانندگان این نوشته خود در کانون این نابسامانیها قرار دارند و با زیگر صحنه هستند. آنچه مهم است برخورد پخته و آگاهانه با آنهاست که به بریدگی نیا نجامد.

پنا هنده سیاسی همانند زندانی سیاسی به مقتضای ویژگیهای شخصی و شرایط متفاوت محیط زندگی و گوناگونی سختیها طیف گسترده ای را در بر می گیرد. از پیشتازی که پنا هندی سیاسی را به عنوان تاکتیک ترجیحی شرایط موجود برای سازماندهی مبارزه و مقاومت انتخاب کرده است تا آنکه دچار توهم و ترس از دستگیری خیالی شده و حتی به طور رسمی از مرز مهر آلود خارج شده و اینک همین اقدام به پنا هندی است که راه بازگشت را بر او بسته است. بنا بر این مرز بندی بین پنا هنده مقاوم و آنکه بریده است نمی توان دقت قیق باشد. معذرت می توان همان سه تیپی را که در میان زندانیان سیاسی یافتیم نزد پنا هندگان نیز باز یابیم: از پیشتازی که هدف بالنده و پویانده و حرکت آگاهانه و نشان می دهد که آشخورش همان چیزی است که مبارزات و مقاومت شکوهمند

داخلی را سیراب می‌کند و است که به‌سازماندهی مقاومت و رفع موانع مبارزه می‌کوشد و هموست که بیشترین بار را در جهت افشای و سرنگونی رژیم به‌دوش می‌کشد بنا براین آماج حمله ضدانقلاب غالب و مغلوب و فرصت طلبان افراطی است و از او ست که امپریالیسم مبارزه و مقاومت مردم ایران را در دفاع از حقوق دموکراتیک خود درک می‌کند و از او ست که امپریالیسم دریا فتهاست شانس برای بقای رژیم خمینی وجود ندارد و برگ با زگشت به رژیم قبلی در انقلاب بیست و دوم بهمن سال ۵۷ برای همیشه سوخته و دفن شده است و بالاخره او ست که مظهر سرسختی و پایداری است ولی در عین حال انتقاد منطقی را به جان می‌پذیرد و خطایش را جبران می‌کند.

گروه دوم، آنها که اکثریت پناهندگان سیاسی را تشکیل می‌دهند، معمولاً آرمانی را که به‌خاطر آن کشور را ترک کرده‌اند محترم شمرده و روبه پناهنده پیش از دارند تا سهمی از مقاومت و مبارزه را به‌فراخور خویش به‌دوش بکشند. اما وسعت جغرافیایی محیط زندگی او را از شانسهای سیاسی در رابطه تنگاتنگ در محدوده زندان با الگوها و پیشانیان داشته‌ها و الیبریزان انگیزه مبارزه و مقاومت می‌نماید، محروم می‌سازد. بنا براین در پهنه کشاکش با دشواریهای ناشی از پناهنده‌گی معمولاً تنهاست و خود با یدمسالشی را حل کند، و چنانچه شرایطی پیش نیاید که جدا افتادگی او را درمان باشد خطر بریدگی او را تهدید می‌کند.

و اما گروه سوم پناهنده سیاسی بریده که در صدد چیزی را تشکیل می‌دهد حالات و رفتار چنانچه چون زندانی سیاسی بریده دارد. هدف مشخص است: بازگشت به خانه و زندگی به هر قیمتی. بنا براین فرقی نمی‌کند چه سیستمی حاکم باشد، رژیم فعلی، سلطنت، طلب یا یک رژیم انقلابی و در همین راستا منتظر دریافت خبر است و برای شنیدنش با تمام اقشار و گروهها در تماس است از زعمای سلطنت طلب گرفته تا عوامل وابسته به سفارتخانه‌های رژیم. و بدینجهت خطرناک است - هرگاه خبری در جهت امید خود بشنود چون کشمش شیرین می‌شود، و برعکس آن او را چون غوره ترش می‌کند. چرا که او راه حل را در درون جستجو نمی‌کند بلکه به انتظار معجزه نشسته است.

علی‌رغم محیط جغرافیایی وسیع دیدگاه او به شدت تنگ می‌شود و علل رفتارهای خود را در این و آن جستجو می‌کند بنا براین دنیایی از تنفر برای خود می‌سازد از کم - حوصلگی، بی میلی به کار، عصبانیت و افسردگی رنج می‌برد. مسئولیت نمی‌پذیرد از مطالعه، تفکر و ورزش و هرکاری که به‌سازندگی او کمک کند بیزار است، ساعات تمام می‌گذرد بدون برنامه در رختخواب به سر می‌برد - به میزانی که مدت تبعید طولانی می‌شود حالات او وخیم تر می‌گردد و اگر چاره منطقی یعنی دگرگونی درونی و محیطی نشود، حالات روانی و میل به خودکشی در او تشدید می‌گردد، که متأسفانه داروهای گوناگون آرا بخش هم در این موارد نقش موثر ندارند.

پیشگیری و درمان - بازمی‌گردیم به آنچه از پناهنده‌ها در مورد زندانی سیاسی گفته شد در آنجا که می‌گوید "زندانی پیوسته باید در فکر فرار و درهم شکستن زنجیرهای اسارت خود باشد و همچنین ارتباط مستمر با محیط اجتماعی و مردمی اش هرگز و به هیچ بهانه نباید قطع شود و لذا کسب اخبار و اطلاعات به یک وظیفه محوری تبدیل شود بدون کار و برنامه مشخص و زمان بندی شده زندان کشیدن همانا اتلاف عمر جلوه می‌کند". با آنچه که در مورد احوالات و شرایط پناهنده‌ها، نیز روشن

گفته مسئول شورا در پیشگیری و درمان از هم گسیختگی پناهنده‌های سیاسی نیز روشن می‌گردد در حالیکه در پناهنده‌ها مذكور تا کید بر بازسازی و رشد کیفیات درونی به منظور افزایش توان مقاومت برجسته شده است در عین حال ارتباط مستمر با محیط اجتماعی و مردمی و کسب اخبار و اطلاعات به یک وظیفه محوری تبدیل گردیده است. رشد کیفیات درونی و برنامه‌های خودسازی مقوله‌ای است که خود پناهنده‌ها باید در مورد آن تصمیم بگیرد. بنا براین در اینجا باید بیشتر به قسمت دوم یعنی چگونگی ارتباط او با محیط پرداخته شود.

نکته‌ای که در مورد پناهنده خوب روشن شده است کشش غالب آنان از انزوا و تنهایی به طرف جمع و مراکز اجتماعات سیاسی یعنی وصل به کانونهای مقاومت و مبارزه است. قدرت این کشش به حدی است که پناهنده‌ها شرایط مناسب مکانات مساجد مثل مسکن مجانی، درآمد ماهانه بهتر، پوشاک مناسب و ... دست می‌شود تا به کانون مورد نظر خود نزدیک باشد چرا که دریا فتهاست دور افتادگی از توان او می‌کاهد و محوری بودن ارتباط مستمر با محیط مردمی اش نیاز و وظیفه مبرم است.

از طرفی گفته شد که پراکندگی محیط پناهنده‌های سیاسی شانس ارتباط تنگاتنگ او را با پیشانی زبیا رکمرنگ کرده است، در حالیکه این ارتباط دوطرفه همانقدر که از اینده‌هاست که در مورد زندانی سیاسی، و هرآینه اهمیت این رابطه نادیده گرفته شود و اقدامات جدی برای برقراری آن به عمل نیاید ممکن است واکنش منفی داشته باشد و پناهنده نسبت به آنچه امید بسته و به‌خاطر آن آوارگی را پذیرفته شک نموده احساس کند در خلا رها گردیده است. در جایی که انبوه دشواریهای او متناوب با طولانی‌تر شدن زمان تبعید افزایش می‌یابد. بدین سبب مسئولیت، نقش و تعهدی که پیش از زندان سیاسی نسبت به حفظ روحیه و نگهداری سایرین دارد، به‌ضعاف و شاید به تناسبات بعد از تبعید یکی در محیط پناهنده‌گی افزایش می‌یابد. اگر رابطه سالم مذکور در غالب تشکیلات سیاسی و یا سازمانهای صنفی برقرار نگردد و استمرار نیابد، پناهنده با خطر بریدگی روبرو می‌شود و ممکن است جذب عوامل رژیم گردد و یا سراسر اغ گروهها و جمعیتهای فرصت طلبی برود که از بی هدفی به دشمنی و مخالفت با مقاومت راستین مردم ایران پرداخته و آب به آتش می‌ریزند. و این در حالی است که مقاومت شکوه مندم مردم ایران در جهان امروزیکه و تنها به پیش می‌راند. درجهانی که اعدام یک نفر در سودان حتی اعتراض ریگان را به دنبال دارد ولی به‌اعتماد چهارصد نفری هم زمان از زنان و مردان مقاومت ایران بی اعتناست - جهانی که به کرامات لایزال و اساجایزه صلح جاشنی می‌کند ولی از مدافعین واقعی صلح در زیر تیغ جلادان اوین سخن نمی‌گوید.

در این تنهایی پراپهت، در این مظلومیت تاریخی چه زندانی سیاسی و چه پناهنده سیاسی ایران و هرکه در این مبارزه و مقاومت دست دارد چاره‌ای ندارد جز اینکه به همت خود و توان بیکران مردم خود تنگه زندان و ازار متناوب را فرا هم کند و راههای پیشگیری و درمان از عوارض و بیماریهای تبعید را خود بی‌یما ید که بدیهی است ضمانت آنها در قبول مسئولیت و تعهدات جمعی، استحکام پیوندها، ایثار و انفاق در هنگام سختیها، فرو خوردن خشم، تحمل یکدیگر و گذشت و محبت نسبت به هم نهفته است.

مرکزی از طرف دیگر بود. در این دوره بخش تجاری حداکثر استفاد را از سیستم اعتباری موجود که کماکان بر اساس روابط دوره قبل عمل می‌کرد به عمل آورده و میزان واردات کشور به نسبت زیادی افزایش یافت. این افزایش مورد استقبال مردم و دولت واقع می‌شد چرا که در اثر اعتصابات دوران انقلاب انبارها می‌رفت که از کالاهای خالی شود. این مصرف بی رویه ارز (که هم آن از محل ذخیره بانک مرکزی تا مین می‌شد) تحلیل سریع بنیه مالی دولت را باعث می‌گردید. مشخصه مهم دیگر این دوره، رقابت شدید بین خرده‌بورژوازی بازاریاربا خرده‌بورژوازی وابسته برای کسب مواضع پرسود بورژوازی وابسته در دوره قبل بود. بازاریان به علت روابط دیرین با روحانیت و مراکز قدرت در این مورد دست بالا را داشتند. متقابلاً شرکتها و موسسات تجاری خرد و متوسط از دانش و تجربه و اطلاعات لازم برخوردار نبودند. این مبارزه اقتصادی به دور از نظر مردم در جریان بود. تنها گهگاه اشاراتی از این رقابت بین دو جناح به سطح جامعه و مجلس کشیده می‌شد. و هشدار یکی از نمایندگان مجلس اول درباره صعود سود بخش خصوصی تا حد ۱۲۰ میلیارد تومان در سال بعد از انقلاب یکی از تظاهرات این رقابت اقتصادی بین جناحها بود که در آن زمان جنجالی آفرید.

مشخصه دیگر این دوره داد و مخارج ثروت بخش دیگری از صاحبان سرمایه است. نیاز روزافزون کشور به واردات و تسهیلات بانکی و رونق بازاری، نه تنها سودسرازی برای صاحبان سرمایه فراهم کرد بلکه از طرف دیگر به اینان نیز اجازه داد تا با استفاده از تکنیکهای بانکی - تجاری بخش مهمی از سرمایه‌های خود را سرمایه‌داران قبلی را به خارج منتقل کنند.

در بخش اقتصاد داخلی بازاریان تجارت رونق داشت. در بخش ساختمانی و راهسازی دولت از مقاطعهکاران درجه دو و سه دعوت به همکاری کرد که جای مقاطعهکاران طاغوتی را گرفته و به سرعت در زمینه داد و فعالیتهای قبلی دست به کار شوند. در این دوره صنایع به تصرف دولت درآمد و یا تحت مدیریت دولت، دستخوش ناآرامی و کم‌کاری و اعتصاب بودند و این وضع تا مدت‌ها به طول انجامید. بخش مهمی از این صنایع در بنیاد مستضعفین هرگز قادر به راست کردن کمر خود نشدند؛ چرا که در مرحله بعد کمبود مسود اولیه نیز ضربه دیگری بر پیکر آنها وارد کرد. در نتیجه این صنایع دیگر به سود نرسیدند.

تا شورشهای خد سرمایه‌داری وابسته که به تدریج و با کمک حزب توده و پیاپی نیروهای مترقی و چپ به تدریج به شعار همه‌گیرضدیت با هر نوع سرمایه‌داری تبدیل شد از یکطرف و نفرت مردم از وابستگی سیاسی و اقتصادی رژیم سلطنتی که به وضوح خود را در سرمایه‌داری وابسته آن زمان نشان می‌داد از طرف دیگر باعث شد که اصل ملی کردن تجارت خارجی در پیش نویس قانون اساسی ارائه شده به مجلس خبرگان گنجانده شود. این اصل پس از کشمکشهای فراوان به تصویب رسید، گوا اینکه اکنون متجاوز از دو سال و نیم است تصویب قانون اجرایی ملی کردن تجارت خارجی متوقف گردیده است.

سیاست محدودنگهداشتن تولید و فروش نفت که در دولت بازرگان پذیرفته شده بود در دولت رجایی دستخوش تغییر اجباری برای جبران کسری بودجه گردید تا از این رهگذر نیازهای روزافزون وارداتی کشور را پاسخگو شوند. این وضعیت تا ما جسر ای

نقش اقتصاد در تدوین رژیم خمینی

م. مجتبی

اگر اهرم اقتصادی را مهمترین عامل تدوین رژیم ارتجاع در کشورمان بدانیم سخنی به گزافه نگفته ایم. شکی نیست که سرکوب و قهرکوری و کشتار عظیم مبارزان راه آزادی نقش مهمی در گسترش جوترس و خفقان و در نتیجه در تسهیل تدوین رژیم داشته است. اما رژیم بدون تسلط بر اهرم اقتصادی نه تنها قادر به اعمال این حدا زخوشت و کشتار نمی‌بود بلکه چه بسا تا این روز هم نمی‌توانست دوام بیاورد. برای روشن شدن این موضوع نظری سریع به تحولات اقتصادی کشور از بعد از انقلاب طی سه مرحله می‌فکنیم:

مرحله نخست: بعد از انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ و نخست وزیری بازرگان با توجه به تاثیر شعار مهم انقلاب که مخالفت با سرمایه‌داری وابسته و ناگزیر سرمایه‌داری وابسته بود، و با توجه به این امر که سیاست اقتصادی مشخص در آن ایام وجود نداشت تا شیرخسور و نفوذ بازاریان در حول "رهبری انقلاب" از یکطرف و پاره‌ای از صاحبان و مدیران صنایع متوسط یا کوچک در دایره دولت باعث شده بود که به سرعت در کلیه بخشهای اقتصادی، تجار و صاحبان سرمایه متوسط و کوچک در نقش سرمایه‌داری ملی ظاهر شده تا حدود ممکن نسبت به گسترش دامنه فعالیت خود اقدام کنند و یا تا حد توانایی درجاء بجایی مدیریت صنایع ملی شده یا به اداره دولت درآمد جابجایی کنند. در این رابطه، حتی بودند پاره‌ای از صاحبان صنایع (سرمایه بزرگ) که به علت رابطه با رهبران انقلاب نه تنها نتوانستند دارای و امکانات خود را حفظ کرده به کار خود ادامه دهند بلکه به عنوان مشاورین دولت موقت و با شرکت در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن نقش مهمی در رهبری اقتصاد آن روزها معبایزی کنند.

در اینجا قصد بررسی و تعیین مشخصات دقیق اقتصادی آن روز را نداریم. از نظر بحث کنونی ما، از جمله نکات مهم آن دوره، اشتغال دولت به حل مسائل روزمره بعد از انقلاب و گرفتاریهای خیابانی از یکطرف و فقدان سیاست روشن اقتصادی در بانک

گروگانگیری کماکان ادامه داشت.

مرحله میانی: می‌دانیم که از موردنیا ز واردات کشور بخشی از محل صادرات نفت تا مین می‌شد و کسری آن از محل ذخایر ارزی. پس از مآجرای گروگانگیری و مسدود شدن ذخایر ارزی ایران در آمریکا، مقامات رژیم به فکر تجدید نظر فوری در سیاست اقتصادی کشور افتادند. اعتبارات ارزی برای واردات بخش خصوصی در دو مرحله بعد از مسدود شدن ذخایر ارزی و در مرحله بعد در موقع محاصره اقتصادی کاهش یافت. دولت مراکز تهیه و توزیع کالا را در هشت بخش عمده به تدریج براه می‌انداخت و بمحض پاگرفتن هر کدام از آنها تجار واردکننده آن مواد ز واردات کالا کنار گذاشته می‌شدند. (به دنبال تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، وزارت بازرگانی برای انحصار تجارت خارجی کشور، آئین نامه‌ای را تحت عنوان آئین نامه اجرایی مراکز تهیه و توزیع تهیه کرد. این آئین نامه پس از تصویب شورای انقلاب، به اجرا گذاشته شد. مطابق این آئین نامه، کلیه کالاها در هشت گروه طبقه‌بندی شدند و کلیه وظایف واردات، توزیع و فروش هر یک از این گروه‌های هشتگانه، به یک مرکز تهیه و توزیع واگذار شد. مراکز تهیه و توزیع مواد غذایی، مواد شیمیایی و پلاستیک، آهن آلات از جمله این مراکز هشتگانه هستند). این جریان با تانی کامل در تمام دوره میانی به انجام رسید. در این مرحله هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی به واردات و توزیع کالاهای مشغول بودند. بخش مهمی از زمینه ارزی کشور در این دوره صرف تهیه مایحتاج جنگ از خارج می‌گردید. با گسترش جنگ این بخش از هزینه، مستمرا افزایش یافت. از مشخصات این دوره افزایش رقابت بین تجار و تجار خیابان یعنی رقابت بین خرده‌بورژوازی سنتی (بازار) - که قبلا هم بعنوان توزیع کننده کالا عمل می‌کرد (نقش قدیمی) و هم با بهره‌گیری از تحول اقتصادی - سیاسی کشور به کار واردات در سطح وسیع دست یافته بود - و خرده‌بورژوازی وابسته (شرکتها و موسسات که عموما در ارتباط با شرکت‌های خارجی فعالیت می‌کردند) که ناظر رشد و پیشرفت رقابتی جدید در سایه حمایت قدرت‌مندان جدید و نیز محدودیت‌هایی که دولت برای واردات ایجاد می‌کرد، بودند. ولی در این دوره هر دو بخش در کنار بخش دولتی به کار واردات مشغول بودند و این مهمترین مشخصه این دوره است. دولت به کار تانی مین مواد اولیه کارخانجات و منابع دولتی و ملی شده و نیز تانی مواد و لوازم جنگی مشغول بود و بخش خصوصی هم به کار واردات مواد مصرفی جامعه. در این دوره چندین مرکز تهیه و توزیع مهم پا گرفت که تجار این بخشها به تدریج از این فعالیت کنار گذاشته شدند. در حالی که در این دوره تجار وابسته رژیم بنام تعاونی یا اتحادیه صنف، کالاهای وارد شده دولتی را بدست گرفته و بجای توزیع عادلانه در کشور یا حتی بین اعضای اتحادیه یا تعاونی، کالا را در بازار سیاه بفروش می‌رساندند. نمونه خیلی مهم آن نقش اتحادیه صنف آهن فروش و نقش اکبرپوراستادینده این صنف بود که بعدها نماینده مجلس از حزب جمهوری اسلامی شد و اعشارنا به اش بعلت پرونده تخلف و کرات فروشی و شلاق خوردن به این حرم مورد سؤال قرار گرفته بود و بعد با وساطت و حمایت رفسنجانی به تصویب رسید. میلیونها تومان پول در همین دوره از این محل بدون حساب نصیب تجار وابسته

به رژیم گردید. این آغا ز چپا و لهای این تجار وابسته است که در مرحله بعدی با شدت و بیرحمی بی نظیری همه گیر شد.

مطلب زیرا از مآجرای هیئت مدیره مرکز تهیه و توزیع فلزات با خبرگزاری پارس به نقل از روزنامه اطلاعات همان دوره نقل می‌شود:

"دولت طی هشت ماه گذشته حدود یک میلیون و سیصد هزار تن انواع آهن آلات از خارج خریداری کرده است. از سوی بخش خصوصی در سال گذشته حدود دو میلیون تن آهن آلات وارد کشور شده است، از نظر آهن آلات هیچگونه کمبودی مشاهده نمی‌شود. (این در وقتی است که قیمت آهن در بازار با سرعت افزایش روزانه می‌یافت). - علمی اصغرپور استاد (برادر اکبرپوراستادینده مجلس در دوره اول) عضو هیئت مدیره مرکز در مورد توزیع انواع آهن آلات گفت: ... با آغاز کار این مرکز از انواع آهن آلات از محل ۳۰ درصد از طریق این مرکز توزیع می‌شد در این راه حدود ۴۶ هزار تن آهن در اختیار هیأتی بنام هیأت معتمدین صنف آهن فروش (بخوان معتمدین حزب جمهوری اسلامی) قرار گرفت که بین تعاونیهای اسلامی بخش می‌شد ..."

توضیح ضروری اینکه، وقتی بعد از انقلاب رژیم سیاست ملی کردن تجارت خارجی بالا گرفت و شورای انقلاب تشکیل مراکز تهیه و توزیع کالا را تصویب کرد این تجار به سرعت به جاگیری در مواضع حساس نظیر شرکت در هیأت‌های مدیره این مراکز و تشکیل تعاونیهای اسلامی پرداختند و بخوبی خود را با این تغییر تطبیق داده و تا حدودی از این مصوبه شورای انقلاب به نفع قبضه کردن بازار به نفع خود استفاده کردند و تلاش زیادی نیز نمودند که این مصوبه را که در عمل اجرای آن را بدست گرفته بودند تحت قانون ملی کردن تجارت خارجی به تصویب مجلس برسانند که بعدها در اثر رقابت قدرت در این امر موفق نشدند و تصویب آن را سالهاست به تاخیر انداخته اند.

ولی الله سیف عضو دیگر هیئت مدیره مرکز تهیه و توزیع آهن آلات در همان مصاحبه فوق الذکر می‌گوید: "با تجربه‌ای که در این مدت یکساله داشته ایم بدور از هرگونه جوسازی که یا مفرضانه و یا آگاهانه در جهت دولتی کردن تجارت خارجی می‌شود یا پس بگویم که قانون و آئین نامه‌های اجرایی مراکز که در شورای انقلاب به تصویب رسیده است با مختصری اصلاحات قابلیت انعطاف کامل در این جهت دارد." همانطور که - اشاره شد چنین مانوری در عمل نتوانست با اجرا در آید و قانون ملی کردن کماکان بحال تعلیق است و این دست اندرکاران در کار چپا و ل و تصرف مواضع اقتصادی جامعه بی پروا تر و پر قدرت تر شدند. دولت نیز پس از چندین سال از حضور مجلس، کماکان بر اساس مصوبه شورای انقلاب به کار تجارت دولتی مشغول است و از این راه چه منافع مالی و سیاسی برد که خواهیم دید.

مرحله فعلی: این مرحله از آغاز سرکوب و گشتا رخیا بانی بعد از ۳۰ خرداد آغاز می‌شود و کماکان ادامه دارد. از آغاز انقلاب به تحول مهم سیاسی، فرم‌سازی - اقتصاد کشور را دگرگون کرد:

- بالا گرفتن مآجرای گروگانگیری و محاصره اقتصادی ایران توسط آمریکا و کشورهای غربی که تا شیر آن از بعد از یکپا به شدن رژیم ارتجاعی (مرحله سوم) خود را بهتر نشان داد.

- تحول سیاست جنگی ایران در این دوره و تبدیل سیاست دفاعی به حمله هائی نظامی و تمام جنگ که به مواد و لوازم بیشتری احتیاج داشت .
- آغا سرکوب خشن و عربیان و کشتار خیابانی مجاهدین و سایر نیروهای مبارز و مخالف حاکمیت روحانیون .

این هر سه تحول سیاسی که خود را در مرحله سوم و بعد از علنی شدن قهر و سرکوب کشور و خشن به ترنشان می داد ، سیاست و فرمان سیون جدید اقتصاد را ایجاد نمود که مراحل تحول خود را در مراحل قبلی آغاز نموده بود و در این مرحله مشخص و مسدود و سازمان یافته تر می شد . در این مرحله به سرعت کار تشکیل مراکز هشت گانه تهیه و توزیع کالا پایان یافت و واردات توسط بخش خصوصی متوقف گردید . در این مرحله مابجای سه بخش اقتصادی (دولتی ، تعاونی و خصوصی) مذکور در قانون اساسی ، مشخصا و منحصر اقتصاد دولتی داشتیم . واردات توسط دولت انجام می شد و به علت سیاست جنگی (یا تحت پوشش آن) توزیع کالا از طریق سیاست کوپنی (سهمیه بندی) توسط دولت و مراکز وابسته توزیع می گردید . لازم است جنبه های مختلف و چرایی این تحول اقتصادی را بررسی کنیم تا روشن شود چرا به نظر ما مهمترین عامل تثبیت رژیم در بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ را می باید در این تحولات اقتصادی جستجو کرد .
یکپایه شدن اقتصاد کشور اختیاری نبود ، این خود یکی از نتایج جدایی رژیم از جامعه بود و در نتیجه اجباری و تحمیلی . انقلاب ایران که با هدف قطع وابستگی اقتصادی کشور برپا شده بود در عمل در طول دو سال و نیم بعد از انقلاب به یک اقتصاد وابسته کامل تبدیل شد . به آثار تجارت خارجی ایران نظری بیندازیم :

تراز تطبیقی بازرگانی خارجی ایران (۶۱-۱۳۵۵) (ارقام به میلیون دلار)				
سال	واردات	صادرات	نسبت واردات و صادرات	
۵۵	۱۲۷۶۶/۰	۵۳۹/۹	۹۶	۴
۵۶	۱۴۱۲۴/۰	۵۲۳/۲	۹۷	۳
۵۷	۱۰۳۷۲/۰	۵۴۲/۸	۹۵	۵
۵۸	۹۶۹۵/۰	۸۱۱/۸	۹۲	۸
۵۹	۱۰۸۴۴/۰	۶۴۵/۲	۹۴	۶
۶۰	۱۳۵۱۵/۰	۳۹۹/۵	۹۷	۳
۶۱	۱۱۸۴۵/۰	۲۸۳/۷	۹۸	۲

همانطور که ملاحظه می شود ، در سال ۵۵ یعنی اوج وابستگی رژیم شاه نسبت واردات و صادرات بهم برابر با ۹۶ و ۴ می باشد و این نسبت در سالهای بعد تغییر می یابد در سال اول انقلاب علیرغم تمام می معضلات فردای انقلاب نسبت مزبور به ۹۲ و ۸ نیز می رسد و در سالهای بعد به نسبت چندی از رژیم از مردم به سرعت نسبت صادرات به واردات کاهش می یابد به طوریکه در سال ۶۱ به نسبت ۹۸ و ۲ می رسد

که نشان وابستگی کامل اقتصاد کشور به خارج است : به موازات از بین بردن آزادیها ، استقلال اقتصادی کشور نیز برپا در فته است . باش تا صبح دولتش بدمد ، تقریبا در کلیه صنایع اعم از دولتی ، ملی شده ، تحت مدیریت دولتی درآمده و حتی بخش خصوصی به علل کمبود مواد اولیه ، مدیریت غلط ، مبارزه قدرت ، اعتماد نداشتن و عدم همکاری کارکنان با مدیریت ، نگرانی صاحبان صنایع و عدم سرمایه گذاری جدید ، کشور دچار کمبود تولید و زیان عظیم بود . بخشهای غیر مهم صنایع که از اولویت در تخصیص ارز برخوردار نبودند مجبور به تعطیل شدند . زیان در بخش صنایع ملی شده ، آنچنان عظیم بود که هرگز سابقه نداشته است . تولید کشتا ورزی وضعی بهتر از تولید صنعتی نداشت . بلاتکلیفی قانون اصلاحات ارضی در مجلس جلوگیری از تصویب آن ، جلوگیری دولت و ارگانهای سرکوب از تصرف زمینها توسط دهقانان که در آغاز انقلاب به سرعت پا می گرفت و می رفت که تولید کشتا ورزی را افزایش دهد با عث بی علاقگی و رها کردن زمین و به سوی شهرها هجوم آوردن دهقانان بی زمین گردید . نیاز به واردات تولیدات کشتا ورزی در کلیه زمینه ها افزایش یافت . در چینی شرايطی خزانه دولت نیز به لحاظ تداوم کار ریه ها و نیز بلوکه شدن ذخایر ارزی ایران توسط آمریکا تقریبا خالی بود . از طرف دیگر نیاز زحیبه ها به مواد و ابزار و سلاح روز به روز افزایش می یافت . در حالیکه دولت در آن روزها هنوز نقش تا مین کننده زیانهای صنایع و پرداخت هزینه ها را داشت . چنان وضعی با توجه به شرایط و الزامات ذکر شده قابل دوام نبود . رژیم جدا شده از جامعه در انزوای اقتصادی نیز قرار گرفته بود . به این معنی که بخش خصوصی یک سیکل اقتصادی پر رونق را در اختیار داشت که از محل افزایش واردات حاصل می شد . این سیکل امکان گردش سریع سرمایه را در زمینه واردات مواد مصرفی فراهم کرده بود و این سیکل بین واردات و مصرف و سفارشات مجدد برقرار بود . سود حاصل از این کسب پر رونق علیرغم اینکه تجار وابسته به رژیم را یک شبه فربه و ثروتمند می کرد ولی هیچیک از مشکلات دولت را نمی گشود . تجارت بخش خصوصی سرمایه های را کد شده در بخشهای دیگر را جذب کرده و با کمک سیستم بانکی واردات را گسترش داده و به سرعت به فروش و مصرف رسانده و سفارشات بعدی را فوراً در دستور قرار می داد . به این نحو سیکل اقتصادی در بخش خصوصی پر رونق و کم هزینه می شد و دولت بی رمق ، جدا از جامعه و پرهزینه . مردم رژیم را سرکوبگر ، فاقد قابلیت وجدای از خود می داشتند در چنین وضعی دولت تبدیل به اهرم اجرایی و میدان بازیهای سیاسی شده بود و این وضع به ویژه در دوره دولت رجایی به خوبی نمایان بود . محاصره اقتصادی و نیاز به سر از زیر کردن گردش پول از بخش خصوصی به دولتی ، دولت را بر آن داشت که حلوی واردات بخش خصوصی را بگیرد و خود به جای آن عمل کند و از این طریق تغذیه و نیاز جامعه را به خود منتقل کرده و هاله انزوای سیاسی و اقتصادی را با اهرم فشار و اجبار از دور خود کنارزند . به این ترتیب رژیم که زیر ضربات درگیریه های خیابانی و تظاهرات مجاهدین ، فشار جنگ ، محاصره اقتصادی و خشم و نفرت مردم می رفت که از هم بپاشد با اهرم سرکوب (کشتارهای فراوان از سال ۶۰ به بعد) و اقتصاد خود را بر سرپا نگهداشت . موسوی نخست وزیر رژیم در مجلس دوم موقع اخذ رای اعتماد گفت که رژیم قادر به تامین نیازمندیهای روزمره ارزی خود در سال ۶۰ نبود و کما ملا در مقطع از هم پاشیدگی اقتصادی بوده است . و توضیح داد که چگونه مصرف ارز را متوقف

کردند و بعد برای آن اولویت مصرف قائل شدند و ضربه ها و موج آن دوره را پشت سر گذاردند.

سخن کوتاه، اهرم اقتصادی (بدست گرفتن واردات و توزیع کوپنی) مکمل سرکوب وحشیانه درجا معبود.

دولت اولویت را به تامین نیازهای جنگی و کالاهای خیلی ضروری و خوراک مردم داد. کالاهای خوراک ضروری مردم را نیز سهمیه بندی کرد. این سیاست وضع جبهه ها را بهبود نسبی بخشید و دولت را نیز به یک تا جریا کسبی پر رونق تبدیل کرد. صرف نظر از فواید و مزایای در اختیار داشتن گردش پول کشور، سازمانهای دولتی را زنده و فعال میگرد و به سودی به مراتب بیشتر از ۱۲۰ میلیاردي که تجار از این محل در اول انقلاب میبردند می رساند. و از همه مهمتر دولت چون توزیع کالا را در سطح کشور سهمیه بندی و کوپنی کرده بود کنترل جامعه را از طریق در اختیار گرفتن تغذیه آن به دست گرفت. سیاست سرکوب و تغذیه در دستور روز قرار گرفت. به این نحو جامعه جدای از دولت را ناگهان به جا مع محتاج دولت تبدیل کرد. همه موظف و مجبور شدند تا برای تامین نیازهای اولیه خود به مسا جدویا دوا بپردازند و مراجع کنند. مردم در حالیکه ساعتها برای تامین مایحتاج خود در شرایط سخت در صفهای طولانی می ایستادند فاقد هر نوع امکان اقدام یا اعتراض بودند. این سیاست شلاق و غذا در سطح کشور رژیم مستاصل و متزلزل را بر سر پا نگهداشت و توانست دوره سخت را پشت سر بگذارد. همگان بخاطر دارنده چگونه سیاست سهمیه بندی در جهت شناسایی افراد و خانه ها و خانواده ها و بالمال شناسایی خانه های تیمی و هسته های مقاومت به کار گرفته شد. این سیاست پس از دو سال جامعه را به تدریج به بند کشید. جامعه ای که یکپارچه در انقلاب شرکت کرده بود و نسل جوان و انقلابی اش یک مبارزه سخت و آشتی ناپذیر را به جلو میبرد. سختترین و صعبترین دوره رنج و بیچارگی را رژیم در این دوره بر مردم تحمیل کرد. عزیزترین و با ارزشترین فرزندان را می کشید و آنها را برای ابتدایی ترین نیازها به صف ها می کشاند. سیاست شلاق و غذا اگر در ایران مردم را به بند کشیده بود، در صحنه بین المللی نیز باعث تثبیت رژیم و بستن چشمها و گوشها در مقابل جنایات رژیم می شد و کماکان نیز ادامه دارد.

توافق ننگین بر سر ماجرای گروگان گیری، آزاد کردن بخشی از ذخایر ارزی، افزایش تولید نفت و تلاش برای فروش آن به هر قیمتی و تحت هر نوع قراردادی وضع ارزی دولت را بهبود کلی بخشید. دولت کلیه منابع مالی کشور فاقد تولید را صرف جنگ و تامین تغذیه مردم می کند. جامعه تا مغز استخوان به واردات وابسته شده که آثار آن را شاهد گردید. افزایش جمعیت، گسترش شهرها به علت هجوم روستائیان، مصرف مواد مصرفی را بالا برد. دولت با در اختیار داشتن این ظرفیت خرید و واردات از بازار جهانی گردید و نقش مهمی در بازارها پیدا کرد. کم نیستند کشورها و شرکت هایی که قیمت پاره ای از کالاهای آنها را رژیم تعیین کرد و این کشورها و شرکتها پس از مدت ها تحمل و خودداری بالا بیاورید و برای جلوگیری از تعطیل کارخانجات خود به این قیمت ها تن دادند. کشورهای اروپایی از این فرصت بهره ها می گیرند و ناگزیر در مقابل جنایات رژیم چشمها و دهانها را می بندد. نغمه تشبیت رژیم به همین علت در دستگا های خبری این کشورها سرداده شد و برخی از سیاست بازان خبر از عمق نفرت جامعه از این رژیم

نیز این نغمه را با گوش جان شنیدند و به خطا رفتند. آثارهای زیر علاوه بر وابستگی رژیم به خارج، نقش خریدهای رژیم برای کشورهای دیگر را نیز نشان می دهد.*

صادرات به ایران در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ ارقام به میلیون دلار			
نام کشور	صادرات		درصد رشد
	۸۲	۸۳	
انگلستان	۴۹۷/۹۶	۹۳۸/۸۵	+ ۸۸/۹
آلمان غربی	۱۴۰۰	۳۰۰۹	+ ۱۱۵
ایتالیا	۶۴۰	۸۹۳	+ ۴۰/۱
ژاپن	۱۸۴۰	۲۸۱۹/۸۹	+ ۵۳
هلند	۲۵۹/۷۰	۴۸۶/۹۰	+ ۸۷/۵
سوئد	۱۶۷	۴۱۰	+ ۱۴۵
ترکیه	۷۹۱/۷۰	۱۰۸۷/۷۲	+ ۳۷
دانمارک	۱۱۱	۱۲۸	+ ۱۵/۳

آهنگ رشد هجده ساله برای کشورهای مادرکننده تنها در دو سال فوق نبوده و چنین آهنگی از سالهای ۸۰ - ۸۱ وجود داشته است. این افزایش صادرات آمریکا (آمار و گزارش فاینانشیل تایمز مورخ ۸۲/۵/۲۱) و کشورهای بلوک سوسیالیست را نیز شامل می شود.

به آمار زیر به نقل از روزنامه فاینانشیل تایمز مورخ ۸۲/۳/۱۰ توجه کنید.**

صادرات کشورهای سوسیالیست به ایران ارقام به میلیون دلار		
کشور	سال ۷۷ - ۷۸	سال ۸۱
اتحاد شوروی	۲۷۰	۶۵۰
رومانی	۱۹۰	۴۸۰
آلمان شرقی	کمتر از ۲۰	۱۶۰
بلغارستان	کمتر از ۲۰	۱۴۰
مجارستان	۶۰	۱۴۰
یوگسلاوی	کمتر از ۲۰	۱۳۰
لهستان	کمتر از ۲۰	۱۳۰
چکسلواکی	۹۰	۷۰
جمع	۶۵۰	۱۹۰۰

* نقل از آمار منتشره سفارت های کشورهای بازار مشترک

آمارهای فوق اهمیت ایران را برای خیلی از کشورهای جهان به عنوان یک طرف تجاری پر قدرت نشان می‌دهد. می‌بینیم که چگونه اهرم اقتصادی چه در داخل و چه خارج به عنوان مکمل اهرم سرکوب و کور و کشتار عربیان عمل کرده و چه مردم ایران و چه کشورهای دیگر را نیا زمیند و ساکت و تماشاگر کرده است. بلاشک تنها با سرکوب و بدون مکمل اقتصادی قادر به ادامه حیات نبود. امروز هم مکان سرنگونی رژیم بدون فلج کردن اهرم اقتصادی او چندان قابل تصور نیست. حتی سرنگونی شاه بدون بستن شیرهای نفت میسر نشد. اعتماد به نفت (در کنار سایر اعتمادات در سطح کشور) رژیم را مستلزم کرد و سپس مردم مراکز قدرت و سرکوب را تصرف کردند. امروزه سرکوب کور و عربیان امکان اعتماد را سلب کرده است، ناگزیر منابع تغذیه رژیم برقرار است و تداوم تغذیه اقتصادی رژیم به معنی تداوم سرکوب و کشتار است. کشورهای خارجی که از این دور و تسلسل بهره می‌گیرند به خاطر مظلومیت ملت ایران از بهره مندی تاراج منابع ایران خودداری نخواهند کرد.

آیا این دور و تسلسل در اثر مرگ خمینی پاره خواهد شد؟ آیا میراث خواران تشنه قدرت او آنچنان یکدیگر را خواهند درید که این امکان حاصل شود؟ پاسخ بدون ورود در این بحث اینست که تا وقتی که این رژیم و یا جانشینان خمینی این دوا اهرم را به موازات هم در اختیار داشته باشند این دور و تسلسل اساساً رت مردم ایران را ادامه خواهد داد و با این کار قادر خواهند بود مگر اینکه چه به دلیل تضادهای داخلی و یا از آن مهمتر عملکرد مقاومت مردم ایران و تبدیل این مقاومت چندساله به تهاجم کامل به این دوا اهرم، بتوان در عملکرد آن خللی ایجاد کرده و دور باطل را درهم کوبید. زمینه چنین عملکردی درجا معوجود دارد. شناخت این شرایط و زمینه‌ها و نیز تحولات جامعه در سالهای خفگان و سیستمهای ولایت فقیه برای وارد کردن ضربات به موقع و کاری ضرورت اجتناب ناپذیر دارد.

یادداشت

نظر

نقد

گزارش

ارتش شاهنشاهی

در مقابل انقلاب

حسین خویشاوند

اخیراً تیمسار ارتشبد عباس قره‌باغی "با همان صراحت و صداقتی که کلیه آشنایان و همکاران و پرسنل نیروهای مسلح در مدت ۴۰ سال خدمت (ایشان) به آن آگاهی و اعتقاد دارند" (ص ۱۰) به بیان "حقایق درباره بحران ایران" پرداخته‌اند. اما درورای این "بیان حقایق" هدف دیگری نهفته است: وقتی فرار بزرگ نوکسران استعمار شروع شد و از مهلکه جان سالم بدر بردند همینکه به خارج رسیدند هر یک برای برائت خود دست بکار شدند: یکی خواست به تاریخ پاسخ بگوید، دیگری امروز را رها کرد و به فردا پرداخت، رجاله‌هایی نظیر ویسی هم هر جا نشستند خود را بی گناه قلمداد کردند، بختیار در کتاب "یک رنگی" و کتاب "۲۷ روز بعد از ۲۷ سال" نیشهایی به دیگران زد و دگثرنها و نندی و گروه

اندیشمندان سلطنت طلب و نیز هم‌درپیی نجات خود بودند و هم برای نشان دادن گنا هک را اصلی گناه کوزه‌ها را بر سر قره‌باغی و دیگر تیمساران در ایران مانده شکستند. درست همان بازی بچگانه "کی بود...؟ کی بود...؟ من نبودم!" و حالا تیمسار قره‌باغی که دیرتر از دیگران به دنیا رغب رسیده‌با ید به این اتهامات پاسخ گوید و ثابت کند که گنا هک را اصلی بختیار و نند و نندی و دیگران بوده‌اند نه ایشان و باین ترتیب است که کتاب "حقایق درباره بحران" به دست من و شما می‌رسد.

طبیعی است که تعلق تیمسار را از انقلاب با شکوه مردمیک برداشت عوامانه و غیر علمی باشد و فرضاً آنرا نتیجه "انتخاب آقای کار و ترو به قدرت رسیدن حزب دموکرات و اعلان سیاست حقوق بشر به عنوان سرلوحه سیاست بین المللی آمریکا" بدانند و از حرکت طوفانزای ملت ایران نیز با چنین الفاظی یا دنما یبند که "به تدریج مخالفین دولت در گوشه و کنار جلساتی ترتیب داده به شعر خوانی و تنقید از دولت می‌پرداختند" (۲۲). اما نکته‌سه جالب در همین اظهارات اعتراف صریح

تیمسا ربه تقدم حرکت توده های تحصیل کرده و دانشجویان همی بر مساجد و منا برای است که می تواند برای کسانی که هنوز در مورد سر منشاء حرکت مردم بین دانشگاه و فیضیه حیران هستند مفید افتد. تیمسار چنین مرقوم داشته اند: "ابتدا محل این جریان ها در باشگاه ها، سالن های سخنرانی و دانشگاه ها بود و سپس به مساجد و کعبه کشیده شد." (۲۳)

درباره عوامل موثر در انقلابی شدن روحانیون نیز تیمسار اشاره به موضوعی می کنند که قابل توجه و تعمق است: "از تصمیمات سیاسی دولت آقای آموزگار صرفه جویی در هزینه های دولتی و از آنجمله قطع کمک های مالی دولت از بودجه سسری به بعضی از مخالفین و نویسندگان و بخصوص روحانیون بود که ضمن استفاده از کمک های مالی دولت بر علیه آن فعالیت می کردند. این موضوع ناراضی آنها را که از سالها پیش وجود داشت تشدید نمود." (۲۴)

جالبتر از این وقتی است که مقامات مسئول مملکتی به فکر راه حل می افتند و می خواهند مشکلات ناشی از حرکت انقلابی مردم را بکشایند؛ اظهارات شریف اما می به وزیر کشور خود در این باره معرکه است! "ساعت ۹ صبح (۵ شهریور ۵۷) در کساح سعدآباد با شید که با سایر اعضاء دولت به حضور اعلیحضرت معرفی شوید، غما اضا فک کرد یک استانداری هم برای مشهد پیدا کنید. یک امیر بازنشسته، اگر تریبی هم داشته باشد خیلی خوب است." (۱۹)

وابستگی ارتش

اینکه در زمان شاه و پدرش ایران به صورت یک کشور وابسته درآمده بود را ز سر بسته ای نیست و "قولی است که جملگی بر آنند" اما تیمسار در کتاب خود دلائل روشنی برای این امر در اختیار می گذارد. نخست تصمیم دول بزرگ غرب در گوا دل سوپ است که اینک یک مقام رسمی به آن اعتراف کرده و طرح مسئله را در یکی از جلسات رسمی

دولت به زبان می آورد: جلسه شورای امنیت ملی با حضور نخست وزیر مقارن با آمدن خمینی به ایران تشکیل می گردد. "در پایان مذاکرات همین جلسه آقای احمد میرفندرسکی وزیر امور خارجه گزارش جریان کنفرانس گوا دل سوپ را به شورا ارائه و آنرا قرائت کرده منظور این بود که به اعضای شورای امنیت ملی نشان بدهد تصمیم خروج اعلیحضرت از ایران در گوا دل سوپ با توافق چهار دولت آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان اتخاذ شد، و بازگشتی در بین نیست" (۲۸).

در جای دیگر تیمسار تصریح می کنند که مقامات آمریکایی اعم از سالیوان و هويزر اصرار داشتند که شاه و دولت ارتش از بختیار پشتیبانی نماید. عین عبارات تیمسار چنین است: "ژنرال هويزر اظهار نمود: دولت آمریکا و دولتهای اروپای غربی هم دیگر از اعلیحضرت پشتیبانی نمی نمایند و برای برقراری آرامش بنا به خواسته ملت ایران مسافرت اعلیحضرت ضروری است. همچنین اضا فک کرد: دولت آمریکا از دولت بختیار پشتیبانی می کند. ارتش نیز لازم است از آقای بختیار پشتیبانی نماید" (۱۷۳). اما مقامات مسئول ایرانی در قبال این فشارهای آمریکا مبنی بر ترک شاه و حمایت از بختیار تقاضاهای خود را در سه نکته خلاصه می کنند: تضمین اینکه آمریکا به خمینی اجازه بازگشت به ایران ندهد. قطع برنامه های فارسی رادیو بی بی سی - قطع ورود و توزیع بیانیه ها و کاستهای آیت الله خمینی... هويزر که ما مورابلاغ این تقاضاها به کاخ سفید بود، چندی بعد به رجال ایرانی پاسخ می دهد که کاخ سفید دخالتی در برنامه های بی بی سی ندارد. راجع به خمینی هم دارند مطالعه می کنند و برای بقیه کارها هم هويزر به تیمسار می گوید: "خوبست تیمسار با مهندس بازرگان و دکتر بهشتی نمایندگان جبهه مخالفین و خمینی

ملاقاتی نکنید" و بدون اینکه منتظر جواب از طرف من بشود بلافاصله ژنرال گس (رئیس اداره مستشاری آمریکا در ایران) خواست که شماره تلفن آنها را برای ما بیاورد. ژنرال گس از دفتر خارج شده و در مراجعت چند شماره تلفن آورده روی میز گذاشت. ژنرال هويزر اظهار کرد: اینها شماره تلفن دکتر میناچی است. هر موقع بخواهید ایشان ترتیب ملاقات آنها را بسا تیمسار خواهد داد.

...ضمن تعجب از پیشنهاد هويزر... در شرفیابی بعد از این ملاقات من جریان مذاکرات را بر حسب معمول بعرض اعلیحضرت رسانیدم. وقتی عرض کردم ژنرال هويزر پیشنهاد نمود که با مهندس بازرگان و دکتر بهشتی ملاقات کنید تعجب کرده فرمودند: خیلی عجیب است... یعنی چه؟ معلوم هست اینها چه می خواهند؟" (۱۷۹-۱۸۵-۱۸۱).

واقعاً تفکر انگیز است! شاهنشاه آریا مهر، بزرگ ارتشداران فرمانده خیلی خیلی بزرگ با آن همه هارت و پورت که خلیج فارس و اقیانوس هند و تمام مایه ها و خاور نزدیک را زیر سیطره خود می دانست چرا اینجور به حیرت افتاده و نمی دانند که آنها چه می خواهند؟ درباره علت نفوذ امپریالیسم آمریکا در ایران بطور اعم و فرما نفرمایند آنها در ارتش بطور خاص تیمسار را اطلاعات جالبی در اختیار می گذارند: "مستشاران آمریکایی بیش از ۳ سال مشا ورنظا می فرماندهان ارتش بوده و با شرکت در تمام برنامه های آموزشی، عملیاتی، اطلاعاتی و لجستیکی نیروهای به گانه در کنار پرسنل ایرانی در ستادها ادارات و یگانهای رزمی خدمت می کردند. اداره مستشاری ارتش ایران جزء ابواب جمعی فرماندهی کل نیروهای "پیمان اتلانتیک شمالی" بود که در آن تساریخ ژنرال هويزر معاونت فرماندهی آنها زمان را بعهده داشت و هر چند وقت

یکبار برای بازدید اداره مستشاری ارتش و پیشرفت امور مربوط به نیروهای مسلح شاهنشاهی به ایران می آمد" (۱۶۶)

راز سرپرستی ارتش ایران و سران آن به امپریالیسم درهمین سالماندهی خاص نهفته است و حال معلوم می شود که آقای هويزر اگر روز دیگر آریا به سواداری می دهد، اگر یک روز دیگر آریا به سواداری از بختیار تشویق می کند و یا آخره روز آخر اینها در اروا نه ملاقات خمینی می سازد در واقع فرماندهی بوده که واحد زیر دست خود را به پرنحوی که می خواسته رهبری می کرده است. قطب نمای او در این امر و نهی ها منافع امپریالیسم و به ویژه استعمار آمریکا بوده است. وضع فرماندهان ارتش در برابر مستشاران آمریکایی را قره باغی در یکی از محله های جالب کتاب خود برای ما ترسیم می کند. بعد از اینکه بازرگان به عنوان نخست وزیر اعلام شده قره باغی یکروز در "کمیته بحران" با همکاران او وضع روز و نظرات افسران آمریکایی را بررسی می کند: "سپهبد بدره ای اظهار داشت: امروز صبح رئیس سیادریان آمده بود و دفتر من و بمن پیشنهاد می کرد که خوبست آقای خمینی را ملاقات نکنید، سؤال کردم مگر آشنایی قبلی داشتید؟ جواب داد بلی در گذشته تما سهایی داشتیم و گاهی هم ملاقات می کردم.

سپهبد مقدم اظهار داشت: بلی صحیح است. ایشان این عقیده را دارند و از این حرفها می زنند. سپهبد ریعی اظهار داشت: برعکس من که امروز صبح رئیس مستشاری نیروی هوایی را دیدم می گفت که ارتش لازم است از دولت بختیار پشتیبانی نکند. سپهبد بدره ای اظهار نمود: برعکس رئیس مستشاری نیروی زمینی هم مانند رئیس سیادریان عقیده دارند که بهتر است با آقای خمینی ملاقات شود. دریا سار حبیب اللهی اظهار داشت رئیس مستشاری نیروی دریایی معتقد است که ارتش بهتر است از دولت

بختیار پشتمانی کند. ارتشبد طوفانیان اظهار نمود ژنرال هویر هم که هر دو طرف را می‌گفت... (۲۶۱). به نظر ما این مهم نیست که بین مستشاران آمریکایی در یک مسئله داخلی کشور اختلاف نظر وجود داشته باشد. مسلمانان با زمان سیاه و نیروهای آتلانتیک شمالی در مسائل اختلاف هست اما مهم اینست که فرماندهان نیروهای سه‌گانه ورژیس ستاد یعنی عالیترین مراجع نظامی کشور در بحرانی ترین شرایط جامعه چشم و گوش خود را به فرمان مستشاران آمریکایی دوخته‌اند. و به جای اینکه با توجه به شرایط عینی جامعه تصمیم‌گیری نمایند همچون غلامانی حلقه به گوش چشم به راه فرمان صادره از طرف افسران آمریکایی مانده‌اند. نکته جالب در مجموع روابط مقامات آمریکایی با نظامیان اعطاف بسیار ظریف و قابل توجه سیاست آمریکا در رابطه با رویدادهای شتابان و پرتحول ایران است به این معنی که در آغاز، آمریکا با تمام قدرت حمایت از شاه و رژیم او را به عهده می‌گیرد، اما در گوا دل سوپ، در حضور سایر همکاران غربی دست از پشتمانی شاه برمی‌دارد و امید خود را به بختیاری می‌بندد و عمال او در ایران نیز از همین نظر جانبداری می‌کنند. اما فشار انقلاب چنان زیاد است و موج هیجانات عمومی چنان برانگیخته شده که شعار "شاه، نه شاه پور" آمریکائیان را نیز متوجه بی‌اعتباری بختیاری می‌سازد... آنگاه نوبت بازرگان می‌رسد... و سرانجام به رژیم خمینی منتهی می‌گردد...

فساد ارتش

دامنه فساد در ارتش چنان وسیع بود که حتی قره باغی با تمام تلاشی که جهشت استتار آن دارد نمی‌تواند گوشه‌هایی از این لغت و لیسها را بر ملا نهد. البته تیمسار هیچ بحثی از خریدهای چند میلیار دلاری طوفانیان و حق و حسابهای که خود و ربابش دریافت می‌داشتند پیش

نمی‌گذاشت اما همین موارد معدودی را که ذکر می‌کنند مثنی از خروار و اندکی از بسیج است. بیشک این موارد از آن روی ذکر شده که سیاهی چهره و بیسی و درخشندگی سیمای قره باغی نمودار گردد، اما خواهاننده هوشمند به خوبی به عمق جریانات کثیف ارتش از روی همین اشارات پی می‌برد. تیمسار بحث را از فساد نیروی زمینی شروع می‌کند: "ارتشبد و بیسی یکی دو ماه بعد از انتخاب به فرماندهی نیروی زمینی شروع به تنقید و اظهار عدم رضایت از سپهبدایرج انصاری فرمانده لجستیک نیروی زمینی نمود و یکی دو مرتبه نظر مرا در مورد تعویض نامبرده بدون ذکر دلیل قانع کننده از این سمت خواست... پس از تحقیق و بررسی در اطراف موضوع مشخص گردید که عدم رضایت فرمانده نیرو از امیرنا میرده، مخالفت سپهبدانصاری از واگذاری قراردادهای ساختمانی و نیز خریدهای نیروی زمینی به پیمانکاران و افسران مورد نظر ارتشبد و بیسی بوده است" (۱۰۶-۱۰۷).

اما بعدها و بیسی موفق می‌گردد انصاری را برکتا روسپهبد مالح را بجای وی برگمارد و بند و بستها و اعمال نظرها آغاز می‌گردد و سرانجام در اثر اعمال خلاف و سوء استفاده‌های بیحد و حصر کار بجایی می‌رسد که ناچار بگیر و ببندهای در ارتش راه می‌افتد و "منجر به محکومیت، اخراج از ارتش و زندانی شدن تعدادی از افسران و افسران ارشد لجستیک نیروی زمینی می‌گردد" (۱۰۷).

در مورد فساد موجود در نیروی دریایی هم تیمسار واقع مشهور رمزی عطایی را شرح می‌دهد (۱۱۲). و در باره فساد ژاندارمری با تشریح بیشتر قضا با ریشه‌های فساد را بهتر نشان می‌دهد. البته قصداً و سنگین تر کردن اتهامات وارده بر او بیسی است ولی ناچار نشان می‌دهد که اکثر این سرقته‌ها و سوءاستفاده‌ها با اطلاع بزرگ ارتشداران

انجام شده: "در اردیبهشت ۵۳ پس از کشف فساد مالی ریشه‌داری در سازمان ژاندارمری... سپهبد فرخ نیا به تنزل دو درجه تنبیه و بازنشسته، سرلشکر سرد (پدر زن او بیسی) سرشیپ تاج شرقی و سرگرد امیر جلیلی... به تنزل دو درجه و اخراج از ژاندارمری کشور تنبیه گردیدند و هر چهار نفر کلیه مبالغ اختلاس را به ژاندارمری بازگردانند.

بعد از چند ماه ارتشبد و بیسی به من تلفن زد و برای پدر خانمش سرهنگ اخراجی مصطفی سرمد تقاضای وقت ملاقات نمود در جریان این ملاقات وی درخواست می‌کرد که من از علیحضرت استعفا کنم تا مورد عفو قرار گیرم. گفتم براساس سابق موجود شما مدت ۷ سال در زمان فرماندهی ارتشبد و بیسی در ژاندارمری با وی همکاری داشته‌اید چرا این تقاضا را از ایشان نمی‌کنید؟ اما در اوایل سال ۵۷ ناگهان ستاد بزرگ ارتشداران به ژاندارمری کشور ابلاغ نمود: یفرمان علیحضرت سرهنگ اخراجی ژاندارمری سرمد از همان تاریخ اخراج (چهار سال قبل) با درجه سرشیپ بیسی به ژاندارمری اعاده و بازنشسته گردیده است. حقوق سرشیپی این مدت هم به نامبرده پرداخت شود" (۱۱۳-۱۱۴).

رده‌های مختلف ارتش و عکس‌العمل‌های آنها در برابر انقلاب

ارتش علیرغم وابستگی و فساد عمیق خود نهادیک پارچه‌ای نبود و در رده‌های مختلف آن افکار گوناگونی حکومت می‌کرد. البته بزرگ ارتشداران فرمانده همیشه ادعا داشت که نیروی نظامی زیر فرماندهی او در برابر هر حادثه‌ای بصورت تنی واحد قد علم می‌کنند و هرگونه تعرض داخلی و خارجی را در هم نخواهند شکست. عملاً این ادعاها دروغ از آب درآمد. تیمسار هم این موضوع را قبول دارد. در رده‌های بالایی ارتش به محض اوج گرفتن شعله‌های انقلاب نخستین فکری که پیش می‌آید فرا است. ارتشبد و بیسی،

قصاب میدان ژاله در ۱۷ شهریور زودتر از همه فرا را برقرار ترجیح داد. در اوایل آخر آذر ماه وقتی صحبت عزیمت نامبرده پیش می‌آید قره باغی نزد شاه می‌رود: "در شرفیابی که به حضور علیحضرت داشتم بعرض رسانیدم برای گزارش شهربانسی کشور ارتشبد و بیسی تقاضای گذرنامه نموده و می‌خواهد از کشور خارج گردد. فرمودند: اشکالی دارد؟" بعد قره باغی اشکال عزیمت به خارج فرمانده نیروی زمینی و فرماندار نظامی تهران را به عرض می‌رساند و سرانجام... "علیحضرت درحالیکه نا راحت شده بودند فرمودند: چه کار کنیم! می‌گویید مریض است. می‌خواهد بروی برای معالجه!" (۹۳). اما نخست وزیر است که صریحتر از علیحضرت موضوع را تشریح می‌کند: "یکی دو روز بعد، موقعی که برای عیادت نخست وزیر که در منزلش بستری بود رفتم ارتشبد از هاری ضمن صحبت اظهار کرد که می‌گفت که منفرودترین فرد در مملکت می‌باشد و اضافه نمود: ارتشبد و بیسی ضمن صحبت گریه کرد و اظهار داشت می‌خواهم از کشور خارج شوم." (۹۳-۹۴).

نفرود می‌که بعد از او بیسی راه فرا را در پیش گرفت ارتشبد از هاری بود که به محض انتخاب بختیاری به عنوان نخست وزیر عازم خارج شد. در کتاب قره باغی موضوع خیلی ساده و بدون طول و تفصیل چنین آمده است: "روز ۱۰ دیماه ۱۳۵۷ ارتشبد از هاری استعفاء کرد و چند روز بعد به عنوان معالجه کشور را به قصاب آمریکا ترک نمود" (۹۷).

سردسته ارتشبد ظاهراً امیدش به تحول اوضاع به نفع خود بیش از اطرافیان بوده بطوریکه فرا خود را تا روز ۲۶ دیماه به عقب میندازد ولی سرانجام تسلیم سرنوشت می‌گردد. قره باغی در کتاب خود این واقعه را چنین شرح می‌دهد: "روزشبه ۲۳ دیماه در حضور نخست وزیر و فرماندهان نظامی شاه می‌گوید: به علت وقایع اخیر کشور خیلی

خسته شده ایم و احتیاج به استراحت داریم . قبلا هم قرار بود برای معاینه مسافرتی بکنیم حال که دولت جدید برابر قانون اساسی تشکیل شده در نظر داریم بعد از تشکیل شورای سلطنت به خارج از کشور مسافرت بنماییم" (۱۵۴) .

علاوه بر رده های بالا، در پائین نیز اوضاع به صورت دیگری افتضاح بود. کلیه سربازان، درجه داران و افسران جزء که از تحوه اداره مملکت و ارتش دل خونگی داشتند با توجه به شرایط روز، دیگر نه از اوامر و نه تبعیت می کردند و نه خود را مقید به رعایت مقررات خشک نظامی می دانستند. آنچه بیش از همه در میان این رده ها به چشم می خورد فرارهای دسته جمعی سربازان از سربازخانه ها بود که به محض پناه بردن به مردم، مقدم آنها را گرامی می داشتند و در صفوف تظاهرات خود آنها را با عزت هر چه تماشا می دادند. قره باغی در مورد فرار ارتشیان چنین آورده است: "در زمان انتصاب من به ستاد بزرگ ارتش تالشان برای پیرونده موجود در اداره یکم ستاد تعداد فراریان ارتش روزانه حدود ۱۰۰۰ نفر بود که این رقم به تدریج در اوایل خرداد به ۱۲۰۰ نفر هم رسید" (۱۲۶) .

غیر از مقامات عالی رتبه ای که فرار نکردند و به خارج پناه بردند و نیز افرادی که در پائین که ارتش را ترک گفته و به صفوف انقلاب پیوستند و یا دنبال کار خویش رفتند دسته دسته و سومی نیز وجود داشت که در ارتش نیمه جان باقی ماند. در میان این گروه آنچه که از فرماندهان رده بالا باقی مانده بود گروهی ضمن اظهار وفاداری زبانی به اصول مقدس، سربازی در خفا با رژیم خمینی از در سازش در آمدند و به صورت ریاکارانه ای در پی آن بودند که هم خدا را داشته باشند هم خرما را ...

بقیه امراء ارتش نیز در زمره کسانی هستند که روز ۲۲ بهمن ۵۷ با تهیه اعلامیه معروف ارتش به دستور هوید روسای بقایای

ارتش را تسلیم رژیم خمینی نمودند. اما آنچه در میان گروه خیرشینی و ازبابت نشان دادن طرز فکر ریاکارانه امراء واقعاً تماشا می است اقدام تیمسار شفقت وزیر جنگ به هنگام تهیه و امضای اعلامیه ارتش در روز ۲۲ بهمن ۵۷ می باشد. برای پی بردن به این اقدام تیمسار شفقت بهتر است عین جریان را از زبان قره باغی بشنویم:

"پس از پایان شورا وقتی که اعلامیه ارتش را به رئیس دفتر می دادم که از آن فتوایی تهیه نماید تا به هر یک از فرماندهان و رؤساء یک نسخه تحویل نماید ارتشید شفقت وزیر جنگ نزد من آمده اظهار نمود چون من وزیر جنگ هستم می خواهم امضای خود را خط بزنم. سوال کردم چطور تیمسار تغییر عقیده داده اند؟ اظهار نمودن خیر با بیطرفی ارتش موافقم ولی امضای خود را می خواهم خط بزنم. گفتم با وجود اینکه این عمل تیمسار صحیح نیست ولی بفرمائید. ارتشید روی امضای خود را خط کشید" (۴۷۱-۴۷۲) .

ظاهراً تیمسار شفقت فکر می کرد با خط زدن امضای خود موضوع را فقط امرای حاضر در جلسه می فهمند و کس دیگری از آن با خبر نخواهد شد و پیوسته تیمسار در میان رفقا مکتوم خواهد ماند. اما امروز کلیشه اعلامیه در صفحه ۴۶۵ کتاب و توضیح قره باغی بشرح فوق به خوبی نشان دهنده روحیه کسان است که فرماندهی این ارتش سنگین را به عهده داشتند.

ارتش و دستگاه های اطلاعاتی آن چه وظیفه ای داشتند؟

البته تیمسار در تمام مباحثات خود راجع به ارتش اصلاً ذکر هزینه ها و بودجه آن به میان نمی آورد. اما همگان خوب می دانند که سکوت تیمسار در مورد بودجه ارتش و موارد متعدد دیگر نمی تواند حقایق را از انظار مستور بدارد. کیست که نداند کل هزینه نیروهای مسلح اعم از اعتبارات مستقیم و غیر مستقیم بیش از نیمی از بودجه

مسلح شاهنشاهی توجیهات فکری به کمونیست ها و هواداران آنها بوده و به نفوذ سازمان های غیر کمونیستی مخالف رژیم در نیروهای مسلح چندان اعتنا نداشتند ... (ص ۱۲۹) .

اهل نظریه خویی می دانند که در ادبیات شاهنشاهی هروقت از کمونیست ها ذکر به میان می آمد منظور طیف وسیع چپ اعم از مجاهدین و مارکسیست ها بود. شاه چندین بار مجاهدین را مارکسیست های اسلامی نامید و در هر اقدام ضد سلطنت و ضد استعمار به حق فوراً پای چریک ها و مجاهدین را به میان می کشیدند. حتی امروز هم علیرغم دشنام های لفظی که گاه و بیگاه بهین خمینی و سلطنت طلبان رد و بدل می شود مناسبات خیلی تیره و تار نیست: شاه جوان در مصاحبه های خود خمینی را دشمن عمده نمی داند. مدتی برای رفسنجانی نام دوستانه می نویسد و از خمینی برای جناایتکاران رژیم گذشته طلب عفو و بخشودگی می نماید. خمینی هم به دولت دستور می دهد گذشته ها را فراموش کنند و کاری به کار فراری ها و سرما به داران نداشته باشند ... اما تمام می این عناصر هنوز هم بر سر یک اصل توافق دارند و آن مبارزه با چپ است. خدا انقلاب را کم به دست سپاه پاسداران، کمیته ها و دادگاه های انقلاب با همان تبعیت ساواک و رکن دو و شهربانی با چپا مبارزه می کند و خدا انقلاب خارج از حکومت نیز در نشریات و راهپوهای خود آنی از این چپ ستیزی غافل نمی ماند.

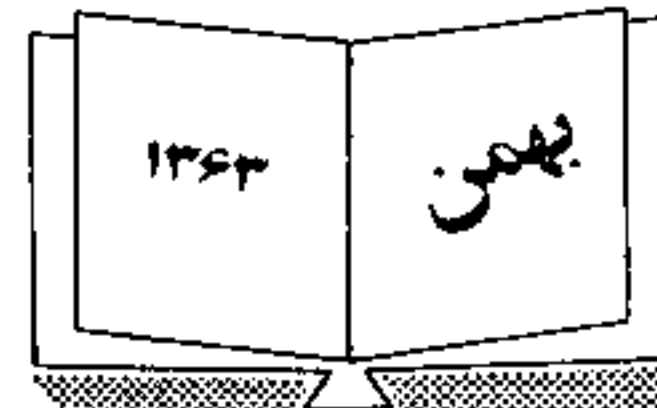
اما در برابر تمامی مصائبی که بر سر کشور آمده و همه ضرباتی که بر چپ وارد شده آنچه برای جریان سطره دارد تفرقه و تشتت است و ظاهراً برای درک اوضاع واقعی و وظایف سنگین خود راهی دراز و طولانی در پیش دارد و تا دست یابی بر یک وحدت واقعی باید قریباً نیاں بیشتری نشان دشمن کند.

کل کشور را می بیند و تهیه سلا و بزرگ و سلاح های پیشرفته برای ارتشی با چنین فرماندهان و ساخت تشکیلاتی افتضاح، کلیه امکانات توسعه و ترقی و رفاه را از ملت سلب می کرد و مسلماً در اینجا بطور طبیعی این سوال پیش می آید که صرف این همه هزینه و معطل نگه داشتن یک نیروی انسانی نیم میلیون نفری واقعاً چه هدفی را تعقیب می کرده است؟ در قلمرو مناسبات نظری به این پرسش پاسخ ساده و روشنی می دهند: دولتهای استبدادی و وابسته به استعمار برای ادامه حیات خود احتیاج به نیرویی دارند که حافظ آنها باشد. در واقع ارتش و نیروهای مسلح میخ زور را بین قبایل دولتها هستند.

اما در این صورت چرا از این نیرو علیه ارتجاع که بسوی حکومت می خزید استفاده نشد؟

۱- اختیار ارتش در دست استعمار بود و استعمار هم خود ارتجاع را در آستین پرورش داده و تا زمانی که ارتجاع منافع او را به خطر نیندازد نیروی او تیغ نخواهد کشید ...
۲- پس بطور مشخص ارتش هیچ کاری نداشت و هیچ برنامه ای را اجرا نمی کرد؟ بطور دقیقتر آیا رژیم دشمنی نداشت که ارتش با آن درگیر شود؟

۳- چرا، دشمنان واقعی رژیم چپ ها بودند و نیروهای دولتی نیز باقی نداشتند که به خونین ترین شکلی با آنها مبارزه کنند. قضیه چنان آشکار و بیدیهی بود که حتی تیمسار قره باغی با تمام پنهانکاریهای ضروری نتوانسته آنرا بکلی مکتوم دارد و در کتاب خود به این جنبه از فعالیت های ارتش چنین اشاره می کند: "موقعی که من بعد از چند ماه دوری از نیروهای مسلح در ستاد بزرگ ارتش تالشان شروع به کار نمودم اداره دوم ستاد بزرگ گزارشی دربارهمیزان نفوذ دستجات مختلف مخالفین در نیروهای سه گانه به من داد. و به تدریج متوجه شدم که سازمان های خدا اطلاعات نیروهای



اخبار ایران

۲ بهمن (۸۵/۱/۲۲): در جریان سفر میرحسین موسوی به ترکیه و مذاکره ۵ روزه کمیسیون مشترک همکاری اقتصادی - تجاری ایران و ترکیه، یک قرارداد اقتصادی به ارزش ۳ میلیارد دلار به مدت یک سال بین دو کشور به امضاء رسید.

۷ بهمن (۸۵/۱/۲۷): از طرف آقای مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، خانم مریم عضدانلو به عنوان همدیف مسئول اول این سازمان معرفی گردید.

۹ بهمن (۸۵/۱/۲۹): به گزارش خبرگزاریها اسدالله لاجوردی دادستان ضدانقلابی خمینی از سمت خود برکنار شده است.

۱۰ بهمن (۸۵/۱/۳۰): رفسنجانی در دیدار با معاونان سیاسی استاندارها گفت: "ما اکنون مشکل سیاسی عمده‌ای نداریم، البته مودیکریهایی دیده می‌شود... منافقین در ابتدا از اسم رهبری برای منافع

خود استفاده می‌کردند چون بدون آن اسم قادر به ادامه زندگی نبودند..." وی به حرکت‌های اخیر هسته‌های مقاومت و اعتماد به کارگران در ذوب آهن اصفهان و من سرچشمه اشاره کرد و گفت: "من اسنادی دارم که اینها شیوه کار خود را بر یک روش موزیانه قرار داده و در این راه سازماندهی کرده‌اند. باید بسیار دقیق و هوشیار باشید... من به مجلس، دولت، روزنامه‌ها، سازمان‌های اطلاعاتی... و همه توصیه می‌کنم که با کارشناسان ما به برخورد نکنید..."

۱۱ بهمن (۸۵/۱/۳۱): با تلاش وزارت خارجه رژیم‌جلسه‌ای با حضور وزیران خارجه لیبی و سوریه در تهران تشکیل گردید.

روزنامه‌های سیاسی نوشت: با سرعرفات دعوت رژیم ایران را برای شرکت در این کنفرانس نپذیرفت. الجزایرویم جنوبی نیز دعوت حکومت ایران را برای شرکت در این گردهمایی رد کردند.

۱۱ بهمن (۸۵/۱/۳۱): نشریه مجاهد در شماره امروز خود نوشت که اخیراً رژیم خمینی در زندان قزل حصار برای شکنجه زندانیان از یک دستگاه جدید که به "قفس" معروف است استفاده می‌کند. کاربرداران دستگاه که از اسرا شیل وارد شده است بدین ترتیب است

که فرد را در حالت مجال شده در آن قرار داده و برای مدتی طولانی به همین حالت نگهدارند.

۱۴ بهمن (۸۵/۲/۲): خمینی در دیدار با میهمانان "ده فجر" گفت: "شما آیات قتال را جرات می‌خوانید هی آیات رحمت را می‌خوانید؟ آن قتال هم رحمت است برای اینکه می‌خواهد آدم درست کند، آدم جایی درست نمی‌شد مگر اینکه با ید بگیرند..."

۱۷ بهمن (۸۵/۲/۶): بهزاد تبوی در مورد گسترش روابط ایران با ترکیه گفت: "ما هیچ علاقه‌ای نداریم که در دنیا تمام کشورها را به صورت خصم خودمان در بیاوریم... دلیلی ندارم که هر کشور دیگری که در دنیا هست و عضونا تو و یا ورشومی با شما تیز نفی کنیم... می‌دهیم، می‌گیریم و به نفع هر دو ملت هم تمام می‌شود. ترکها از قبل ما سود می‌بردند ما از قبل ترکها استفاده می‌کنیم و این کار، کار بسیار خوبی است."

۱۸ بهمن (۸۵/۲/۷): بدنیا ل شیوع بیماری سل در اغلب نقاط کشور بسیاری از زندانیان سیاسی در زندان لنگرود نیز به این بیماری مبتلا گردیده‌اند.

یکی از نمایندگان مجلس نیز اخیراً (۱۳ بهمن) اعلام کرد که بیماری سالک به صورت وحشتناکی در منطقه گنبد و ترکمن محسرا گسترش پیدا کرده و "بطور متوسط ۴۰ درصد روستایان شهرستان گنبد مبتلا به این بیماری هستند."

وزیر بهداشت بهمین مناسبت تأکید کرد که سمپاشی مالاریا قطع شده است "چون سمپاشی گران تمام می‌شود."

۱۸ بهمن (۸۵/۲/۷): در هفته‌های اخیر تعدادی از زندانیان سیاسی اعدام و به اسرا تحت شکنجه مزدوران به شدت رسیدند. علی کلهر، بهروز سامانی پور در زندان

اوین و محمد خسروی و محمود حاج باقران در زندانهای آمل و مشهد جزء ایمن شهدا هستند.

۱۹ بهمن (۸۵/۲/۸): به مناسبت سالگرد شهادت موسی خیابانی و اشرف ربیعی و عده‌ای از اعضاء و فرماندهان نظامی سازمان مجاهدین خلق تظاهرات گسترده‌ای توسط هواداران این سازمان در ۱۲ شهر کشورهای اروپا، آمریکا و آسیا ترتیب یافت. این تظاهرات که همزمان با فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی رزمندگان مجاهد در داخل برگزار شد و سیله بیش از ۱۰۰۰ خبرگزاری، رادیو، تلویزیون و روزنامه، در سراسر جهان منعکس گردید.

۲۰ بهمن (۸۵/۲/۹): شرکت اتومبیل سازی تالپوت ناچار گردیده است به علت قطع سفارشات رژیم خمینی بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران خود را برکنار کند. روزنامه گاردین نوشت: ایسران به علت کمبود رزتنها به خرید مواد غذایی و اسلحه اکتفا می‌کند.

۲۱ بهمن (۸۵/۲/۱۰): انگشتان ۴ نفر محکوم به سرقه، توسط ماشین جدیدی که رژیم خمینی اختراع کرده است قطع شد.

۲۱ بهمن (۸۵/۲/۱۰): در تهران درگیری و زد و خورد شدیدی بین اهالی دولت آباد با پاسداران خمینی صورت گرفت. در جریان این تظاهرات، مردم اتوبان بعثت و خیابانهای اطراف را بستند و مانع عبور و مرور اتومبیلها گردیدند. در جریان این درگیری عده‌ای از پاسداران زخمی شدند.

۲۲ بهمن (۸۵/۲/۱۱): به مناسبت ششمین سالگرد انقلاب فدرالشنسی از سوی "سازمان فارغ التحصیلان ایرانی متعهد و دموکراتیک در آلمان فدرال و برلن غربی"، پیامی برای آقای

مسئور رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ارسال گردیده است.

۲۲ بهمن (۸۵/۲/۱۱): خمینی در پیام خود به مناسبت سالگرد ۲۲ بهمن گفت: توطئه‌های روزافزون جهان‌خسواران و انگلیهای متکی به آنان که در این سال به اوج خود رسید و هر یک برای سرکشی و انزوای یک رژیم کافی بود، با دست توانای خداوند قادر یکی پس از دیگری خنثی شد... از ترور کوراشخاص بیگناه کوچه و بازار تا انفجارهای منجر به قتل خردسالان و کهنسالان... وی در مورد مالکیت گفت: "گذاشتن امور بسوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود."

۲۳ بهمن (۸۵/۲/۱۲): علی خامنه‌ای طی نطقی برای مسئولان کمیته‌ها، در ارتباط با افزایش عملیات هسته‌های مقاومت گفت: "مردم باید احساس کنند که کمیته‌ها با زوی آنها هستند و آن روزی که یک فریب خورده خبیث آن کاسب را به جرم انقلابی بودن و ضد استکباری بودن ترور می‌کند مردم باید حضور کمیته را حس کنند."

۲۶ بهمن (۸۵/۲/۱۵): هاشمی رفسنجانی در دیدار با اعضای "کمیته‌ها" گفت: "جمهوری اسلامی یک انقلاب ساده و مخصوص به درون مرزهای ایران نیست... ما با راه‌ها اعلام کردیم که ما پیش از یک حرکت اسلامی جهانی هستیم و فکر می‌کنیم این حرکت تا زمانیکه در سراسر دنیا مسلمانی مظلوم باشد یا یک کشور اسلامی تحت سلطه کفار باشد باید ادامه پیدا کند..."

۲۹ بهمن (۸۵/۲/۱۸): ریشه‌ری وزیر اطلاعات رژیم خمینی طی مصاحبه‌ای ضمن تشریح عملکرد وزارت اطلاعات رژیم در ماه گذشته گفت: "متلاشی کردن بسیاری از

هسته‌ها و کادرهای منافقین از جمله فعالیتهای اخیر این وزارتخانه بوده است." وی اضافه کرد: "وزارت اطلاعات به اطلاعات امت ۴۲ میلیونی ایستادگی متکی است."

۳۰ بهمن (۸۵/۲/۱۹): خبرگزاری "وفا" اظهارات سران رژیم ایران را در اثربشرکت یک هیئت فلسطینی در مراسم سالگرد انقلاب در ایران تکذیب کرد.

جنگ ایران و عراق

۲۲ بهمن (۸۵/۱/۲۲): کمیته پیگیری هفت ملیتی جا مع عرب که برای بررسی جنگ ایران و عراق در بغداد تشکیل شده بود پایان یافت و از اینکه ایران میانجیگری برای حل صلح آمیز جنگ را نمی‌پذیرد ابراز تأسف کرد. این کمیته با شرکت وزرای خارجه هفت کشور عضو به ریاست شاذلی کلیبی - دبیرکل جا مع عرب - تشکیل شده بود.

۲۰ بهمن (۸۵/۲/۹): به نوشته روزنامه السیاسیه دولتهای سوریه، عربستان سعودی، الجزایر و فرانسه تلاش مشترکی را برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق آغاز کرده‌اند.

رفسنجانی ضمن تأیید این خبر گفت: "هر طرحی که موجب بقای رژیم بعث باشد ما حاضر به حرف زدن درباره آن نیستیم."

۲۵ بهمن (۸۵/۲/۱۴): روزنامه لیبیراسیون ضمن چاپ عکسهای سی از جنگ ایران و عراق ارقام زیر را درباره این "مرگبارترین و ویران‌سازترین" جنگهای جهان پس از جنگ بین الملل دوم منتشر ساخت:

بیش از یک میلیون کشته و زخمی در میان سربازان و مردم عادی دو کشور، دهها هزار اسیر جنگی و میلیونها پناهنده و آواره و مدها میلیاردها دلار خسارت مادی. بودجه سالانه جنگ برای طرفین متخاصم به سی میلیارد دلار می‌رسد. هم‌اکنون جنگ معادل بیست سال درآمدهای نفتی ایران و عراق را نابود کرده است و بازسازی این خسارات به مبلغ بسیار بیشتری نیاز دارد.

از طرف دیگر طبق اعلامیه‌های مادره از طرف عراق، در ماه بهمن تعداد ۱۴ کشتی نفتکش و هدف دریایی در خلیج فارس مورد هدف موشکها و هواپیماهای جنگی این کشور قرار گرفته‌اند. منابع بیطرف تعدادی از این حملات را تأیید کرده‌اند.

اخبار مقاومت

عملیات هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در اسرائیل در ماه بهمن و به مناسبت هفته "حماسه موسی و اشرف":

۱- انهدام و پاشیدن تانک و تیر خمینی و درهم شکستن شیشه‌های بیش از ۱۳۱۲ موزه، پایگاه و مراکز وابسته به رژیم. ۲- به آتش کشیدن ۱۷۸ خودروی ارگانها و یادی سرکوبگر رژیم. ۳- پخش و نوشتن بیش از ۵۶۰/۰۰۰ مورد تراکت و شعار بر علیه سیاستهای جنگ طلبانه و سرکوبگرانه رژیم. ۴- از کار انداختن ۱۰ هواپیمای نظامی و ۴۲ تانک و خودروی نظامی و پخش ۱۲۵/۰۰۰ تراکت و نوشتن شعار در ۷۰ پادگان و مرکز نظامی. ۵- از پای در آوردن تعداد ۱۱ نفر از عاملین سرکوب و شکنجه رژیم در شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، شیراز، کرمانشاه و مشهد که دوش از آنها از فرماندهان نظامی و اطلاعاتی سپاه بوده‌اند.

ضمناً در عملیات، تهاجم، مین گذاری و درگیریهای پیشمرگه‌های مجاهد خلق با پاسداران رژیم در مناطق مختلف کردستان تعداد ۱۶۰ نفر از عوامل سرکوب کشته و وعده‌ای نیز مجروح گردیدند. در ایمن عملیات حداقل ۲۱ خودروی نظامی منهدم و تعدادی از سنگرهای اجتماعی و تاسیسات نظامی دشمن درهم کوبیده شد.

کردستان: طبق بولتنهای خبری حزب دموکرات کردستان ایران، در بهمن ماه ۶۳ در مناطق مختلف کردستان بسراثر عملیات پیشمرگان حزب تعدادی از عوامل سرکوب رژیم به شرح زیر کشته و مجروح گردیده‌اند.

۱- طی ۱۰ فقره مین گذاری حدود ۶۰ نفر از پاسداران کشته یا مجروح شده‌اند. ۲- در ۸ مرحله عملیات تهاجمی پیشمرگان، متجاوزان ۴۶ نفر از پاسداران کشته و مجروح شدند. ۳- طی ۳ فقره گمین گذاری حدود ۵۶ نفر از پاسداران کشته و مجروح شدند. ۴- در ۸ مورد درگیری و تهاجم پاسداران حدود ۲۳۴ نفر از نیروهای دشمن کشته و مجروح شدند.

در مجموعه عملیات فوق تعداد ۲۴ خودروی متعلق به سرکوبگران رژیم منهدم و متجاوزان ۲۷ تن از پیشمرگان شهید شدند.

"نمونه‌هایی از عملیات نیروهای مقاومت در بهمن ماه ۶۳":

۲۲ بهمن (۸۵/۱/۲۲): به گزارش بولتن خبری کردستان ایران، شماره ۱۰۰، بر اثر تهاجمی که در مسیر جاده "آرمره - تاوان" و روستای "شووی" که توسط پیشمرگان کار گذاشته شده بوده خودروی نیروهای نظامی رژیم منهدم گردید و همه رانندگان آن کشته و زخمی شدند. همچنین بر اثر انفجار یک مین ضد نفر، در محل دیده‌بانی روستای "گویزلی" یکی از دیده‌بانان کشته شد.

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE
N° 5 MARS 1985-ESFAND 1363

قیمت تکفروش :

ایران : ۱۰۰ ریال
اسپانیا : ۱۸۰ پیروتا ، آلمان : ۴ مارک ، انگلستان : یک لیره ، ایالات
متحدہ آمریکا : یک دلار ، ایتالیا : ۲۰۰۰ لیر ، سوئد : ۱۰ کرون ، سوئیس :
۴ فرانک سوئیس ، یونان : ۱۰۰ دراخما
در دیگر کشورها معادل یک دلار آمریکا

قیمت اشتراک :

سالانه معادل هشتاد فرانک فرانسه با اضافه هزینه پست زمینی ۲۵
فرانک

نشانی :

SHOWRA
BP 18
95430 AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

از کشور مواجہ شد . سخنرانان این مراسم عبارت بودند از :
آمریکا : خانم دکتر بدری شعاعی و آقایان
محمد حسین حبیبی ، امیر طاقتی ، دکتر
رضا پور آقا باقر ، علی شاکری وحید - مدنی .

ایتالیا : آقایان هزارخانی ، متین -
دفتری ونقدی .
انگلستان : آقایان نعمت میرزا زاده (م)
آزرم) ، علی متین دفتری .
اسپانیا : آقایان گنجہای و مولایی نژاد .
سوئد : آقایان خزائی ، صدیق زاده و
محمود عضدانلو (نمایندہ سازمان مجاہدین
خلق) .
یونان : آقای حسن نایب آقا و تعدادی
از رہبران احزاب سیاسی و شخصیتہای
یونانی .

۱۸ بہمن (۸۵/۲/۷) : حزب سوسیالیست فرانسه
ضمن پیامی بہ مناسبت شہادت موسمی
خیابانی و اشرف ربیعی و ششمین سالگرد
انقلاب ، سرکوب در ایران را محکوم کردہ
و خواہان استقرار ملج و آزادی گردید .

۲۲ بہمن (۸۵/۲/۱۱) : حزب کمونیست اسپانیا
(کمیٹہ ما درید) ، آقای ادلینگر عضو ہیئت
رہبری حزب سوسیالیست اطریش و چند تن از
نمایندگان پارلمان کشورہای انگلیس ،
کانادا و اسپانیای پیامہایی بہ آقای
مسعود رجوی حمایت خود را از شورای ملی
مقاومت اعلام کردند .

۲۵ بہمن (۸۵/۲/۱۴) : ۱۰۴ تن از سنا تورها و
نمایندگان پارلمان ایتالیا طی نامہای
بہ دبیر کل سازمان ملل متحد
خواہان اقدامات بین المللی در رابطہ
با نقض شدید حقوق بشر در ایران شدند . بہ
همین مناسبت یکمذتن از نمایندگان
مجلسین عوام و اعیان انگلستان طی
بیانیہای نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی
را محکوم کردند .

۹ بہمن (۸۵/۱/۲۹) : در تبریز ، پرسنل
نظامی ہستہ مقاومت مجاہد شہید "مہدی
حجتی" با تخریب منبع بزرگ سوخت
ترابری پادگان نیروی زمینی تبریز
کلیہ مواد سوختی آن را از بین بردند .

۱۱ بہمن (۸۵/۱/۳۱) : در مشہد توسط ہستہ
مقاومت مجاہد شہید "معمود افشار" دفتر
توزیع روزنامہ جمہوری اسلامی واقع
در چہار راہ دروازہ طلائی بہ آتش کشیدہ شد .

۱۷ بہمن (۸۵/۲/۶) : یکی از مراکز سرکوب
و غارت و چپاول رژیم موسوم بہ بنیاد
مستضعفان در خیابان آپادانای تہران
هدف تہاجم رزمندگان مجاہد قرار گرفت .
در جریان این تہاجم دوتن از عوامل رژیم
بہ ہلاکت رسیدہ و تعداد ۷ تن از پاسداران
مجروح گردیدند .

۲۱ بہمن (۸۵/۲/۱۵) : در تہران ستاد
عملیات مجاہدین خلق اعلام کرد ، ساعت
۸ بعد از ظہر در شرایطی کہ ہمہ ارگانہای
رژیم در آمادہ باش کامل بودند ، واحدهای
عملیاتی مجاہد خلق طی یک عملیات ویژه
کہ بہ نام مجاہد شہید "فرماندہ میرہاشمی"
نامگذاری شدہ بود بہ ساختمان بزرگ
"دادستانی کل ضد انقلاب" حمله کردہ و با
تلیک موشکہای "آر پی جی ۷" این مرکز
جنابت را بہ آتش کشیدہ و در ہم کوبیدند .

فعالیت های بین المللی

شورای ملی مقاومت

بہ مناسبت ششمین سالگرد انقلاب مدسلطنتی
مردم ایران مراسمی از طرف نمایندگیہای
شورای ملی مقاومت در کشورہای آمریکا ،
ایتالیا ، انگلستان ، اسپانیا ، سوئد و
یونان برگزار گردید کہ با استقبال گرم
و شرکت فعال و گسترده ہم میہنان عزیز خارج